

سنة الفجر

چکیده

زبان یک نهاد اجتماعی است بدین معنی که افراد یک اجتماع به منظور آگاهی از مقاصد و نیات هم و برای برقراری ارتباط با یکدیگر عناصر آن را بهم پیوند داده اند. در این رساله ابتدا به معرفی زبان و نحوه ی ورود واژه های بیگانه اشاره شده، سپس در بخش چهارم به نقد و بررسی این واژگان در نظم و نثر فارسی دوره ادبیات بعد از انقلاب پرداخته شده، و به شیوه ی توصیفی تحلیلی به نگارش درآمده، در آخر نیز از اطلاعات بدست آمده نتیجه گیری بعمل آمده است.

زبان نوعی ارتباطی است و در هر نظام ارتباطی کمال مطلوب این است که با کمترین هزینه بیشترین اطلاعات انتقال یابد. پدیده ای اجتماعی است که در مسیر زمان دستخوش تحولات می گردد. مهمترین این تحول در بخش واژه های زبان قابل رویت است که با گذشت زمان معنای برخی از واژه ها تغییر می کند و در مسیر این تحول گاهی واژگان بیگانه نیز از زبان های مختلف دنیا نظیر زبان انگلیسی، ایتالیایی، فرانسوی و ... به زبان فارسی وارد شده که این واژگان وارداتی باعث می شود اقتدار کهن زبان فارسی در اثر هجوم فرهنگ بیکانگان به ضعف و انحطاط گراییده شود. عواملی که هجوم واژگان بیگانه به زبان فارسی را سبب می شوند از دو پدیده وامگیری و قرض گیری زبانی است. در همه ی زبان ها عواملی وجود دارند که مانع واژه سازی می شوند، یکی از آنها وامگیری بسیار گسترده از زبان های مختلف می باشد که این عامل خود می تواند یکی از دلایل ضعف زبان باشد. وامگیری زمانی پیش می آید که یک جامعه ی زبانی با جامعه ی زبانی دیگر رویارو شود که از اعتبار و سیطره فرهنگی برخوردار باشد. در چنین وضعیتی، اگر وامگیری با چنان وسعتی صورت گیرد که رفته رفته دستگاه واژه سازی زبان مغلوب کارایی خود را از دست بدهد، زبان مغلوب ممکن است در معرض نابودی قرار گیرد. گاهی این پدیده منجر به مرگ زبان نیز می شود. گاهی برای پر کردن خلأهای واژگانی یک زبان، از زبان های دیگر واژگانی را قرض گرفته وارد زبان گفتار خود می نمایند که این قرض گیری یک زبان، از زبان های دیگر را قرض گرفته وارد زبان گفتار خود می نمایند که این قرض گیری زبانی به معنی انتقال بعضی از عناصر زبانی واژگان از یک زبان به زبان دیگر است. و به عبارت دیگر، هر زبان در صورت لزوم ممکن است بعضی از عناصر زبانی را از سایر زبان ها به عاریه گرفته و در اختیار سخنگویان خود قرار دهد. زبان نه تنها مهمترین وسیله ی ارتباطی بشر بلکه پایه ی اغلب نهادهای دیگر اجتماعی نیز می باشد. زبان به عنوان امری اجتماعی پیوسته به تبع تحولات اجتماعی متناسب با نیازهای جامعه است. زبان آئینه ای است که می تواند ساختار جامعه ی عهد خود را منعکس کند به این دلیل است که مشکلات و مسائل ادوار گذشته و مبهمات مربوط به تاریخ به کمک مکتوبات به جا مانده از زبان روشن و آشکار می شود.

واژگان کلیدی: زبان، واژه های بیگانه، قرض گیری، نظم.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
1	مقدمه
	فصل اول
	بیان مسأله
3	3
3	اهمیت و ضرورت تحقیق
	اهداف و فرضیه ها
	3
4	تعاریف عملیاتی متغیرها
	فصل دوم
7	پیشینه تحقیق
	فصل سوم
20	روش تحقیق
21	نوع مطالعه «روش ها و ابزار گردآوری اطلاعات»
21	اسناد عمده ی مورد استفاده در این تحقیق
21	ابزار گردآوری اطلاعات
21	محدودیت ها و موانع

فصل چهارم

سرگذشت زبان

23

27 تاریخ ادبیات ایران

34 دوره های تاریخی واژه پذیری در زبان فارسی

38 تأثیر زبان های اروپایی در زبان فارسی امروز

39 اقتباس الفاظ بیگانه

40 پدیده ی قرض گیری

42 انواع قرض گیری

42 روش های مختلف واژه سازی بر پایه قرض گیری واژگانی

45 علل و عوامل ورود زبان های بیگانه به ایران

46 علل و عوامل پدیده قرض گیری

49 وام گیری زبانی

انواع گرت ه به برداری

50

52 فرآیند نفوذ واژه های بیگانه

بخش دوم

57 مهدی حمیدی شیرازی

واژه های بیگانه در اشعار حمیدی شیرازی

58

امام خمینی (ره)

59

67 واژه‌های بیگانه در شعر امام خمینی (ره)

68 فاطمه راکعی

69 واژه‌های بیگانه در اشعار فاطمه راکعی

70 سهراب سپهری

73 واژه‌های بیگانه در اشعار سهراب سپهری

احمد شاملو

76

81 واژه‌های بیگانه در دیوان احمد شاملو

شهریار

83

84 واژه‌های بیگانه در شعر شهریار

94 طاهره صفارزاده

95 واژه‌های بیگانه در اشعار طاهره صفارزاده

102 علیرضا قزوه

103 واژه‌های بیگانه در اشعار علیرضا قزوه

108 احمد کسروی

109 واژه‌های بیگانه در اشعار احمد کسروی

موسوی گرمارودی

110

واژه های بیگانه در اشعار موسی گرمی ارودی
111

شمس لنگرودی
112

واژه های بیگانه در اشعار شمس لنگرودی
112

نصیرالله مردانی
116

واژه های بیگانه در آثار نصیرالله مردانی
117

فریدون مشیری
117

واژه های بیگانه در اشعار فریدون مشیری
119

فصل پنجم

نتیجه گیری
123

منابع و مآخذ
124

عکس ها
129

مقدمه

زبان صورت واحد و ثابتی ندارد زیرا امری اجتماعی است و در جوامع بشری به عنوان وسیله ای برای برطرف کردن نیاز افراد جامعه به بقاری ارتباط با یکدیگر و تفهیم و تفاهم به کار می رود و همچنان که می دانیم هر جامعه همانند موجود زنده ای پیوسته دستخوش و تحول است و به تبع و بر اثر تغییر و دگرگونی بنیادهای آن از قبیل سیاست، مذهب، آداب و رسوم، حرف و مشاغل، ابزارهای زیستن و نظایر اینها تغییر می کند. از این رو هر گونه تغییر و تحولی که در جامعه حاصل شود به ضرورت، نیازهای آن جامعه را دگرگون می سازد و این دگرگونی به ناچار در تغییر و تحول زبان نیز تاثیر و دخالت به سزایی دارد.

به اعتقاد او همچنان که تاریخ سرگذشت اقوام و ملت‌های مختلف و حوادث گذشته بر آنها را در زمان های مختلف شرح می دهد، تاریخ یک زبان نیز تغییرات و دگرگونی های آن زبان را در گذار زمان و در طول دوره دوام آن زبان مشخص می کند و به کمک بررسی های تاریخی هر زبان است که می توان، هم تغییرات و تحولات آن زبان را در ادوار تاریخی مختلف شناخت و هم قواعد و قوانین حاکم و ناظر بر آن تحولات را بدست آورد.

وقتی صحبت از فارسی می شود عده ای به یاد دروان هخامنشیان و زبان فارسی باستان می افتند. البته درست است که ریشه بسیاری از واژه های به کار رفته شده ی امروز را در فارسی باستان می یابیم. ولی زبان قرن ها پیش از اسلام مرده است و ما می دانیم که دوران سلوکیان حتی زبان یونانی در کشور ما نفوذ یافت و مدت ها زبان رسمی بود و طبیعتاً آثار و جراحات زیادی در فرهنگ و تمدن کهن ما به جای گذاشت. در زمان اشکانیان بود که پیرایش فارسی از زبان یونانی مطرح شد و زبان فارسی میانه شکل گرفت و تا پایان دوره ی ساسانیان رسماً دوام داشت. زبان پهلوی که سرمنشأ بسیاری از واژه های امروز است یکی از زبان های فارسی میانه است. با استقبال ایرانیان از اسلام و علاقه ای که به قرآن نشان دادند قرآن یعنی عربی رواج گسترده ای در ایران پیدا کرد و بسیاری از کتب تالیف شده بعد از پذیرش اسلام به زبان عربی نگاشته شد. حتی دانشمندی ایرانی همچون ابوریحان بیرونی افتخار میکنند که تقریباً همه ی آثارش را، جز یکی، به زبان عربی نوشته است!

فصل اول

کلیات تحقیق

بیان مسأله

در این رساله سعی شد اطلاعات جامع و مستندی در مورد واژگان بیگانه ادبیات پس از انقلاب اسلامی گردآوری شود، بنابراین تصمیم بر آن شد با مطالعه ی سایت های مختلف اینترنتی و بررسی گسترده در متون ادبی رساله ای جامع و کامل در این زمینه به نگارش درآید تا بتوان با این اقدام که گام نخست در جستجوی واژه های بیگانه در زبان فارسی می باشد دین خود را به ادبیات کشور ادا کرده از طرفی بتوان جرأت لازم را در درجه ی اول به مسئولان و سایر مردم داد تا در عدم به کارگیری واژه های بیگانه در زبان فارسی تلاش کنند و منأً کاری کرد تا بر همت نسل جوان در پاسداری آگاهانه و غیرتمندانه از این میراث ارزشمند معنوی یعنی زبان فارسی افزوده شود.

اهمیت و ضرورت تحقیق

هدف از نگارش این رساله این بود که بتوان رساله ای جامع و کامل در زمینه ی واژگان بیگانه در ادبیات دوره پس از انقلاب به نگارش درآورد. بنابراین ضرورت داشت که به گردآوری رساله ای دست زد که بتوان از ورود واژه های بیگانه به زبان فارسی جلوگیری کرده ، برای حفظ و غنای ادبیات مانع ورود واژه های بیگانه به زبان و ادبیات شد.

در این رساله سعی شد تحولات فارسی در ادوار مختلف، دوره های تاریخی واژه پذیری در زبان فارسی ، علل ورود واژگان بیگانه به زبان فارسی ، آسیب دیدگیهای زبان فارسی به همراه سبک های ادبی را مورد بحث و بررسی قرار داده در آخر نیز نمونه ای از اشعار شاعران و آثار نویسندگان دوره ی پس از اسلام مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت .

اهداف تحقیق

اهداف کلی:

-توان واژه های بیگانه را که به زبان و ادبیات فارسی وارد شده مورد نقد و بررسی و تحلیل قرار داد. «کاربردی»

اهداف جزئی:

- بتوان نحوه ورود واژه های بیگانه ای که از زبان فرانسه وارد زبان فارسی شده اند را نقد و بررسی کرد. «کاربردی»

-توان واژه های انگلیسی را که به زبان فارسی وارد شده اند ، نقد و تحلیل نمود . «کاربردی»

-بطور کل بتوان واژه های بیگانه ای که به زبان و ادبیات فارسی هجوم آورده اند را شناسایی نموده ، نقد و تحلیل کرد . «کاربردی»

فرضیه های تحقیق

به نظر می رسد واژه های بیگانه ای که به زبان فارسی وارد شده اند قابل نقد و بررسی هستند .

به نظر می رسد وام واژه های زیادی از زبان انگلیسی و فرانسه وارد زبان فارسی شده اند ، که قابل نقد و بررسی می باشند .

به نظر می رسد واژه های بیگانه ای که به زبان و ادبیات فارسی هجوم آورده اند سبب ضعف در ادبیات کهن ما شده اند .

تعاریف عملیاتی متغیرها

ادبیات: هنر بیان نیات به وسیله ی کلمات است و این معنی تقریباً معادل مفهومی است که از واژه ی (literature) در زبان فرانسه استنباط می شود و به دو صورت شعر و نثر بیان می گردد.

شعر: سخنی است مخیل که شوری در دل برانگیزد و حالتی از غم یا شادی را در انسان ایجاد کند .

نظم: کلامی است موزون و مقفی که دارای معنی باشد.

واژه: واحد سازنده ی جمله است که در خط فارسی آن را با اندکی فاصله با واحدهای دیگر می نویسیم و یک معنی مشخص دارد .

واژه بیگانه : کلمات یا واژه هایی را که به دلایل مختلف از زبانی به زبان دیگر دیگر وارد می شوند ، در زبان مقصد به آنها واژه های بیگانه گفته می شود.

وامگیری زبانی : به معنای استفاده یک زبان از واژه ها و اصطلاحات زبان های دیگر است

انواع قرض گیری: الف) قرض گیری آوایی ب) قرض گیری واژگانی

sharifyar.com

فصل دوم

پیشینه ی تحقیق

پیشینه تحقیق

بر اساس مطالعات و پژوهشی که بر آثار جمع زیادی از نویسندگان انجام شد اطلاعات زیر راجع به موضوع رساله بدست که در ذیل به تعدادی از آنها اشاره می شود.

زبان یک نهاد اجتماعی است بدین معنی که افراد یک اجتماع به منظور آگاهی از مقاصد و نیات یکدیگر و برای برقراری ارتباط با همدیگر عناصر آن را برقرار کرده اند. زبان نه تنها مهم ترین وسیله ی ارتباطی بشر بلکه پایه ی اغلب نهادهای دیگر اجتماعی نیز می باشد و به دلیل سرشت اجتماعی خود هماهنگ با اختلافات اجتماعات، مختلف است. به سخن دیگر، با اینکه این نهاد در همه ی اجتماعات بشری وجود دارد وظیفه و نقش آن در همه جا یکسان است، شکل آن الزاماً در همه جوامع یکسان نیست. به دلیل اینکه ماهیت و وابستگی به اجتماع به تبع و هماهنگ با دگرگونی های جامعه تغییر و تحول می یابد. (باقری، 1382: 67)

به گفته ی دکتر مهری باقری، بنا بر گواهی تاریخ بشر از دیرباز به صورت اجتماعی می زیسته و یکی از مهم ترین نیازهای زندگی اجتماعی برقراری ارتباط با هموعان و ایجاد تفهیم و تفاهم است. بشر همواره برای برقراری ارتباط در جوامع خود از وسایل و ابزارهای مختلفی سود می جست که در این میان زبان مهم ترین ابزار و وسیله ی او به شمار می آید.

دکتر آریتا افراشی زبان را چنین توصیف می کند: الف) زبان نظامی است متشکل از واژه های محدود، قواعد محدود و جمله های نامحدود. ب) زبان نظامی از نشانه هاست که برای برقراری ارتباط میان انسان ها در جامعه ی زبانی به کار می رود. (افراشی، 1386: 7)

به گفته ی دکتر خانلری، در کتاب «تاریخ زبان فارسی»: زبان امری ثابت نیست و در طی زمان تحول و تغییر می پذیرد. بنابراین موضوع «زبان شناسی تاریخی» یا «تاریخ زبان»، تحقیق و مطالعه در تحولی است که هر زبان در طی تاریخ خود پذیرفته و کشف قوانینی که در این تبدیل و تحول از جهات مختلف وجود داشته است. از قدیمی ترین دوره های تاریخ تا امروز خانواده ی زبان های ایرانی وسیله ی ارتباط اجتماعی و فکری و ذوقی ملّتی متمدن بوده و از هر مرحله ی این زبان ها اسناد و آثار مکتوب در دست است که به کار تطبیق و مقایسه می آید و نکته های مهمی را درباره قوانین تحول این دسته از زبان ها در طی زمانی بسیار دراز روشن می کند. (ناتل خانلری، 1349: 5-6)

محمد علی جمالزاده زبان زنده را در حکم نهر روانی می داند که هر قدر سرچشمه اش توانا تر و پرپشت تر باشد بیم آلوده شدن آن نیز به همان درجه کمتر است و مانند هر نهری چنانچه زباله و خار و خاشاکی در آن وارد شود نیرو و جریان آن به خودی خود آن را می برد و مضمحل و نابود ساخته و یا رفته رفته به تحلیل می رود. او بیان می دارد وای به روزی که نهر شاداب زبان به حال رکود افتد یعنی مردمی که بدان تکلم می کنند تنها آن را برای رفع حوائج معمولی روزانه ی شکم و شحم و لحم به کار ببرند و طبع شیوای خداوندان نظم و نثر و ذوق روح پرور ارباب علم و ادب خموش و خامد گردد و جمود پذیر ، و از آن ها هم بدتر وقتی است که خدای نخواستہ سرچشمه ی ذوق و فهم یعنی «ژنی» مّلی قریحه ذاتی و جبلّی که مولد نوابغ و نوادر و اخیار است و کلیه صفات و سجایای عالی از ذوق پاک و طبع استوار از قوه ابتکار و خلاقیت و آزادی فکر و بیان که حس گرانبهای حقیقت جویی و حقیقت پرستی از آن سرچشمه می گیرد مانند چشمه ای که دیگر آب باران و برف نرسد رفته رفته خشک و نازا گردد، آن وقت است که نه تنها فاتحه ی زبان و شعر و نثر و ادبیات و عرفان و حکمت را خواند بلکه باید منتظر مرگ و فنای آن قوم و آن جماعت بود و باید دانست که از مرگ و فنای چنین قوم و مّلتی دنیا غمی به خود راه نخواهد داد ، چون که درخت خشک و بی حاصل تنها زیر دیگ خوب است و بس (جمالزاده ، 1386: 155-156)

از دیدگاه دکتر علی علیزاده زبان به عنوان اصلی ترین وسیله ارتباط اجتماعی انسان و در مقام یکی از عناصر اصلی فرهنگ جوامع بشری دارای تاریخی کهن است و همساز و همراه با نوع ابزارهای و سکون ها و حرکت ها و اسارت و پیروزی هر قومی سیری پرماجرا و پویا داشته و تکامل خاص خود را پیموده است. (علیزاده علی، 1389، مقاله پژوهشی)

دکتر جواد برومند معتقد است زبان نهادی اجتماعی است و دگرگونی های آن هم برحسب دگرگونی های اجتماعی صورت می گیرد. او بیان می دارد سرزمین ایران به سبب موقعیت جغرافیایی و شرایط ویژه ی طبیعی که داشته از قدیم ترین روزگاران مورد تهاجم اقوام بیگانه قرار گرفته است. از جمله تهاجم بسیار سهمگین دوران باستانی حمله ی اسکندر را می توان نام برد. حمله ی اسکندر و تسلط فرهنگ یونانی آنچنان عظیم بود که موجب برانداختن فرهنگ و زبان ایرانی باستان شد. (برومند سعید، 2، 1379-1)

رزمجو معتقد است نثر فارسی همانند شعر آن، عرصه ای است گسترده و مناسب برای بیان هرگونه اندیشه یا احساس و عاطفه ای لطیف. تقریباً کلیه ی موضوعاتی را که شاعران پارسی گوی در قالب های شعری به نحوی زیبا و مطلوب به رشته نظم در آورده اند، نویسندگان ایرانی آنها را در قالب قصه داستان و افسان و حکایت و لطیفه و نامه به صورت نثر به رشته تحریر کشیده اند. (رزمجو، 1372: 227)

لطفی پور معتقد است اگر حیطه ی زبانی را از واژگان فراتر رفته و به سطح جمله برسد، خواهیم دید که حتی ساختار جملات فارسی ما نیز از موارد تحت، تأثیر زبان بیگانه قرار گرفته است. (لطفی پور ساعدی، 1371: 100)

لئون تولستوی نویسنده اروپایی در کتاب «هنر چیست» بیان می دارد: هنر تجلی خارجی اندیشه ها و احساساتی نیرومند است که انسان آنها را تجربه می کند و به کمک علائم، خط ها، رنگ ها، حرکات و اشارات، اصوات و کلمات بیان می دارد پس شاعران و نویسندگان که آفریننده ی کلام زیبا هستند، هنرمندند و آثار ادبی هر ملت نیز گنجینه ای از مظاهر افراد آن ملت. (تولستوی، 1356: 53)

غلامرضا رشیدی در کتاب «ترجمه و مترجم» بیان می دارد که اثرات واژه های بیگانه در لایه های مختلف زبان واژگان، ساختار و بافت متن مشاهده می شود. اولین و سطحی ترین لایه ی نفوذ در زبان دیگر را، در سطوح واژگان می داند. همچنین معتقد است که البته مسأله به آن سادگی که بعضی ها تصور می کنند و بالافاصله توصیه می نمایند که از معادل های فارسی استفاده شود، نیست. مثلاً زبان انگلیسی امروزه دارای موقعیتی جهانی است که این موقعیت را به واسطه ی ادبیات و متون گسترده ای که در زمینه های علمی و فنی به این زبان نوشته شده، به دست آورده است. اقیانوسی از کلمات تخصصی انگلیسی که در زندگی روزمره مورد استفاده قرار می گیرد، مترجمان را آن چنان گیج و بلاتکلیف می کند که هیچگونه رویه ی مشخص و واحدی در ترجمه ها دیده نمی شود. (رشیدی، 1378: 19)

دکتر آریان پور کاشانی دیرین شناسی زبانی را وسیله ی دیگری می داند برای شناخت هند و اروپایی آغازین و خاستگاه آن. او از زبان های هند و اروپایی به دو دسته صحبت می کند: زبان های ساتم satem (ارمنی، ایرانی، هندی، اسلاوی، بالتیک) و زبان های سنتم centum (ژرمنی، لاتین

یونانی، سلتیک). به گفته ی او خانواده های لاتین شامل ایتالیایی و فرانسه و اسپانیایی و پرتغالی و رمانی اند و زبان های ژرمنی عبارتند از: آلمانی و انگلیسی و هلندی و دانمارکی و سوئدی و نروژی و ایسلندی.

(آریان پورکاشانی، 1384: 17-10)

آندره مارتینه واژه سازی را نتیجه ی طبیعی اصل اقتصاد یا صرفه جویی می داند که بر همه ی ابعاد زبان حاکم است. او می گوید زبان نوعی نظام ارتباطی است و در هر نظام ارتباطی کمال مطلوب این است که با کمترین هزینه بیشترین اطلاعات انتقال یابد.

(مارتینه، 1379: 60-58)

دکتر مشکوه الدینی در باب زبان شناسی تطبیقی می گوید: آشنایی پژوهشگران اروپایی با سنتها، همچنین آگاهی آنان بر شباهت زبان سانسکریت با زبان های لاتین، یونانی، ژرمانی و فارسی باستان موجب شد که به خویشاوندی زبان ها پی ببرند و در نتیجه روش های زبان شناسی تطبیقی نیز در سده ی نوزدهم گسترش یابد. (مشکوه الدینی، 1381: 12)

رزمجو آثار منشور موجود در زبان فارسی را کلاً به دو نوع تقسیم می کند: الف) نثر ساده، که در آن نویسنده مقاصد خود را در کمال سادگی و بی پیرایگی می نگارد. ب) نثر فنی، آن بیان مطلبی است با طرزی که نویسنده در آن امعان نظر و جولان اراده به کار می برد و قصدش از کاربرد آن این است که مطلب خویش را بهتر و کاملتر به طرف بفهماند، رحم و رقت خواننده را برانگیزد و یا خشم و غیرت وی را تحریک نماید. (رزمجو، 1372: 154-153)

براون آشنایی اروپائیان با مشرق زمین را از زمان جنگ های صلیبی در قرون 11 و 12 و 13 میلادی که میان مسیحیان و مسلمانان در گرفت می داند. به گفته ی او در این جنگ ها بود که غربیان با تمدن و صنایع و فرهنگ درخشان مسلمانان مواجه شده و درصد شناسایی بیشتر این تمدن و فرهنگ برآمدند و در حقیقت شرق شناسی از اینجا آغاز شد. بعد از آن بود که بفرآیند ایجاد روابط بازرگانی با مشرق زمین افتادند و باین جهت مؤسساتی مانند کمپانی هند شرقی هلندی و انگلیسی و مانند آن را تشکیل دادند و رفته رفته اسپانیا و پرتغال و

دیگر کشورهای اروپایی فکر نفوذ بیشتر برای استعمار در این کشورها را در سر پروراندند. (براون، 1369:1)

سید مصطفی میر سلیم دلایل نفوذ واژه های بیگانه در زبان فارسی را موارد زیر می داند:

1- ترجمه های ناقص کتابها و مقالات بیگانه و اشکالات آنها. 2- بازگشت فرنگ رفته های خودباخته و فن سالاران ناآشنا با غنای زبان فارسی. 3- عدم آشنایی با قابلیت های زبان فارسی و غنای ادبیات ما. 4- باور نداشتن کارآرایی های زبان فارسی در رشته های غیر ادبی. 5- احساس حقارت در مقابل واژه های فرنگی و پدیده ی شیفتگی فنی. 6- عادت کردن به مفهوم واژه های بیگانه. (میر سلیم، 1382: 15-17)

خانلری معتقد است که در هر زبانی می توان فهرست های کم و بیش مبسوط و مفصلی از لغاتی که مقتبس از زبان های دیگر است تدوین کرد. این فهرست به فصل هایی قابل تقسیم است. از این جمله :

1- محصولات طبیعی 2- محصولات صنعتی 3- لغات مربوط به سازمان های اجتماعی و اداری 4- اصطلاحات علمی. (ناتل خانلری، 1349: 135-137)

طبق گفته ی رزمجو از اوایل قرن سیزدهم بواسطه ی عواملی چند که مهمترین آنها را ارتباط و آشنایی اهل قلم و منور الفکرهای ایرانی با کشورهای مغرب زمین و ترجمه ی آثاری از ادبیات اروپا به زبان فارسی، تأسیس دارالفنون، نهضت مشروطیت، ایجاد چاپخانه ها و رواج مطبوعات، نشر کتابها و رشد سریع سواد آموزی و نیاز و علاقه طبقات مردم به خواندن و ... باید دانست، تحوّل در شیوه های نویسندگی پیش آمد و نثر فارسی به سادگی و بی پیرایگی گرایید. (رزمجو، 1372:161)

سالار عزیز پور در کتاب «زبان پارسی آماج تهاجم واژه های بیگانه» اثرات ورود زبان بیگانه به زبان فارسی را به قرار زیر بیان می دارد: الف- مهجور و فراموش شدن گذشتگان که موجب قطع رابطه با سنت و فرهنگ است. ب- مختل شدن ارتباط میان مردم از نظر زبانی، یعنی تفهیم و تفاهمی که خود پایه تفاهم اجتماعی است. او معتقد است که، تغییر زبان اجتناب ناپذیر است و این تغییر با تداخل زبان ها انجام می شود. ورود الفاظ و لغات بیگانه به زبان ها

امری رایج است، همچنان که ورود دیگر پدیده‌ها امری عادی و پذیرفتنی است (عزیزپور، 61:1385).

میر سلیم به این نکته اشاره می‌کند که: یورش زبان‌های بیگانه و به کارگیری واژه‌های نامأنوس و ابزار سستی و بی تفاوتی نسبت به ریز و درشت آن واژه‌ها و تعداد آنها ما را بدانجا خواهد کشاند که از ریشه‌ی خود جدا شویم و ناگزیر، چنان که متأسفانه در برخی از محافل و مجامع رایج شده است، واژه‌های فارسی را به لغات اجنبی ترجمه کنیم تا مطالبمان مفهوم شود. (میر سلیم، 14:1382)

پروفسور الکساندرو باوسانی prof.dr.alessandro bausani بیان می‌دارد، نخستین نشانه‌های تاثیر اروپا در ادبیات امروز ایران را در تحولات این ادبیات در دوره بازگشت ادبی به سوی شاعران کهن و ماقبل کلاسیک می‌توان دید. به گفته‌ی او ادبیات نوین ایران چندین سال پیش از انقلاب مشروطیت را آغاز بیداری ایرانیان از گذر آشنایی با مدرنیته یا تجدد بدانیم، دگرگونی نثر، تولد شعر نو، پدیداری رمان و داستان کوتاه به مفهوم امروزی را هم رویدادهایی انقلابی می‌بینیم که پایه گذار ادبیات مدرن ایران بود.

(باوسانی، 2008، مجله‌ی east and west)

به عقیده طباطبایی برای بیان یک مفهوم جدید، منطقاً چهارراه در پیش رو داریم:

1- بیان آن مفهوم از طریق واژه‌های موجود در زبان و با کمک دستگاه نحو. **2-** جعل واژه‌ای بسیط. **3-** وام گرفتن واژه‌های از زبان بیگانه دیگر **4-** بیان آن مفهوم با بهره‌گیری از عناصر موجود در زبان و با کمک قواعد صرفی. به عقیده‌ی او جعل واژه یا وامگیری واژه‌ای را وارد زبان می‌کند که از نظر معنایی تیره اند و بار جدیدی بر حافظه‌گوشورند. او می‌گوید هر فرایند واژه‌سازی که بتوان بر اساس آن صورت‌های جدیدی ساخت فرآیندی زیاست. گویشور هر زبان با شنیدن واژه‌های مختلف رفته رفته به الگوساخت آنها پی می‌برد و به این ترتیب می‌تواند معنای صورتهایی را که تاکنون نشنیده است دریابد و خود صورتهایی جدید بسازد (طباطبایی، 1382: 10-11).

ولفانگ در سلسله در کتاب «language death» مهمترین عاملی را که در همه ی زبان ها مانع واژه سازی می شود وامگیری بسیار گسترده از زبانی دیگر می داند . او بیان می دارد این وضعیت معمولاً زمانی پیش می آید که یک جامعه ی زبانی با جامعه ی زبانی دیگر رویارو شود که از اعتبار و سیطره ی فرهنگی برخوردار باشد . در چنین وضعیتی ، اگر وامگیری با چنان وسعتی صورت گیرد رفته رفته دستگاه واژه سازی زبان مغلوب کارایی خود را از دست بدهد ، زبان مغلوب ممکن است حتی در معرض نابودی قرار گیرد . جامعه شناسان زبان نشان داده اند که بی استفاده ماندن فرآیندهای واژه سازی از جمله علل مرگ یک زبان است (1988: 191-184).

بنا به گفته ریپکا در کتاب « تاریخ ادبیات ایران»: اندوخته ی واژگان فارسی پاسخگوی نیازهای شیوه نوزندگی نبود و از این رو برخی از اصطلاح های ویژه فارسی از رهگذر زائد بودن در زمینه های سیاسی و دینی کنار نهاده شدند . از سوی دیگر ، چنانکه بایست نرمش پذیر نشده بود ، به ویژه آنگاه که آدمی توانایی شگفت انگیز آفرینشگر زبان تازی را به یاد می آورد که اصطلاح های آماده ای را در دسترس داشت ، اصطلاح هائی که بسا بارورتر از برابرهای فارسی خود بود . بدین سان رخنه ی آهسته ولی پیوسته واژگان تازی را در زبان پارسی می نگریم - که در نتیجه زبان پارسی به ویژه در شیوه ی گفتار طبقه های بالا و همه ادبیات آن - زبانی آمیخته و ادبیات آن تنها ابزار و میانجی بیانی همین طبقه های بالا دست گشت (ریپکا، 1382: 155).

طبق گفته ی او آشفتگی های سخت سده هیجدهم ، انقلابی را در سده نوزدهم پدید آورد که در کنار گذاشتن رخنه ی تحمل آمیز زبان تازی و دیگر زیاده روی های نمودار گشت با این همه نه در آن زمان نه در هیچ زمانی پیش از آن خط سیر پیشرفت زبان نثر با زبان نظم همسان نبوده است . اما هیچ کس نمی تواند بی قید و شرط به ویژگی های کلی هیچ دوره ای به گونه نمادین یا معرف آن دوره بنگرد حتی زمانی که تصنع و نفوذ زبان تازی در چکاد خود بود ، استادانی پدید آمدند ، که دلخواه خود را در سادگی نسبی می یافتند و به عکس انقلاب ایران و جریان های اروپائی بیگمان به سبک تکلف آمیز پایان داد و کاربرد واژگان تازی را به میزان بایسته و خرد پسند محدود کرد.

(همان، 1382: 156-155)

خانلری بیان می دارد بیشتر لغاتی که از زبانی به زبان دیگر می رود اصطلاحات و الفاظ مربوط به تمدن و فرهنگ، یعنی ساخته های بشری، است. از اینجا می توان دانست که یک ملت در ادوار مختلف تاریخ خود از کدام قوم و تمدن آموخته و چه اموری را از دیگران اقتباس کرده و تحت تاثیر چه عوامل اجتماعی و فرهنگی خارجی واقع شده است. چون پیشرفت و تکامل تمدن بیشتر نتیجه ی برخورد و رابطه ی اقوام با یکدیگر است، اقتباس الفاظ از زبان های دیگر رایج ترین طریق پدید آوردن کلمات جدید است. زبان هیچ قوم متمدنی نیست که شامل عده ی فراوانی از لغات بیگانه نباشد. اما استعداد همه ی زبان ها در قبول لغت های بیگانه یکسان نیست.

(ناتل خانلری، 1349: 145-140)

گل احمد شیفته در کتاب «دامنه نفوذ و تاثیر زبان فارسی بر زبان های جهان» بیان می دارد: هیچ زبانی در دنیا نیست که از دیگر زبان ها واژگانی وام نگرفته باشد، همه ی زبان ها از همدیگر تاثیر و تأثیر پذیرفته اند. زبانی که از زبان های دیگر وام نگرفته باشد، زبانی مرده است. هر اندازه زبان ها تأثیر بیشتری گرفته باشند زنده تر شده اند و این عیب و نقصی برای آنها به شمار نمی رود. مهم ترین زبان کنونی جهان (انگلیسی) تقریباً 75 درصد کلمه های خود را از دیگر زبان ها به ویژه انگلو، جرمن ولاتین گرفته است. استانیولی و پرتغالی 95 درصد و ادبیاتشان یکی است، با این حال خود را دو زبان گوناگون می نامند. او هدف از بیگانه زدایی از زبان فارسی را، نه حب و بغض نسبت به بیگانگان، بلکه تلاش برای آسان کردن زبان فارسی و پویا و زنده نگه داشتن آن می داند. (شیفته، 1372: 77)

دکتر طباطبایی معتقد است اگر به واژه سازی از منظر سازندگان واژه های جدید بنگریم می توانیم آن را به دو نوع تقسیم کنیم:

1- **واژه سازی آگاهانه**: این نوع واژه سازی را نهاد یا شخص معینی انجام می دهد و حاصل آن معمولاً واژه عالمانه است. این نوع واژه سازی در ایران سابقه طولانی دارد و علاوه بر شعرا، اهل فلسفه و علم نیز به آن پرداخته اند.

2- **واژه سازی ناآگاهانه**: این نوع واژه سازی را عامه ی مردم بر اساس شمّ زبانی خود و به صرافت طبع و بی آنکه به کار خود واقف باشند انجام می دهند. (طباطبایی، 1382: 15-14)

طبق گفته ی دکتر علی اشرف صادقی: در مقابل جریان ورود واژه های خارجی ، از اوایل سلطنت رضا شاه، عده ای به فکر پاک کردن فارسی از واژه های بیگانه افتادند. در این جریان ، ابتدا هدف اصلی بیرون راندن لغات ترکی و عربی بود . سپس گروه دیگری آغاز به ساختن واژه های فارسی در برابر واژه های عربی کردند و دامنه ی این کار در گسترش بود تا دانشمندانی از قبیل فروغی و همفکران او به این فکر افتادند که ساختن واژه را به نهادی رسمی که سپس فرهنگستان نامیده شد بسپارند. (صادقی، 1380: 24-21)

به گفته میر سلیم ، تنهان فن سالاران مهور ابراز ها، وسایل ، تجهیزات و فناوری غرب نشده اند بلکه همانطور که راه برای ورود غربی ها و شیوع استفاده از ابزارها ، وسایل و تجهیزات هموار شد همان طور نیز سیل واژگان وابسته به آنها وارد زبان و ادبیات فارسی شد . آنها از همان ابتدا می توانستند با بهره گیری از فناوری جدید مفاهیم و اصطلاحات بیگانه را به واژه های فارسی مبدل کنند اما به علت ضعف دانش و فراموشی ادبیات فارسی چنین اقدامی را به عمل در نیاوردند، اگر هوشیاری نشان داده بودند امروزه واژه های فنی نظیر رادیو، تلویزیون، سینما و تلفن در زبان فارسی مشاهده نمی شد . اما بر اساس گذشت زمان این واژه ها در زبان فارسی تثبیت شده و برگرداندن آن میسر نمی باشد . برخی معتقدند برگرداندن این واژه برای ادبیات ما ضرر و سودی ندارد. (میر سلیم، 1382: 15)

طاهره صفارزاده بیان می دارد واژه های بیگانه به ضرورت وارد زبان می شوند . پذیرش پاره از آنها که نماینده و یا نام یک ابزار صنعتی مثل سینما، رادیو، تلویزیون، تلفن و غیره است ، اجتناب ناپذیر است . او همچنین معتقد است اگر قرار باشد کلمات و اصطلاحات ترجمه شوند ، باید افراد مسئول و در رأس آنها فرهنگستان ها به شناسایی کلماتی که احتمال کاربردی وسیع در جامعه دارند، پرداخته و معادل آنها را، قبل از جا افتادن، معرفی و جایگزین نمایند. (صفارزاده، 1380: 24-21)

داریوش آشوری در «بازاندیشی زبان فارسی» بیان می دارد که : در کار واژه سازی و برابر یابی برای واژه ها و مفاهیمی که از غرب می رسند از صدر مشروطیت به این سو دو و شاید چند مرحله می توان شناخت . نخستین مرحله آن بود که با همان میراث نثر دست و پا شکسته و دست و پا گیر و نیمه جان به ترجمه مفاهیم و متن های اروپایی پرداختند و در این مرحله به علت عادات گذشته و همچنین ارتباطی که هنوز کما بیش میان حوزه های گوناگون فرهنگ

اسلامی وجود داشت، یا واژه‌هایی عربی مآبانه می‌کردند و یا اسلامبول و قاهره وارد می‌کردند. بدون شک، اینکه نخستین واژه‌هایی که در آن دوره یا دوره‌های بعدتر ساخته شد، عربی‌آب کشیده یا آب نکشیده بود واژه‌هایی مانند اعتصاب، انقلاب، تمدن، و مانند آن دنباله‌ی همان عادت بود که زبان فارسی را تابع مطلق از عربی مآبی نویسندگان می‌کرد و گشتن به دنبال لغت و ترکیب در زبان فارسی را نشانه‌ی بی‌سوادی می‌دانست.

محمد علی حق‌شناس در کتاب «واژه‌سازی درون‌متن» بیان می‌دارد که: از واژه‌سازی آگاهانه به ویژه در قرن حاضر، به دو صورت بهره‌گرفته شده است: یکی جدا از متن آفرینی و در گروه‌های تخصصی یا به دست اشخاص منفردی که خود را برای این کار ذی‌صلاح دانسته‌اند؛ و دیگری در خلال متن آفرینی و به دست مترجمان، مؤلفان، معلمان و غالب کسانی که برای مفهومی نو یافته یا کالایی نوساخته به واژه‌نو نیاز داشته‌اند.

(حق‌شناس، 1379: 29)

بنا بر عقیده‌ی افراشی مقصود از فرایند واژه‌سازی، ساز و کار فعال است که به صورت تکرار شونده بر تعداد واژه‌های زبان می‌افزاید. فرایندهای واژه‌سازی به روش‌های مختلفی واژه‌های زبان را تولید می‌کنند. این فرایندها به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند. بر این اساس فرایندهای اشتقاق و ترکیب با عنوان فرایندهای واژه‌سازی اصلی و فرایندهای قرض‌گیری، ادغام، سرواژه‌سازی، کوتاه‌سازی، تبدیل، پس‌سازی و تکرار به عنوان فرایندهای واژه‌سازی فرعی می‌باشند.

(افراشی، 1386: 92-84)

شگفت نیست اگر کسانی می‌خواستند لغتی تازه برای مفهومی تازه به کار برند به هوای نثر سنتی به ضرابخانه زبان عربی بروند و گاهی چیزهایی جعل کنند که در قوطی هیچ‌المنجد نویسی پیدا نشود. اما گرایش به سادگی زبان که با نثر سیاسی و روزنامه‌نویسی آغاز شد راه خود را به سوی فارسی‌گرایی باز کرد. این گرایش، البته، با پدید آمدن ملت باوری (ناسیونالیسم) مدرن نیز مناسبت داشته است، اما بر روی هم این اثر سودمند را داشت که زبان فارسی را بر روی پایه‌ی اصلی و طبیعی خود برگرداند و این زبان از توش افتاده را جانی تازه داد. (آشوری، 1375: 29)

نوام چامسکی، دو شرط اساسی را برای واژه سازی ضروری می داند: نیاز و نام پذیری. کلمه ای ساخته نمی شود مگر آنکه پدیده یا عمل یا کیفیتی وجود داشته باشد که نیاز باشد کلمه ای بر آن دلالت کند. (چامسکی، 1965: 29)

خانلری معتقد است لفظ بیگانه غالباً پس از آن که تغییری در صورت پذیرفت پروانه ی دخول در زبان می یابد. این تغییر در موردی است که لفظ خارجی شامل اصواتی باشد که ادای آنها برای اهل زبان دشوار باشد، حرف بیگانه را معمولاً به حرفی که در زبان جاری به آن نزدیکتر است بدل می کنند. در هر زبانی می توان دستگاه حروفی را که برای تبدیل حرف ها و اصوات کلمات خارجی وجود دارد با دقت معین کرد.

(ناثل خانلری، 1949: 151)

دکتر طباطبایی واژه سازی را ساختن واژه های جدید، از رهگذر ترکیب و اشتقاق می داند. طبق گفته ی او عواملی که زایایی فرآیند واژه سازی را محدود می کنند به دو نوع تقسیم می شوند:

الف- درون زبانی: عوامل درون زبانی به خود نظام زبان و قوانین حاکم بر آن مربوط می شوند و مهمترین آنها به قرار زیر است: **1-** وجود کلمات رقیب **2-** عوامل واج شناختی **3-** عوامل صرفی **4-** عوامل معنایی.

ب- برون زبانی: عوامل برون زبانی به خود زبان مربوط نیستند بلکه به وضعیت فرهنگی و گرایش ها و آراء جامعه ی زبانی مربوط می شوند. (طباطبایی، 1382: 13-11)

طبق گفته ی سایپر همه ی زبان ها امکانات لازم را در اختیار دارند تا در صورت نیاز لغات جدیدی خلق کنند. (سایپر، 1376: 189)

داریوش آشوری معتقد است با گسترش علوم و فنون در روزگار ما که اهل هر رشته از علوم و فنون، در گسترش آن دست دارند، زبان ابزاری نیز گسترش بسیار یافته است و ما امروز بنا به روح زمان و بنا به تعریف، ناگزیریم زبان ابزاری خود را گسترش دهیم، یا به عبارت دیگر، زبان ابزاری فرهنگی را ترجمه کنیم و به کار بگیریم. و این کار برای آن که سر و سامانی داشته باشد مرجعی هم می خواهد و این مرجع، ناگزیر فرهنگستان است. البته فرهنگستان

می تواند یک دستگاه سامان دهنده و اصلاح کننده و پیشنهاد دهنده برای رشته های علمی و فنی و دستگاه های اداری و جز آن باشد. (آشوری، 1375:13)

sharifyar.com

فصل سوم

روش تحقیق

روش تحقیق

پس از بررسی های اولیه ی مسأله تحقیق، مطالعه سوابق و ادبیات تحقیق و همچنین مطالعه ی انواع روش های تحقیق در علوم انسانی روش توصیفی انتخاب گردید. از میان سه گروه عمده ی روش توصیفی، نوع توصیفی تحلیل محتوا مناسب این پژوهش دیده شد. در توضیح و تشریح روش توصیفی باید عنوان کرد که:

در تحقیق توصیفی محقق به دنبال چگونه بودن موضوع است و می خواهد بداند پدیده ی متغیر با مطالب چگونه است. به عبارت دیگر این تحقیق وضع موجود را بررسی می کند و به توصیف منظم و نظام دار وضعیت فعلی آن می پردازد، ویژگی ها و صفات آن را مطالعه و عندالزوم ارتباط بین متغیرها را بررسی می کند.

در تحقیقات توصیفی محقق دخالتی در وضعیت موقت و نقش متغیرها ندارد و تنها آنچه را که موجود است مطالعه کرده و به تشریح آن می پردازد. این تحقیقات کمتر به کشف قوانین و ارائه ی نظریه منتهی می شود به این دلیل که به مطالعه ی موارد خاص می پردازند. البته این بدان معنایست که از طریق تحقیقات توصیفی شناخت کلی حاصل نمی گردد بلکه چنین امکانی وجود دارد، زمانی که ویژگی ها و کیفیت یک پدیده ی خاص یا یک موضوع به دقت و براساس اصول این روش مطالعه و بررسی شود. می توان این ویژگی ها، کیفیت و کارکرد را به مورد مشابه تعمیم داد و یک قضیه ی کلی ارائه نمود. البته بنا به روش استقرار نیز امکان دستیابی و شناخت قضایای کلی از طریق تحقیقات میسر می باشد. بدین معنی که وقتی ویژگی یا صفتی مشترک و یکنواخت در پدیده های گوناگون تکرار و مشاهده گردیده می توان براساس آن نظریه ارائه کرد. در تحقیق پیش رونیز براساس بیکرانگی و گستره ی پهنای ادبیات فارسی، کتب و اشعار مورد بررسی قرار گرفتند و ویژگی ها و کیفیات یک پدیده خاص مطالعه و تشریح شد که می توان ویژگی ها و کارکردهای حاصله را به موارد مشابه تعمیم داد.

تحقیق توصیفی تحلیلی: این روش به منظور توصیف کمی، کیفی و عینی محتوای مفاهیم به صورت منظم و مبسوط انجام می شود. قلمرو این نوع تحقیقات را متن های مکتوب، شفاهی و تصویری درباره ی پدیده یا موضوعی خاص تشکیل می دهد. متن هایی نظیر کتاب ها، مقاله ها، مطبوعات، سخنرانی ها، فیلم و عکس، تجزیه، تحلیل و توصیف مطالب براساس داده های گردآوری شده هدف این روش تحقیق است. برای این منظور عناصر، مطالب و متن های گردآوری شده براساس شرایط و مراحل پیش روی تحقیق

طبقه بندی می شود. این عناصر ممکن است کلمه ها، جمله ها، بندهای متن های کامل در آثار مکتوب یا شفاهی باشند.

نوع مطالعه «روش ها و ابزار گردآوری اطلاعات»

به صورت کلی در تحقیقات توصیفی نوعاً از روش های مطالعه ی کتابخانه ای و بررسی متون و محتوای مطالب استفاده می شود. در این تحقیق روش کتابخانه ای استفاده شده است. این روش عموماً در تمامی تحقیقات عملی مورد استفاده قرار می گیرد. گاهی در بخشی از فرایند تحقیق از این روش بهره گرفته می شود. تحقیق پیش رواجیث روش ماهیت، کتابخانه ای است و از ابتدا تا انتها بر داده های تحقیق کتابخانه ای نگارش یافته است. گردآوری اطلاعات از طریق دسترسی به کتابخانه های عمومی، کتابخانه های شخصی، کتابخانه ی دانشگاه و پژوهشکده ی تعلیم و تربیت وابسته به آموزش و پرورش صورت گرفته است.

اسناد عمده ی مورد استفاده در این تحقیق

دیوان شاعران مورد بحث، تصحیح مختلف آثار شاعران، کتب شرح آثار، فرهنگ لغات، کتب ادبی مرتبط با موضوع، کتاب های روش تحقیق، مجموعه مقالات، مجلات و نشریات و سایت های اینترنتی و غیره می باشد.

ابزار گردآوری اطلاعات : فیش برداری

محدودیت ها و موانع

از آنجائی که نگارش رسانه همزمان با کار تدریس بود بنابراین وقت زیادی برای گردآوری اطلاعات نداشته در نتیجه در حدوسع و توان از منابع موجود اطلاعات، این رساله گردآوری و تدوین شد. از طرفی چون آثار ادبی جامع و کاملی در استان موجود نبود لذا در تدوین رساله با مشکل مواجه شده، لاجرم به همین منابع محدود اکتفا شد.

فصل چهارم

تجزیه و تحلیل داده ها

بخش نخست) هجوم واژه های بیگانه در حوزه زبان

سرگذشت زبان فارسی

از آن جا که در نجد سرزمین بلند و پهناور ایران، هر یک از تیره های ایرانی به یکی از زبان ها و گویش های ویژه ی خود سخن می گفتند، از دیرباز، وجود یک زبان فراگیر که وسیله ی تفاهم میان آنان باشد، نیازی سخت آشکار بود. در زمان هخامنشیان، با آن که در کنار وحدت سیاسی و در زیر نفوذ آن کم کم خودآگاهی به همبستگی ملی بیدار می گردید، ولی باز هنوز نمی توان از وجود یک زبان رسمی سخن گفت و زبان پارسی باستان، با آن که از زمان داریوش بزرگ زبان نوشتار نیز شد، ولی نتوانست به عنوان زبان گفتار پا از قلمروی خود بیرون نهد. (خالقی مطلق، 1360:3)

دلیل آن چنین است که در این دوره هیچ یک از شاخه های زبان های ایرانی باستان هنوز تا آن اندازه از تنه ی اصلی و یگانه ی خود دور نشده بود که برای گویندگان زبان دیگر کاملاً بیگانه باشند. به سخن دیگر، مادها سخنان برادران پارسی خود را به خوبی در می یافتند و حتی میان پارسی باستان و زبان اوستایی، ناهمگونی های چندان بزرگی نیست. گذشته از این، هخامنشیان که قدرت زمان خود بودند، سیاستی که برای نگهداری آن قدرت در درون و بیرون ایران به کار می بستند، بر پایه ی احترام به مذهب و فرهنگ اقوام دیگر بود و این موضوع طبعاً آنان را از تحمیل زبان خود به اقوام دیگر نیز باز می داشت چنان که مثلاً نامه های رسمی دولتی به زبان آرامی نوشته می شد و سنگ نوشته های آنها علاوه بر پارسی باستان، به زبان های ایلامی و بابلی نیز نوشته شده است. (همان، 1360:4)

با این حال، قلمروی زبان پارسی باستان و مادی و پارتی باستان که هر سه سخت به یکدیگر نزدیک بودند، تمام غرب و شمال و مرکز ایران را فرا می گرفت. ولی از یک سو گروه زبان های خاوری و باختری، با گذر از دوره کهن به دوره میانه، از یکدیگر دورتر می گشتند، و از سوی دیگر هر چه همبستگی سیاسی، ملی و فرهنگی، میان تیره های ایرانی نزدیک تر می شد، به همان اندازه نیاز به یک زبان رسمی فراگیر تر می گشت. تا این که پیرامون هزار و پانصد سال پیش، یکی از گویش های جنوب باختری بنام دری، رفته رفته به دیگر بخش های ایران گسترش یافت. (همان، 1360:5)

زبان پهلوی ساسانی یا پارسیگ و زبان پهلوی پارتی یا پهلوی چنان به یکدیگر نزدیک بودند که مردم این دو زبان سخن یکدیگر را به خوبی در می یافتند و همین اندازه خویشاوندی و نزدیکی را نیز می توان پیش از آن میان دوزبان پارسی باستان و مادی گمان برد که هر یک در همان محلی که پیش تر میهن زبان پارسیگ و پهلویک بود رواج داشتند . پارسی باستان یک زبان نوشتار ادبی و کهن بود که با زبان گفتار فاصله ی زیاد داشت و زبان نوشتار پارسیگ ، اگر چه دنباله ی آن زبان است ، ولی دنباله روی آن نیست ، بلکه از زبان گفتار سخت تاثیر دیده است .

(همان ، 1360:7)

بنابراین گفتار پایتخت هخامنشی که صورت بسیار ساده شده ای از زبان ادبی و کهن کتیبه های هخامنشی بود ، پانصد سال پس از آن به نام زبان دری ، همگام با پای گیری قدرت سیاسی ساسانیان ، در بسیاری از نقاط ایران به عنوان زبان تفاهم میان تیره های ایرانی رواج گرفت . پس از سقوط ساسانیان ، زبان نوشتار نخست هنوز همان زبان پارسیگ (و تا حدودی پهلویگ) بود ، چنان که بیشتر آثاری که از این زبان ها در دست است ، تالیف یا نوپردازی هایی است از همین سده های نخستین هجری ، ولی نام این زبان ها ، دیگر از پارسیگ و پهلویگ به پارسی و پهلوی تغییر یافته بود و از همین روست که ابن مقفع صورت معرب آن ها را فارسی و فهلوی ثبت کرده است . ولی با کم شدن موبدان و گرویدن دهقانان به دین نوین ، موقعیت زبان پارسیگ روز به روز ضعیف تر می گشت و کم کم بر سر جانشینی آن ، مبارزه ای میان دری و عربی در گرفت .

نخست پیروزی با عربی بود که با داشتن همه ی ویژگی های زبان توانا و به عنوان زبان دین دستگاه خلافت اسلامی و مجهز به خطی که با همه ی نواقص خود بهتر از خط پهلوی بود ، همچون سرداری که تا آن زمان شکست ندیده بود ، پا به میدان نهاد . ترجمه ها و تالیفات بی شمار ایرانیان به زبان عربی در دو سه سده ی نخستین هجری مهم ترین نشانه ی این پیروزی موقتی زبان عربی است و نشانه ی این که ایرانیان کم کم خود را برای یک کوچ فرهنگی و وداع با گذشته آماده می کردند .

(همان ، 1360: 8-10)

ولی در میانه ی سده سوم، با طلوع دولت یعقوب، ورق برگشت و به فرمان امیری که از میان توده ها برخاسته و جز زبان نیاکان خود زبانی نمی دانست، دری رسماً زبان نوشتار شد.

(بهار، 1314:209)

زبان فارسی تا زمانی که تنها زبان گفتار بود به آن دری می گفتند و نه پارسی، ولی پس از آن که در میانه ی سده ی سوم هجری به جای زبان پارسیگ زبان نوشتار گردید نام پارسی هم بدان داده شد و از این زمان دارای سه نام گردید: پارسی، دری و پارسی دری ولی روشن بود که چند نام برای یک زبان واحد تولید سوء تفاهم خواهد کرد و به زودی برای هر نام تعریفی جداگانه به وجود خواهد آمد. مگر نه این بود که دری زبان درگاه بود؟ پس با پای گرفتن فرمانروایی سامانیان، دری که زمانی نام زبان درگاه ساسانیان بود، کنون نام زبان درگاه سامانیان، یعنی زبان مردم خراسان گشت، در برابر، فارسی به عنوان زبان دیگر جاها، و به ویژه پس از آن فارسی خراسان به دلیل آمیختن با گویش های محلی، تفاوت هایی نیز با فارسی نقاط دیگر پیدا کرد، این اختلاف نام مجوز دیگری نیز یافت، چون واقعاً بسیاری از این واژه های گویشی خراسان، برای سخنوران خراسانی مهجور و نامفهوم بود.

البته فارسی تنها با گویش های محلی خراسان نیامیخته بود، بلکه این زبان در هر بخشی از ایران که نفوذ می کرد طبعاً مقداری از واژه های زبان ها و گویش های آن جا را می گرفت که از این مقدار، تعدادی به وسیله مولفان آن سرزمین درون زبان فارسی نوشتار می شد که از آن باز تعدادی از راه همان آثار به فارسی نوشتار استاندارد راه می یافت. ولی از آن جا که خراسان از نیمه ی دوم سده ی سوم هجری تا مدت زمانی مهمترین مهد ادبی فارسی بود و آثاری که در این سرزمین به وجود آمد، در اندک زمانی در سراسر ایران شهرت یافت، طبعاً سهم نفوذ واژه های گویشی آن، چه در فارسی نوشتار خراسان و چه در فارسی نوشتار استاندارد، بیشتر از نقاط دیگر ایران بود. (خالقی مطلق، 1360:12-11)

از این گفته ی عنصرالمعالی نیک پیداست که او پارسی را از پارسی دری که آن زمان به فارسی مردم خراسان می گفتند، جدا دانسته است. این فارسی دری به دلیل واژه های گویشی آن، برای فارسی زبانان بیرون از خراسان دشوار و از این رو از دید عنصرالمعالی زبانی دور از

شیوایی بود، همچنان که او پارسی مطلق، یعنی فارسی سره را نیز که به واژه ها و عبارات و امثال و حکم تازی آراسته نباشد، دور از شیوایی می داند. (همان، 13:1360)

به گفته یغمایی اختلاف میان دری و پارسی تنها اختلاف میان دو سبک است و نه دور زبان، او در مقدمه ی ترجمه ی تفسیر طبری چنین می نویسد: «و این کتاب تفسیر بزرگ است از روایت محمد بن جریر الطبری رحمه الله علیه، ترجمه کرده به زبان پارسی و دری».

یعنی نام پارسی و دری را دو نام برای زبان گرفته ست و از آن پنج بار دیگر که از زبان کتاب نام می برد، همه جا آن را تنها پارسی می نامد.

در هر حال از میانه ی سده ی پنجم هجری، با نفوذ بیشتر زبان و سبک تازی در نوشته های فارسی، هر دو سبک دری و پارسی که در سده چهارم متداول بود از رواج افتاد، به ویژه سبک دری، و به همین دلیل آثار آن نیز از آثار سبک پارسی دستخوش نابودی گردید و بسیاری از واژه های مهجور آن که در سده ی چهارم به زبان فارسی راه یافته بود و نمونه های آن در لغت فرس اسدی دیده می شود، سپس تر در زبان فارسی کهنه شد و از کار افتاد. پس از آن که زبان دری یا پارسی زبان نوشتار شد، نه تنها سخنوران خراسان، چون رودکی سمرقندی و ابوشکور بلخی و مسعود مروزی و بوعلی سینا بخارایی و بوریحان بیرونی هخوارزمی و منجیک ترمذی و سنائی غزنوی و خواجه عبدالله انصاری و هروری و فردوسی و خیام نیشابوری و منوچهری دامغانی به این زبان نوشتند، بلکه نیز سخنوران جاهای دیگر فرخی سیستانی و بوسلیک گرگانی و جمال الدین اصفهانی و قطران تبریزی و خاقانی شروانی و نظامی گنجوی و مسعود سعد لاهوری و بابا طاهر همدانی و سعدی شیرازی و صدها سخنور دیگر از هر گوشه و کنار این سرزمین. (همان، 1360:15-14)

پیداست که زبان فارسی نمی توانست در فاصله ی یکی دو قرن به عنوان زبان نوشتار همه ی سرزمین ایران را بگیرد، اگر پیش از آن قرن ها به عنوان زبان نوشتار در سراسر ایران رواج نمی داشت. زبان فارسی یا دری حدود دو هزار و پانصد سال پیشینه دارد که از آن حدود هزار سال نخستین زبان گفتار در جنوب غربی ایران و سپس حدود هزار و پانصد سال زبان گفتار و حدود هزار و صد سال اخیر آن، زبان نوشتار در بخش بزرگ سرزمین فلات ایران بوده است و روزگاری به عنوان زبان فرهنگ و ادب، به کشورهای دیگر نفوذ کرده است. (همان، 17:1360)

تاریخ ادبیات ایران

الف - ادبیات قبل از اسلام

ایران باستان دارای تمدن عالی بوده و خط و کتابت و دانشوری در آن وجود داشته ولی اغلب آثار علم و ادب بواسطه طول زمان و آشوب جهان از میان رفته و نابود گردیده. گرچه سنگبشته ها که از آن زمان باقی مانده بتهنایی دلیل باهریست برای اثبات این قول، با این همه اخبار قدیم نیز موید این مطلب است. هرمیپوس از میری که در قرن سوم قبل از میلاد میزیسته با هخامنشیان هم عصر بوده از یک کتاب ایرانی که مقصودش اوستا بوده سخن می راند. هردت مورخ نامی یونان در کتاب اول باب صدم می نویسد که دیاکو پادشاه ماد - یعنی شمال باختری ایران - صورت محاکمان را می خواند و داوری می کرد و این قول نشان می دهد در آن زمان در ممالک ایران ثبت دادرسی ها معمول بوده و وجود داشته است. در تورات نیز سخن از تاریخنامه های درباری ایران رفته و به صراحت از آنها ذکر شده است. در کتاب های تاریخی و ادبی تاریخ طبری و مسعودی اشاره های زیادی به کتاب های قدیم ایران شده است. گذشته از این دلیل های نقلی، دلیل عقلی نیز می رساند که مملکت نامی بزرگی مانند ایران که پادشاهی مانند کورش و داریوش داشته و وسایل تمدن آن زمان را از کشوری و لشکری به درجه کمال دارا بوده و به ثبت و ضبط مسائل بقدری وقع می گذاشته که آنها را بر سنگ ها نیز می کنده محالست نوشتن بلد نبوده و کتاب و ادبیات نداشته باشد. (رضازاده شفق، 1369: 8-9)

زبان بشر در ابتدا ساده و معانی ساده و سطحی محدودی را بیان می کرده سپس بتدریج از حیث ساختمان کلمه و گوناگونی و عمق معانی تکامل نموده است. اساس این نظر گذشته از مطالعه ی تاریخی زبان از بررسی های حاضر عالم حاصل گشته و خلاصه آن همانا عبارت از این که زبان بشر بطور کلی از روی قیاس با زبان های حاضر سه مرحله رشد و کمال را گذرانده ، که در عصر ما نمونه هائی از هر دو مرحله موجود است :

نخستین مرحله زبان یک صدائی است (langues monosyllabiques): در این مرحله معمولاً کلمات در حال ریشه مانده و تنها یک صدا می دهد یعنی کلمه ی مرکب و چند صدائی وجود ندارد، معانی این کلمات کوتاه، ساده و در مواردی مبهم است. زبان بشر در آغاز در

این مرحله بوده و زبان هائی هم در این حال مانده و بعصر ما رسیده که معروفترین آنها زبان چینی، آنامی، سیامی و برمائی است.

دومین مرحله زبان پیوندی است (langues agglutinantes): بدین معنی که کلمات یا در واقع ریشه هها به هم می پیوندند و در این پیوستگی یکی از دو ریشه معنی اصلی خود را از دست می دهد ولی در ضمن به تنوع یا تغییر یا توسیع معنی ریشه دیگر خدمت می کند. از زبان های حاضر که در این مرحله است می توان ژاپنی، کره ای، آرال، آئتائی (یعنی مغول و اقسام آن)، زبان فنلاند، مجار، ترکی و بعضی زبان های بومی را نام برد.

سومین مرحله زبان منصرف است (langues flexion): این مرحله که کاملترین مراحل سه گانه است و در این پایه خود ریشه از حیث شکل و ساختمان تغییراتی پیدا می کند و ترکیب های گوناگون با کمال آسانی بوجود آورد یعنی به سهولت صرف می شود و به اشکال مختلف می افتد و معانی دقیق را بیان می نماید. اینک زبان های معروف جهان متمودن منصوب بدین مرحله است که آنرا به دو شعبه تقسیم می کنند زبان های هند و اروپایی یا آرائی و زبان های سامی. (همان 1369: 10-11)

عنوان هند و اروپایی اشاره بدانست که زبان اصلی مشترک این شعبه که وقتی در یک مرکز گفتگو می شده همان بوده که اصل و منشا زبان های هندی و اروپایی را تشکیل می داده، این زبان مشترک اصلی را زبان آریائی هم گفته اند زیرا آریا یا آری به حکم کتاب های باستان هند نام اولین قوم بوده است که زبان مذکور زبانش بوده و حدود دو هزار سال پیش از میلاد از مسکن اصلی بنای مهاجرت را نهاده از جمله به هندوستان آمده است. در باب مسکن اصلی آریائی ها میان دانشمندان اختلاف نظر هست بعضی ها آن را در هندوستان و بعضی دیگر در مشرق ایران دانسته اند و شاید لفظ ایران که به شکل قدیمتر ایریانه و آریانه نامیده می شده و یادگار همان دوره است. ولی به نظر بسیاری از دانشمندان خانمان اصلی نژاد هند و اروپایی شمالی های اروپا و حوالی رود دانوب بوده است و آن قوم حدود دو هزار سال پیش از میلاد از آنجا به جنوب یعنی سواحل دریای سفید و مشرق یعنی ایران و هند مهاجرت کرده است. بدین نظر عبارت هند و اروپایی را به تمام زبان های منصوب به آن قوم و عبارت آریائی را بیشتر به شعبه ی ایرانی و هندی اطلاق می کنند.

زبان اصلی سامی گویا در جنوب شبه جزیره ی عربستان نشأت کرده سپس با مهاجرت اقوام بشمال رفته و در آسیای صغیر و سواحل مدیترانه پخش شده است. شعب معروف آن عبارتست از بابلی، سریانی و عبری یا عبرانی، آرامی، فینیگی، حبشی و عربی.

(همان، 1369:13-12)

پارسی باستان

زبان باستان ایران بر وجه آنچه گفته شد از زبان های منصرف است و از ریشه هند و اروپائی که منشا بسیاری از السنه معروف دنیاست مشتق شده و از این رو با زبان های مهم عالم متمدن مانند سنسکریت و یونانی و لاتینی و توتنی و اسکاندیناوی و اسلاوی خویشاوند است. از پارسی باستان جز شماره ای سنگنبشه ها (از همه مهم تر سنگنبشته داریوش در بیستون است) و خطوطی بر ظروف و آلات و سنگ ترازوها و نگین ها اثری باقی نمانده و از تحقیق علمای زبان چین بر می آید که در مجموع این آثار بیش از چهارصد لغت اصلی یافت نشده است (همان: 1369 و 21-23)

زبان اوستائی

زبان کتاب مذهب زرتشت را اوستا گوئیم و آن در حقیقت لغتی است از ایران قدیم و خویشاوند است با پارسی باستان. این زبان در شمال ایران رواج داشته و بیشتر زبان روحانیان و کتب مقدس بوده و آثاری از سنگ ها و غیره موجود نیست. (همان 1369:25)

زبان پهلوی

زبان پلوی از زبان پارسی باستان مشتق شده است یعنی در کلمات و ترکیب کلام پارسی باستان بمرور زمان تغییراتی روی داده است و بصورت زبان پهلوی در آمده چنانکه پهلوی نیز بتدریج به فارسی کنونی تبدیل یافته و از این رو این زبان را بجای پهلوی، پارسی میانه نیز نامید زیرا حد وسط پارسی باستان و فارسی کنونی است. عمده ی ادبیات پهلوی عبارت است از کتاب های دینی زرتشتی که به این لغت نوشته شده و قسمتی از آن متن اوستا و قسمتی در شرح اوستا یا دیگر مسائل مذهبی است. (همان، 1369:29-28)

پس بطور کلی از آنچه گفته شد می توان چنین نتیجه گرفت که ایران باستان از روزگار قدیم دارای خط و زبان ادبی و علوم و ادبیات و نظم و نثر بوده است. در دوره ساسانیان علوم فلسفی و اجتماعی از یونانی و سنسکریت نیز به زبان پهلوی نقل شد و به دانش و فرهنگ کشور افزوده گشت.

(همان، 1369:31)

ب- ادبیات ایران بعد از اسلام

از فحوای تاریخ می توان فهمید که آثار ادبی در ادوار قدیم دامنه ی بسیار وسیع نداشته بلکه تا حدی مخصوص درباریان و روحانیان بوده است و چون در اواخر دوره ساسانی اخلاق و زندگانی این دو طبقه یعنی درباریان و روحانیان با وفور فتنه و فساد در دربار و ظهور گوناگون در دین فاسد شده بود لهذا می توان گفت اوضاع ادبی ایران در هنگام ظهور اسلام درخشان نبوده و بواسطه ی فساد این دو طبقه ادبیات رو بسوی انحطاط می رفته است.

(رضا زاده شفق، 1369:33)

در حدود سال 71 بعد از هجرت، آخرین جنگ مهم ایرانیان و عرب که آنرا تازیان فتح الفتوح نام نهادند و در نهاوند واقع شد و یزگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی که بعد از مبارزه های اولین بار برای مقاومت چندین بار لشکر گرد آورده بود شکست یافت. بعد از این واقعه ایران یکجبهت میدان تاخت و تاز عرب شد و سلطنت ایران تابع خلافت گشت و تازیان نزدیک دوپست سال بر ما حکومت کردند و اداره امور کشوری و لشکری بدست آنان یا دست نشاندگان آنان افتاد و مخصوصاً آثار علمی و ادبی ایران تحت نفوذ و استیلای زبان تازی قرار گرفت. دایره این نفوذ به اندازه ی وسیع و تاثیر آن بطور عمیق بود که اغلب علمای ایرانی به آن زبان سخن گفتند و مرسله کردند و در تعلیم و ترویج آن کوشیدند و تقریباً تمام دانشمندان ما در دوره استیلای عرب حتی در قرن های بعد تالیفات خود را به عربی نوشتند و زبان عرب در ایران زبان علم و ادب شد و کسی بفارسی نوشتن توجه نکرد. (همان، 1369:35-34)

اما آغاز قرن سوم هجری را شاید بتوان اول استقلال ایران شمرد که بتدریج قوت گرفت تا سرانجام بدست صفاریان و سامانیان و آل بویه و غزنویان به کمال رسید و دست عرب بکلی از ایران کوتاه شد. در آن اوان زبان فارسی بعد از دویست سال گمنامی به صورت فارسی کنونی ظهور کرد و شعرا و نویسندگان در این زبان نظم و نثر فارسی را آغاز کردند. (همان 1369:38)

عمده اقدامات ملی ایرانی بر ضد اجحاف عرب از خراسان بروز کرد و آن ایالت در حقیقت مرکز جوش و خروش ملی گردید همچنین آنجا مهد ترقی زبان و ادبیات فارسی تا چند قرن متوالی شهرهای آن سامان و اطراف مانند بخارا، غزنه و نیشابور مرکز علم و ادب بود. (همان 1369:41)

از خصوصیات زبان فارسی نسبت به پهلوی اول نوشته شدن آن است به الفبای عربی و دوم داخل شدن کلمات زیاد عرب است. تاثیر کلمات عربی به اندازه ای بود که حتی اشخاصی مانند فردوسی که شاید خواستند بیشتر فارسی سره بنویسند از استعمال بعضی لغت های عربی ناگزیر شدند. گذشته از عربی کلمات خارجی دیگر مانند آرامی، یونانی و لاتین از همان اوقات یا بواسطه ی زبان عرب و یا مستقیماً به فارسی داخل شد. (همان، 1369:ت38-39)

شاید بتوان فردوسی را نخستین سخن سرای بزرگ ایران دانست که بعد از اتیلای عرب و فراموش شدن افکار و آثار ملی شاهنامه را که پیش از او دقیقی و دیگران شروع کرده و ناقص گذاشته بودند از نو آغاز کرده بپایان رسانی و بدین واسطه داستان باستان را به خاطر ها آورده و تاریخ روزگار گذشته را زنده کرد چنانکه خود گوید:

بسی رنج بردم در این سال سی / عجم زنده کردم بدین پارسی

(همان، 1369:61)

ابوالقاسم فردوسی از لحاظ زنده کردن تاریخ و داستان ملی و از جهت نفس تازه دمیدن به زبان فارسی بی شبهه بزرگترین شاعر ایران است و کسی دیگر از گویندگان ما در این هنر به پایه او نمی رسد.

(همان، 1369:78)

استیلای مغول بایران چنگیز خان از طرف ترکستان در اوایل قرن هفتم هجری شروع شد و منجر به تاسیس سلطنت احفاد او در ایران شد. با این حمله سلطنت سلجوقیان جای خود را خوازمشاهیان داده و آنان نیز گرفتار هجوم مغول گردیده و منقرض شدند. قریب نیم قرن بعد از انقراض مغول تیموریان که اصالتاً با مغول خویشاوند بودند بنای سلطنت را در ایران گذاشتند.

(همان، 1369:244)

از حوادث مهم ادبی این عصر انتشار زبان فارسی بود در خارج از ایران است زیرا در نتیجه تشتت و مسافرت و مهاجرت ادبای ایران و به تاثیر بعضی از سلاطین تیموری و مغول در هند زبان فارسی در اطراف و ممالک مجاور هندوستان رواج یافت و نویسندگان و مولفان و سخنگویان فارسی در آن سامان پدید آمدند. ولی افسوس که اوضاع غیر طبیعی عصر مغول و تیموری زبان فارسی را نیز مخصوصاً در نثر مصنوعی و غیر طبیعی وارد کرد و شیوه ساده و شیرین قدیم تا حدی متروک شد و شماری از نویسندگان به لفاظی پرداختند. (همان، 1369:247-246)

بعد از تیموریان، صفویان قریب دوست و چهل سال در ایران حکمرانی کردند به طوری که در روزگار آنان افغان ها به ایران هجوم آورده اصفهان را که پایتخت بود گرفتند. در این حال نادرشاه افشار ظهور کرد و افغان ها را از میان برد و سلطنت صفویه را منقرض ساخت. افشاریان بنوبه خود مقهور کریم خان زند شدند و رقیب زندیان نیز قاجاریان بودند که بعد از چندین سال مخاصمت سرانجام آنان را مغلوب کردند.

چون صفویان شیعی متعصب بودند تشیع را مذهب رسمی ایران قرار دادند از اینرو نظم و نثر مذهبی در این عصر ترقی کرد شعرا به جای مدح شاهان به نعت انبیا و اولیا پرداختند و مدح و مرثیه ی آل رسول را موضوع قرار دادند و امتیازات این دوره آنکه مسائل دینی را که سابقاً به عربی نوشته می شد بیشتر به زبان فارسی تالیف کردند.

عصر صفوی را می توان بطور عمومی عصر انحطاط ادبی ایران محسوب داشت. نه تنها این دوره از وجود گویندگان بزرگ خالی بود بلکه موضوع مهم نظم پیشینیان یعنی غزل و شعر عرفانی متروک گردید زیرا نظم و نثر فارسی تنزل صریحی نمود و زینت های زاید لفظی بیشتر استعمال شد و مضامین مبتذل و نازک کاری های زننده در شعر معمول گردید و در

اغلب احوال شاعر و نویسنده هم خود را به تشبیهات و جناس و ایهام و استعاره مصروف و نظررش را با افکار غریب و معانی عجیب معطوف داشت. با این همه نباید تصور کرد عصر صفوی از نظم و نثر خوب بکلی محروم بود بلکه در میانه شعرای آن عهد که عده آنان بسیار بود اشخاصی مانند صائب تبریزی و وحشی و کلیم و ... اشعار نغز خوشایند سروده اند.

از مسائل مهم ادبی عصر صفوی نفوذ و انتشار زبان و ادبیات فارسی در ممالک مجاور خاصه هندوستان است. چنانکه می دانیم زبان اصلی ایران با زبان قدیم هند که سنسکریت باشد پیوند است و عقاید قدیم و داستان های باستان دو مملکت نیز به شبیه و اغلب از یک منشا هستند (همان، 1369:ت342-239)

ادبیات ایران از اواخر قرن دوازدهم به این طرف نهضتی پیدا کرد و شیوه دوره مغول و سبک هندی رو به زوال نهاد. شعرا و نویسندگان به تبع آثار متقدمین مانند منوچهری، عنصری، فرخی، معزی، اوری و خاقانی برخاستند و مضامین تودرتو و مکرر و عبارات مکلف بتدریج کمتر شد و سخن پردازانی مانند نشاط و قآنی مقام و امثال و اقران آنان گذشتگان را احیا نمودند.

پس دوره قاجار از لحاظ ادبی بی اهمیت نبود و بازگشتی به سبک قدیم پدید آمد و فضلاء و ادبای بسیار ظهور نمود. کتب تاریخی و علمی زیاد تألیف یافت. بعضی از شاهان و شاهزادگان قاجار، خود شاعر و مولف بودند چنانکه فتحعلی شاه دیوان اشعار دارد و ناصر الدین شاه قصاید و غزلیات سروده است. خلاصه آنکه دوره قاجار را می توان از لحاظ سبک فارسی و کثرت شعرا و فضلاء و وفور مولفان دوره ترقی ادبیات ایران نامید.

روابط زبانی بین ایران و فرنگستان عمده در این دوره شروع نمود و کتب و رسائلی در علوم و ادبیات و قصص و روایات از فرانسه به فارسی ترجمه شدند. دخول کلمات و روسی به زبان فارسی در این عهد آغاز شد. (همان، 1369:ت345-344)

ظهور مشروطیت که فرمان آن در سال 1324 هجری قمری صادر شد و نتیجه یک سلسه مقدمات سیاسی و علمی و ادبی بود. اجمالاً می توان گفت که در این دوره ادبیات ایران

گذاشته از دوام در موضوعات و طرزهای قدیم تازگی‌های نیز پیدا کرد که می‌توان آنها را بطرق ذیل تلخیص نمود:

1- زبان‌های بیگانه خاصه زبان فرانسوی در ایران که از اوایل دوره قاجار شروع به انتشار نموده بود رواج یافت و راه آمد و شد بین ایران و فرنگستان بیشتر از سابق باز شد و تصانیف ادبی آن سرزمین از نظم و نثر و داستان و رمان در این دیار معروف گردید. در تاثیر این اختلاط نه تنها تعدادی از کتب فرنگی به فارسی ترجمه و مقرداری لغات فرنگی داخل زبان فارسی شد بلکه برخی نویسندگان جدید در معانی و الفاظ تاحدی سبک و روش و طرز فکر مغرب زمین را اقتباس کردند.

2- از موضوعات تازه ای که داخل ادبیات گردید افکار آزادی خواهانه و عقاید اجتماعی و سیاسی و فکر و تساوی حقوق سیاسی و مسئله ی آزادی افکار و حریت مطبوعات و احساسات وطن پرستان است.

3- نظم و نثر فارسی از مقام شامخ ادبی قدیم که معمولاً از حیات مردم دور و از ذوق و احتیاجات عامه مهجور بود کمی پائین آمده و بذهن و زندگانی توده نزدیک شده و برحسب احتیاجات جامعه در مضامین تازگی پیدا تازگی کرده و به مطالب اجتماعی گرویده است.

4- احداث مدارس جدید و روزنامه ها و مجلات به توسیع و تعمیم معارف خدمت بزرگی کرده و ادبیات نسبت به عامه بیشتر مانوس و در دسترس واقع گشته و توجه به علم و ادب زیاد تر شد.

5- تمایل در مردم و طبقه ی دانشمندان و مولفان نسبت به تالیفات علمی و ادبی متقدمان ایران پدید آمد. (همان، 1369: ف381-379)

دوره های تاریخی واژه پذیری در زبان فارسی

منشازبانی که ما امروز آن ا فارسی می نامیم، در دوره ساسانی، در یک و در سده های نخستین پیش از اسلام، فارسی دری بوده است. فارسی در دوره ی ساسانی به زبان رسمی آن دوره که ما امروز آن را پهلوی می نامیم، اطلاق می شده است. پهلوی در اصل، نام زبان منطقه ی پهل، یعنی خراسان فعلی، از حدود شهر مرو و نیشابور تا قومس و گرگان قدیم بوده

که پس از دادن نام پهلوه به منطقه ی ری، نهایوند، همدان و آذربایجان و چند شهر دیگر در این حدود، پهلوی برای نامیدن گویش های این منطقه نیز به کار رفته است. در حقیقت گویش های قدیم پهلوه ی اصلی، یعنی خراسان فعلی، با گویش های پنج شهر ری و قم و اصفهان و همدان و آذربایجان، یک طیف را تشکیل می داده که در اصطلاح، آنها را گویش های شمال غربی ایران (پهلوی اشکانی یا پارتی) می نامند، در مقابل گویش های جنوب غربی (پهلوی ساسانی یا پارسیگ) که فارسی دری دوره ی اسلامی و فارسی امروز ما دنباله ی همان است.

اما زبان فارسی دری را امروز زبانی نشأت یافته از خراسان می دانند. به علت این امر نیز این است که در اواسط دوره ساسانی، زبان فارسی میانه بتدریج همراه دیوانیان و سپاهیان از تیسفون یا مداین، یعنی پایتخت ایران، به خراسان منتقل شد و رفته رفته جای زبان پهلوی آن جا (یعنی پهلوی پارتی) را رفت. آن چه در حقیقت به خراسان منتقل شد شکل تحول یافته ی فارسی میانه بود که در پایتخت رایج و دری نامیده می شد. طبق اسناد و شواهد موجود، زبان پارتی در اواخر دوره ی ساسانی زبانی ممرده بوده است که مانویان و دیگران طبق سنت به آن می نوشتند. ولی زبان دری هنگام انتقال به خراسان (در اواسط دوره ساسانی) از زبان آن جا یعنی از پهلوی اشکانی یا پارتی به شدت تاثیر پذیرفت و بسیاری از واژه های آن مانند «شهر»، «مهر»، «ژرف»، «ژاله»، «اشک»، و غیره را پذیرفت. همچنین حرف بی صدا «ژ» که در زبان فارسی جنوبی وجود نداشت از زبان پارتی وارد زبان فارسی دری شد.

در آغاز فتح ایران، یعنی در سده ی نخست هجری، سپاهیان مسلمان عرب، به ماوراءالنهر یعنی آسیای مرکزی امروز، حمله ور شدند و بتدریج آن جا را فتح کردند. زبان فارسی نیز بتدریج با این سپاهیان به ماوراءالنهر منتقل شد. ساکنان آن منطقه که سغدی زبان و خوارزمی زبان بودند، این سپاهیان و سایر کوچنده های داخل فلات ایران را که فقط سرداران آنان عرب بودند، عرب می پنداشتند و از این جهت آنان را تاجیک نامیدند، یعنی تازی. زبان سغدی تا اواسط سده ی چهارم هجری در ماوراءالنهر رایج بود، ولی پس از آن زبان فارسی به کلی جای آن را گرفت و تنها در برخی در برخی منطقه های روستای سغدی باقی ماند.

امروز گویش یغناپی در دره ی رودخانه ی یغناپ، از شاخه های رودخانه زرافشان در تاجیکستان باقی مانده و تحول یافته ی سغدی است. زبان فارسی دری در زمان انتقال به ماوراءالنهر برخی

کلمه های سغدی را به وام گرفت . کلمات «نغز»، «جغد»، «چرخشت»، «ترت و مرت» به مقدار «تارومار» که در شعرودکی آمده و غیره همه کلمات سغدی است . البته تماس پیدا کردن فارسی دری با سایر گویش های شرق ایران نیز موجب وارد شدن تعدادی کلمه از این گویش ها به فارسی شد . با روی کار آمدن سلسله های ایرانی در خراسان و ماوراء النهر در قرن های یوم و چهارم هجری ، زبان این منطقه ، یعنی فارسی دری ، زبان دربارها و زبان متون ادبی و علمی شد و از آنجا به تدریج به سایر نقاط ایران منتقل شد . این زبان هنگام فتح ایران ایران به دست اعراب به تدریج تحت تاثیر زبان عربی قرار گرفت و کلمات قرضی زیادی از عربی وارد آن شد . بی شک کلماتی مانند «کافر»، «حج»، «زکات»، «خمس»، «اذان» و غیره از اولین کلماتی هستند که وارد فارسی شده اند ، اما بعد ها دبیران و نویسندگان و دانشمندان برای تفنن و تزیین نوشته های خود تعداد زیادی کلمات غیر ضروری را نیز وارد فارسی کردند . مقداری از کلمات قرضی عربی نیز کلمات و اصطلاحات علمی ای هستند که واضح آنها خود ایرانیان بودند که به عربی می نوشتند . تعداد کلمات عربی در نوشته های فارسی تا اواسط قرن ششم به حدود پنجاه و گاهی شصت درصد می رسید .

با هجوم ترکان آسیای مرکزی به ایران و تشکیل سلسله های ترک زبان و ورود غلامان ترک به دربارها و سپاه ایران ، برخی کلمه های ترکی نیز رفته رفته وارد فارسی شد . نگاهی به تاریخ بیهقی و سیاست نامه و غیره نشان می دهد که در این دوره شمار کلمه های ترکی راه یافته به فارسی بسیار اندک بوده است ، اما با حمله ی مغولان ، که بدنه ی سپاهیان آنان ترک بودند ، هجوم کلمه های ترکی همراه با کلمه های مغولی به زبان فارسی شدت گرفت . با استقرار قبیله های ترک در آذربایجان و تشکیل سلسله های ترک زبان آق قویونلو و قره قوه یونلو ، و به دنبال آنها با روی کار آمدن صفویان که سپاه یا قشوق آنها را قبیله های قزلباش تشکیل می دادند که از هفت قبیله ی ترک تشکیل شده بود ، ورود کلمه های ترکی به فارسی باز هم بیشتر شد .

با روی کار آمدن سلسله ی قاجار و تماس و رفت و آمد با روسیه ، بتدریج راه ورود کلمه های روسی نیز به زبان فارسی باز شد . البته ارتباط با روس ها به دوران های قدیم باز می گردد ، اما در زمان صفویه با رفت و آمد ایلچیان ، یعنی سفرا ، میان روسیه و ایران این

تماس ها بیشتر شد و ورود نخستین کلمه های قرصی روسی به فارسی به آن دوران بازمی گردد. آغاز آشنایی عمیق تر با روسیه و رفت و آمد بیشتر به روسیه به زمان فتحعلی شاه و عباس میرزا برمی گردد که عده ای برای یاد گرفتن فنون جدید به روسیه اعزام شدند. در همین ایام، رفت و آمد به انگلستان و فرانسه نیز آغاز شد. میرزا ابوالحسن ایلچی شیرازی و میرزا صالح شیرازی از نخستین کسانی بودند که به انگلستان رفتند و با انگلیسی آشنا شدند. در زمان عباس میرزا به غیر از روس ها عده ای از نظامیان فرانسه نیز برای آموزش سپاهیان ایران به استخدام دولت ایران درآمدند. خود عباس میرزا نیز به آموختن زبان فرانسه و انگلیسی روی آورد. پس از وی، در دوران پادشاهان قاجار، به ویژه از زمان ناصرالدین شاه به بعد، اعزام محصلان ایرانی به کشور فرانسه آغاز و در دربارها نیز مترجمان فرانسه به کار مشغول بودند. اعتماد السلطه، وزیر ناصرالدین شاه نیز فرانسه دان بود. تقریباً از این زمان به بعد زبان دوم درس خواندگان ایرانی زبان فرانسه شد و مترجمان بسیاری آغاز به ترجمه ی کتاب های علمی و ادبی از این زبان کردند. این راه ورود کلمه های فرانسوی را به زبان فارسی باز کرد و نخست بیشتر واژه های علمی جدید در نوشته ها به زبان فرانسه بود، ولی برخی از متخصصان آغاز به برگرداندن آنها به اصطلاحات عربی کردند. در این دوره شماری از کلمه های روسی متروک شد و جای آنها را بتدریج برابر های فرانسه گرفت.

بعد از جنگ جهانی دوم و جایگزین شدن زبان انگلیسی به جای زبان فرانسه، رفته رفته کلمه های انگلیسی نیز وارد زبان فارسی شد. از این دوره به بعد آموزش زبان فرانسه در دبیرستان ها و دانشکده ها بتدریج کنار نهاده شد و جای آن را آموزش زبان انگلیسی گرفت. با این همه، روند ورود کلمه های فرانسه به فارسی به فارسی تا اواخر دهه ی سی همچنان ادامه داشت، اما از اوایل دهه ی چهل و بازگشتن درس خواندگان کشورهای امریکا و انگلستان به ایران و ورود شماری از آنان به دانشگاه ها و ترجمه ی کتاب های انگلیسی، ورود کلمه های انگلیسی به زبان فارسی شتاب بیشتری گرفت.

اما در مقابل جریان ورود واژه های خارجی، از اوایل سلطنت رضا شاه، به دنبال تمایلات ملی گرایانه که بتدریج در ایران راه پیئدا می کرد، عده ای به فکر پاک کردن زبان فارسی از واژه های بیگانه افتادند. در این جریان، ابتدا هدف اصلی بیرون راندن لغات ترکی و عربی

بود. نخست عده ای که بیشتر آنها نظامی بودند شروع به ساختن کلمات «ارتش»، «دژبان»، «ستوان»، «پادگان»، و واژه های دیگری در برابر «قشون»، «قلعه بیگی»، «نایب»، «ساخلو» و غیره کردند و چنانکه می دانیم همه ی این لغات امروز جزء لغات رسمی هستند. سپس گروه دیگری آغاز به ساختن واژه های فارسی در برابر واژه های عربی کردند و دامنه ی این کار در گسترش بود تا دانشمندانی از قبیل فروغی و همفکران او به این فکر افتادند که ساختن واژه را به نهادی رسمی که سپس فرهنگستان نامیده شد بسپارند. از این رو، در سال 1314 ش سازمانی به نام « فرهنگستان ایران » به وجود آمد که فروغی و شماری از دانشمندان بنام آن زمان عضویت آن را داشتند و ساختن واژه های نو در برابر اصطلاحات علمی قدیم (بیشتر فرانسه برخی واژه های عربی و ترکی) را در دست گرفتند. (صادقی، 1352، مقاله پژوهشی)

تاثیر زبان های اروپایی در زبان فارسی امروز

نفوذ و تاثیر زبان و فرهنگ اروپایی در کشور ما به صد و پنجاه سال اخیر بازمی گردد. از زمانی که روابط سیاسی، فرهنگی و علمی ایران با کشورهای غربی افزایش یافته، نفوذ زبان و ادبیات آنان در زبان فارسی رو به فزونی گذاشته است. در میان این زبان ها، نخست فرانسه و پس از آن انگلیسی، نفوذ بیشتری در فارسی داشته اند. نخستین زبانی که تدریس آن در ایران متداول شد، زبان فرانسه بود. نخستین کسانی که برای تحصیل به خارج از کشور رفتند، کشور فرانسه را که کانون تمدن و فرهنگ آن زمان بود، انتخاب کردند. میسیونرهای کاتولیک مذهب که برای تبلیغ دین مسیح و یا سفر به هند و چین به ایران آمدند، زبان فرانسه را در آغاز سده ی چهاردهم میلادی، به ایران آوردند

با این حال، تاثیر زبان فرانسه در فارسی با وجود تاثیرات عمیقی که بر جای گذاشته، مربوط به گذشته است. از جنگ جهانی دوم به بعد، با گسترش فرهنگ انگلیسی و امریکایی در ایران، زبان و فرهنگ انگلیسی، جای زبان و فرهنگ فرانسه را گرفت. ترجمه و آموزش زبان انگلیسی، رونق فراوان یافت و یادگیری این زبان، یکی از ارزش های مثبت جامعه به شمار آمد. (نشریه ایران، 1380، شماره 22)

اقتباس الفاظ بیگانه

اقتباس الفاظ بیگانه امری است که در همه ی زبان ها بسیار رایج است. همینکه ملتی یکی از محصولات کشاورزی یا صنعتی را از کشور دیگر به دست آورد، یا بعضی از قواعد و آداب تمدن و فرهنگ را از ملت های دیگر اقتباس کرد لفظی را که بر آن معنی دلالت داشته نیز عیناً یا با مختصر تغییری می پذیرند. در هر زبانی می توان فهرست های کم و بیش مبسوط و مفصلی از لغاتی که مقتبس از زبان های دیگر است تدوین کرد. این فهرست به فصل هایی قابل تقسیم است. از جمله:

1- محصولات طبیعی: اسم بعضی از محصولات طبیعی چه کشاورزی و چه معدنی همراه با مسمای خود از کشوری به سرزمین های دیگر رفته و در زبان ملت های مختلف راه یافته است. مانند کلمه ی «چای» از چین آمده است، «فلفل» اصل هندی دارد، «تنباکو» صورتی است از لفظی در زبان بومیان امریکا که از آن جا با اصل گیاه به همه ی زبان های جهان راه یافته است.

2- محصولات صنعتی: این محصولات که بوسیله ی بازرگانی از کشوری به کشور دیگر برده می شوند غالباً نام خود را هم همراه می برند. مانند اتومبیل، تلفن، تراکتور، تلگراف، گرامافون، رادیو و ...

3- لغات مربوط به تمدن و فرهنگ: برای این مورد می توان اصطلاحات خاص دین اسلام که در فارسی نبوده و همراه با مفاهیم آنها از زبان عربی به فارسی در آمده است را نام برد. مانند: زکات، حج، قبله، سجود و ...

4- لغات مربوط به سازمان های اجتماعی و اداری: امروز در فارسی بسیاری از اصطلاحات مربوط به سازمان های کشوری و اجتماعی از زبان های اروپایی و امریکایی اخذ شده است. مانند: گمرک، بانک، ژاندارم، پست، سمینار و ...

5- اصطلاحات علمی: این اصطلاحات نیز غالباً همراه با معانی و قواعد هر علم از زبانی به زبانی دیگر می رود و در فارسی امروز شماره ی این گونه کلمات که از زبان های اروپایی گرفته شده بسیار است مانند: پماد، پلی کلنیک، پلاسمه و ... (ناتل خانلری، 1349: 137-135)

پدیده قرض گیری در زبان

نظام زبان یکی از پیچیده ترین نظام هایی است که بشر در طول زمندگی خود با آن سرو کار دارد. بدین معنی که انسان می تواند با تعداد معدودی قاعده زبانی و نیز واژگان محدودی که در ذهن خود جای داده که بخشی از دانش یا توانش زبانی او را تشکیل می دهند تعداد بی شماری جمله تولید کند و آنها را در شرایط مختلف بکار ببندد و به همین ترتیب، جمله هایی را که دیگر سخنگویان تولید می کنند شنیده و ادراک نمایند. بدیهی است که این نظام پیچیده دارای ویژگی های خاص خود می باشند که آن را از سایر نظام های ارتباطی بشر متمایز ساخته و در جایگاه برتر قرار می دهد. از جمله این ویژگی ها، می توان به فرایند تغییر زبان اشاره نمود. (افراشی، 1386:84)

منظور از این فرایند این است که بخش های مختلف زبان از قبیل بخش آوایی یا تلفظ، بخش واژگانی و حتی بخش نحوی دستخوش تغییرات موجود در زبان می گردند. البته، چنان که ملاحظه می شود این تغییرات بیشتر در سطح واژگان اتفاق می افتد و همواره کلماتی در زبان خلق شده و به فهرست واژگان آن زبان اضافه می گردند در حالی که بعضی از کلمات با گذشت زمان از این فهرست حذف می شوند. امروزه، واژه هایی همچون داروغه، گزمه، آجودان، بلدیه و دیگر در زبان فارسی بکار نمی روند زیرا تقریباً معادل آنها در فرهنگ جوامع فارسی زبانان به فراموشی سپرده شده است. این در حالی است که واژه هایی چون پلیس، سینما، رستوران، کافه و غیره به فهرست واژگان اضافه شده است. دلیل این واقعیت را می توان در این امر جستجو کرد که واژه های فارسی انعکاسی از پدیده ها و عناصر مادی و غیر مادی فرهنگ جامعه ی سخنگویان این زبان هستند. (همان، 1386:85)

با ایجاد یک مقوله یا عنصر فرهنگی واژه ای به آن افزوده و با حذف یک عنصر فرهنگی واژه معادل آن در زبان فارسی نیز از بین خواهد رفت. بنابراین، تاثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی بر چگونگی سیر و تکامل زبان امری اجتناب ناپذیر است. در بسیاری از موارد، فارسی زبانان برای حل این مشکل به زبان های دیگر مراجعه کرده در صورت لزوم به منظور پر کردن خلاءهای واژگانی کلماتی را از این زبان ها در گفتار خود وارد می نمایند. این پدیده را در اصطلاح قرض گیری زبان می نامند. قرض گیری زبانی به معنی انتقال بعضی از

عناصر زبانی بخصوص واژگان از یک زبان به زبان دیگر است. به عبارت دیگر، هر زبان در صورت لزوم ممکن است بعضی از عناصر زبانی را از سایر زبان‌ها به عاریه گرفته و در اختیار سخنگویان خود قرار دهد. (همان، 1386:86)

زبان فارسی با قرض‌گیری^۱ واژه‌های از زبان‌های مختلف بر مجموعه‌ی واژگانش افزود است. قرض‌گیری واژه‌ها در همه‌ی زبان‌ها روی می‌دهد و ظاهراً امری احتراز ناپذیر است؛ هر چند میزان آن را می‌توان با تقویت فرایندهای واژه‌سازی تعدیل کرد عوامل متفاوتی وجود دارند که به بروز قرض‌گیری دامن می‌زنند. تحولات سیاسی، پیشرفت‌های فناوری، گسترش تعاملات فرهنگی از جمله‌ی این عوامل به شمار می‌آیند. برای نمونه، تحت تاثیر پیشرفت‌های اخیر فناوری رایانه و اتصال به شبکه‌ی جهانی، واژه‌هایی مانند «وبلاگ» و «چت‌روم» به واژگانی نوجوانان و جوانان راه یافته است. عدم معادل‌گزینی به موقع برای واژگان تخصصی حوزه‌های مطالعه‌ی متفاوت نیز به ورود و تثبیت واژگان قرضی می‌انجامد. مثلاً کاربرد قرضی «تراشه» در معنی «حفاری آزمایشی» نزد باستان‌شناسان از این دست است. واژه‌های قرضی طی قرض‌گیری دچار تحول آوایی می‌شوند. برای نمونه واژه‌ی «ساندویچ» از انگلیسی و واژه «لوسر» از فرانسه «فلفل» از هندی و «قاشق» از ترکی تحوول آوایی یافته‌اند. (همان، 1386:88)

ترجمه‌ی قرضی^۲ نیز نوعی قرض‌گیری محسوب می‌شود. با این تفاوت که در ترجمه‌ی قرضی ساخت آوایی یک صورت زبانی از زبان دیگر وارد نمی‌شود، ترجمه‌ای تحت الفظی از صورت‌های زبانی از یک زبان به زبان دیگر راه می‌یابد. عبارت‌هایی مانند «دوش گرفتن» و «تماس گرفتن» از فرانسه و واژه‌هایی مانند «تخته سیاه» و «چشمگیر» از انگلیسی در نتیجه‌ی عملکرد فرایند ترجمه‌ی قرضی شکل گرفته‌اند. (همان، 1386:89)

¹ -borrowing

² .calque

انواع قرض گیری

الف- قرض گیری آوایی: پدیده ای که چندان معمول نیست و زمانی اتفاق می افتد که تعداد افراد دو زبانه که هر دو زبان قرض دهنده و قرض گیرنده سخن می گویند قابل ملاحظه باشد. مثل واج (z~) در انگلیسی در واژه (rouger)ruz نتیجه گیری قرض گیری از فرانسه است

ب- قرض گیری واژگانی: معمولا واژگان بی ثبات ترین بخش هر زبان هستند و آزادانه می توانند از زبانی به زبان دیگر وارد شوند و بدون اینکه اثر قابل توجهی بر دستور یا واژگان زبان قرض گیرنده داشته باشند. مثل: بادیه از عربی - اتاق ترکی - چمدان از روسی - اتومبیل از فرانسه - کارت پستال از انگلیسی که وارد زبان فارسی ما شده. اینها نمونه ای از صدها واژه قرضی ما هستند. به طور کلی می توان گفت که معمول ترین نوع قرض گیری، قرض گیری واژگانی است که بیشتر به عنوان راه حلی برای نامیدن پدیده های قرضی فرهنگی به کار گرفته می شود یعنی هنگامی که یک پدیده جدید مادی و غیر مادی وارد فرهنگی می شود لزوم نامگذاری آن نیز مطرح می گردد. (باطنی، 1388:160)

روش های مختلف واژه سازی برپایه ی قرض واژگانی

زبان نظامی است زایا و تمام زبان های بشری از جمله زبان فارسی این توانایی را دارند که با خلق واژه های جدید سخنگویان خود را در نامگذاری کالاها و ابزارهای جدید علمی و صنعتی یاری نمایند. روش های مختلف قرض گیری واژگانی که زبان ها می توانند با بهره جستن از آنها به تولید واژه های جدید پرداخته و به هنگام نیاز مورد استفاده قرار دهند به شرح زیر است: (باطنی، 1388:177)

1- واژه ی قرضی (word loan)

در این روش، واژه بدون هیچگونه تغییر و حتی تلفظ اصلی خود از زبان خارجی گرفته شده و در زبان فارسی مورد استفاده قرار می گیرد. کلماتی چون تلویزیون، رادیو، سینما، کافه، رستوران و غیره بدین گونه وارد زبان فارسی شده اند و امروزه بخش وسیعی از واژگان زبان فارسی را به خود اختصاص می دهند. این روش از جمله روش هایی است که استفاده مکرر

و فراوان آن کی تواند صدمات جبران ناپذیری به زبان قرض گیرنده وارد آورده و آن زبان را از درون تهی سازد.

فارسی از جمله زبان هایی است که تا بحال از روش «واژه ی قرضی» که روشی بسیار ساده و بی دردسر به نظر می رسد استفاده ی فراوانی داشته است. (حق شناس، 129:1365)

2- ترجمه ی قرضی (translation loan)

در این روش، با ورود کالاهای خارجی و فراورده های علمی و صنعتی به داخل کشور عناوین و نام آنها در زبان مقصد ترجمه شده و همان ترجمه ی تحت الفظی آن به عنوان واژه ای جدید در زبان قرض گیرنده مورد استفاده قرار می گیرد. واژگانی همچون «دوچرخه» بجای «bicycle» و «بلندگو» بجای «long speaker» و «آسمانخراش» بجای «skyscraper» از این نمونه می باشند. البته میزان استفاده از این روش با توجه به ساخت ویزگی های زبان ها متغییر می باشد. این روش واژه سازی در زبان المانی مورد استفاده بیشتری نسبت به سایر روش ها دارد.

در فارسی در موارد معدودی روش ترجمه ی قرضی توسط سخنگویان فارسی زبان بکار رفته است. اما، متأسفانه میزان استفاده از آن نسبت به روش نخست بسیار اندک بوده است (باطنی، 164:1388).

3- تغییر قرضی (shift loan)

در این حالت، واژه مستقیماً از زبان خارجی قرض گرفته نمی شود و ترجمه ای نیز از آن صورت نمی پذیرد. بلکه در این روش فارسی زبانان تلاش می کنند که بجای استفاده از کلمات خارجی برای کالاهای و ابزارهای جدید به گذشته زبان فارسی مراجعه کنند و بعضی از کلمات مناسب را که امروز دیگر در زبان فارسی کاربردی ندارد مجدداً زنده نموده و به عنوان کلمه ای جدید به فهرست واژگان زبان فارسی بیفزایند. برای مثال، هنگامی که وسیله ای به نام «refrigerator» وارد کشور ما شد سخنگویان فارسی زبانان ترجیح دادند که بجای استفاده از این کلمه خارجی واژه ای «یخچال» را که از واژگان قدیمی فارسی بکار گیرند «یخچال» در لغت به معنی گودال سر پوشیده یا سردابه ای است که از آب سرد آن در تابستان

استفاده می کرده اند. امروزه پیشنهاد می شود که به جای واژه ی «کامپیوتر» از کلمه «رایانه» استفاده شود. رایانه واژه ای است متعلق به فارسی میانه به معنی تخمین و محاسبه.

بنابراین، منظور از تغییر قرضی به عنوان روشی جهت قرض گیری واژگانی یکی از دو مورد زیر می باشد:

الف: بکارگیری مجدد واژگان قدیمی در زبان فارسی. مانند رایانه و یخچال

ب: ایجاد وسعت در یکی از واژگان متداول و گنجاندن معنای دوم در آن. مانند واژه ی «دفتر» در زبان فارسی با معنای متداول خود وسعت معنایی پیدا کرده و به عنوان معادلی برای واژه office در انگلیسی به معنی «اتاق کار» در اداره ها نیز بکار می رود.

به نظر می رسد این روش بسیار مناسب و ایده ال است و از آنجایی که در آن خلاقیت زبان فارسی به عنوان ابزار طراحی اصلی در تولید کلمات جدید استفاده می شود می تواند وسیله ای مفید در خدمت رشد هر چه بیشتر زبان فارسی باشد. (صادقی، 73:1372)

4- تعبیر فرضی (interpretation loan)

همان طور که از عنوان آن پیداست، در این روش با مشاهده ی دقیق شکل و صورت ابزار و کالاهای خارجی و با توجه به نقش و عملکرد آنها و نوع کاری که انجام می دهند واژه ای مناسب در زبان فارسی برای آنها تولید می گردد. به عبارت دیگر، در این روش، واژه خلق شده نوعی تفسیر از شکل و یا عملکرد کالا می باشد تا بتوان از آن به عنوان نامی برای آن کالا بهره جست. واژه ی «چراخ راهنمایی» به جای indicator در زبان انگلیسی به وضوح نشان دهنده ی واقعیت است که در خلق این واژه مدلول آن کاملاً تعبیر شده و سپس این واژه برای آن مناسب تشخیص داده شده است. کلماتی چون چرخ گوشت، پلوپز، رنده، خلوط کن و ... در زبان فارسی نیز نمونه ای از تعبیر قرضی به شمار می روند. (همان، 74:1372)

5- ترجمه و تعبیر قرضی (interpretation and loan translation)

در این روش، بخشی از واژه خارجی به زبان فارسی ترجمه شده و بخش دیگر واژه نیز تعبیر و تفسیر می شود. در واژه «فضا نورد» به جای spaceman به معنی «فضا» ترجمه شده است و برای جزء

دوم ، مدلول آن (انسانی که در فضا راهپیمایی می کند) تعبیر گردیده و بدین معنی صورت کلمه «فضانورد» در زبان فارسی جایگزین واژه spaceman شده است .

(همان، 1372:75)

علل وعوامل ورود زبان های بیگانه به ایران

تمام مطالبی که در پایین بیان می شود نشان دهنده چگونگی ورود زبان های بیگانه به زبان فارسی می باشد :

الف) ورود پدیده های علمی، صنعتی و فرهنگی

هر گاه پدیده های نوین از کشوری به کشور دیگر رسوخ پیدا می کند واژه مربوط به آن را نیز با خود می برد مثل (کالسکه - اپارات - کامپیوتر - فکس).

ب) روابط اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی

مبادلات تجاری ، روابط سیاسی میان دولت ها و ارتباطات فرهنگی از جمله ، کتاب ها ، مجله ها ، گردهمایی ها باعث نفوذ عناصری از یک زبان به زبان دیگر می شوند مثل (کنگره - آپارتمان - کنفرانس - تایید - کلینکس).

ج) افراد تحصیل کرده

افرادی که در خارج از کشور تحصیل می کنند پس از بازگشت به موطن خود واژه های تخصصی رشته تحصیلی خود را همراه دارند که گاه این واژه ها مورد پذیرش عامه قرار گرفته و گاهی طرد شده و جای خود را به واژگان دیگر می دهند مثل (به کار بردن کلمه دپرس به جای افسردگی)

د) حس تفوق و برتری

گاهی واژه های قرض گرفته شده بخاطر حس برتری بعضی طبقات و اقشار نسبت به دیگر طبقات است . مثل (به کار بردن واژه کلاس - دیسیپلین - سورپریز) این کلمات بیگانه نشانه یک نوع

تجمع معنوی و امتیاز فرهنگی قلمداد می شود و از آنجا نزد طبقات پایین تر که برگزیدگان خود را سرمشق قرار می دهند رواج می یابد.

ه- مرز مشترک و نزدیکی جغرافیایی

نزدیکی و هم مرز بودن کشورها باعث ارتباط نزدیک میان جوامع می شود. اوضاع معیشتی و اقتصادی مشترک و غیره نیز در تداخل زبانی جوامع موثر است.

ز) رسانه گروهی

رسانه گروهی به دلیل نفوذ زیادی که در اذهان عمومی دارند در پدیده قرض گموتروند. این رسانه ها به سهولت می توانند واژه بیگانه را در زبان فارسی رواج دهند.

(علیزاده، 1389، مقاله پژوهشی)

علل و عوامل پدیده قرض گیری

دلایل عمده ای که موجب بروز پدیده قرض گیری می گردند عبارتند از:

1- نیاز و ضرورت استفاده از واژه های قرضی در زبن قرض گیرنده

همه ما بر این امر واقف هستیم که امروزه کشور ما در آستانه حرکتی سازنده به سوی رشد و توسعه قرار دارد متخصصان ما در راه نیل به خودکفایی در تمام زمینه های علمی و صنعتی به پیش می روند. در این میان، برخورد و تماس با مجموعه ای از واژه های فنی و تخصصی که غالباً به زبان لاتین انگلیسی می باشند امری است اجتناب ناپذیر. یکی از دلایل نسبتاً منطقی و قابل قبول برای بکارگیری کلمات خارجی نیازی است که متخصصین کشور ما در زمینه های مختلف علمی به این واژگان دارند.

2- تداخل و روابط مختلف، اجتماعی و فرهنگی بین جوامع انسانی

هنگامی که دو قوم یا دو جامعه با زبان های متفاوت و به دلایل مختلف تاریخی، سیاسی فرهنگی و یا حتی نظامی در تماس با یکدیگر قرار گیرند انتقال عناصر زبانی از یک جامعه به جامعه دیگر و بالعکس، امری اجتناب ناپذیر خواهد بود. تاریخ پرماجرایی بشر نشان می دهد همواره اقوام و ملل مختلف به سرزمین های خاص تسلط یافته و این امر باعث شده است که

عناصر زبانی از زبان جامعه‌ی غالب در فهرست واژگان جامعه‌ی سخنگویان آن سرزمین وارد شده و مدت‌ها مدیدی توسط اهالی آن سرزمین مورد استفاده قرار گیرد. امروزه با رشد فناوری ارتباطات، جوامع انسانی در معرض تماس هر چه بیشتر با یکدیگر قرار دارند و به دلیل روابط مختلف تجاری، سیاسی و فرهنگی زبان‌های آنان نیز در ارتباط تنگاتنگ با هم قرار می‌گیرند و همواره برهم‌تأثیر گذاشته و یا از همدیگر تأثیر می‌پذیرند.

(hidatge,1986:199-220)

البته پر واضح است که ورود واژه‌های فراوان به زبان فارسی به دلیلی که در بالا گفته شد امری طبیعی و شاید غیر قابل اجتناب باشد. برای مثال، مراجعه به تاریخ زبان فارسی نشان می‌دهد که به جهت نفوذ فرهنگ غنی اسلام در ایران و از آنجا که زبان عربی زبان نزول قرآن کریم بوده است، لذا این زبان در بین ایرانیان از قداست خاصی برخوردار شده و همواره در طول تاریخ واژه‌های فراوانی از آن اقتباس گردیده و با توجه به علاقه فراوان ایرانیان به دین مبین اسلام و به دلیل سهولت در خواندن متون مذهبی و اسلامی، بخش وسیعی از واژگان زبان فارسی را به خود اختصاص داده است. همانطور که گفته شد، همواره و در زمان‌های مختلف برای زبان‌های بشری چنین امری صورت گرفته است و تأثیر گذاری فرهنگ‌های مختلف جوامع انسانی بر همدیگر وارد واژه‌های قرضی بیگانه را به این زبان‌ها موجب گردیده است. لازم به توضیح است که برای بسیاری از عناصر فرهنگی که برابر آن در زبان فارسی موجود است بهتر است از بکارگیری کلمات خارجی اجتناب شود و بجای آن استفاده از کلمات اصیل زبان فارسی توصیه می‌گردد.

(مدرسی، 1368:ف65-64)

از آنجا که امروزه متأسفانه ما به دلیل توطئه‌های مختلف در معرض تهاجم فرهنگی از سوی غرب قرار گرفته است نمی‌توان انتظاری غیر از این داشت که انبوهی از واژگان غربی همراه با ابزارهای و کالاهای مختلف وارد این مرز و بوم شوند، با وجود این، با مقابله‌ی صحیح و همه‌جانبه با این تهاجم شاید بتوان جلوی ورود بسیاری از این واژه‌ها را گرفت و با مراجعه به گذشت زبان فارسی و اتخاذ شیوه‌های درست، برای بسیاری از پدیده‌ها و عناصر فرهنگی جدید که ضرورت استفاده از آنها بر همگان روشن است کلمات فارسی خلق کرد و در مواقع لازم نیز بکار بست.

3-متاسفانه بسیاری از واژگان دخیل قرضی در زبان فارسی که به خصوص در محاوره های روزانه توسط سخنگویان فارسی زبان بکار گرفته می شوند به هیچ یک از این دلایل نسبتاً منطقی که در بالا اشاره شد به فارسی وارد نشده اند. بسیاری از فارسی زبانان ترجیح می دهند به هنگام سخن گفتن یا نوشتن تعدادی از واژه های خارجی را بخصوص از زبان های اروپایی و نیز زبان عربی بکار گیرند. همه ی ما آگاهانه یا ناآگاهانه به هنگام صحبت کرن، چند واژه انگلیسی را بدون هیچ دلیلی بجای معادل های فارسی آن استفاده می نمایم و این در حالی است که هیچ نیازی به استفاده ی از آنها در گفتار ما نیست و برای آنها معادل های بسیار و زیبا در زبان فارسی موجود است.

سخنگویان فارسی با افزودن چند واژه ی انگلیسی در گفتار خود آگاهانه سعی بر این دارند که به مخاطب یا مخاطبین خود نشان دهند که آنها به اصطلاح زبان انگلیسی را که یک زبان بین المللی است می داند و یا حداقل دارای تحصیلات عالیه دانشگاهی می باشند. استفاده از واژگانی چون *discipline* بجای «نظم و ترتیب» و یا *contact* به جای «برخورد» نمونه ای بارز از اینگونه به اصطلاح «فخر فروشی ها» است.

هر زبانی در حد برطرف ساختن نیاز اهل خود و سخنگویان آن زبان تواناست و از این نظر همه زبان های بشری کامل و ارزشمندند. وجود چند واژه دخیل خارجی در یک زبان دلیلی بر ضعف آن زبان نمی باشد. به عبارت ساده تر، وجود یک یا چند کلمه در یک زبان و فقدان آن در زبان دیگر دلیل برتری آن زبان نیست. زبان، برخاسته از نیاز سخنگویان خود رشد می یابد و اگر در جامعه ای بعضی از عناصر فرهنگی وجود نداشته باشد واژه ی برابر آن در زبان آن جامعه وجود نخواهد داشت و در صورت ایجاد یا ورود آن عنصر فرهنگی به جامعه، زبان هم با خلق واژه ی جدید و یا اقتباس آن از سایر زبان ها این نیاز را مرتفع خواهد ساخت.

این وظیفه ی اهل زبان است که با پرهیز از بکارگیری واژگان خارجی که معادل آنها در زبان مادری شان موجود است موجبات رشد و تکامل هر چه بیشتر و بهتر زبان فارسی را فراهم سازند. مسلماً در ههر زبانی تمهیدات و روش هایی وجود دارد که می توان با توسل جستن به آنها در صورت نیاز کلماتی را تولید و به فهرست واژگان آن زبان افزود. به نظر می رسد که اشاره ای هر چند مختصر به این روش ها کمک برای فهم بهتر مطلب باشد. (مدرسی، 1368:ص 69-72)

وامگیری زبانی

وامگیری زبانی: به معنای استفاده یک زبان از واژه‌ها و اصطلاحات زبان‌های دیگر است. اصطلاح‌ها و ترکیب‌های بیگانه به دو صورت در زبان وارد می‌شوند یکب به صورت وام‌واژه است، صورت دیگر ورود اصطلاح‌ها و ترکیب‌های بیگانه به زبان، گرته برداری است.

1- وام‌واژه: که گونه‌ی نخست و آشکار و تقریباً آگاهانه وامگیری زبانی و به معنای به‌کارگیری واژه‌های دیگر زبان‌ها است، مانند هزاران واژه‌ای که زبان فارسی در طی تاریخ شکل‌گیری و دگرگونی خود از ملل عرب زبان و دیگر ملت‌ها به امانت گرفته است. مانند مارت پستال، کودتا، اولتیماتوم، پیک نیک و غیره که در برخی رشته‌های علوم - به ویژه شیمی - ورود وام‌واژه‌ها انبوه بوده است، مانند کلروردوسدیم، اسید سولفوریک و نیتروگلیسرین در گذشته به وام‌واژه «الفاظ دخیل» می‌گفتند و به آن «واژه عاریتی» نیز می‌گویند.

2- گرته برداری: در این وامگیری صورت ترکیبی اصطلاحات زبان بیگانه تجزیه می‌شود و به ازای هر یک از کلمات آن، واژه‌ای قرار داده می‌شود. در حقیقت می‌توان گفت گرته برداری ترجمه لفظ به لفظ یک اصلاح بیگانه است که در زبان خودی معادلی ندارد و در عبارت بیگانه به حفظ ترتیب اجزای خود وارد زبان مقصد می‌شود. مانند «سیب زمینی» که به ازای اصطلاح فرانسوی *pomme de terre* وضع شده است. دو واژه «سیب» و «زمینی» در فارسی وجود داشته است، اما از ترکیب آنها معنای تازه‌ای برای نامیدن چیز تازه‌ای بدست آمده است و یا واژه‌های «آسمان خراش، راه آهن، زیر دریایی، ستون‌های زرهی، پرده‌ی آهنین، بادام زمینی و دهها ترکیب دیگر» که از گرته، زبان‌های فرانسوی یا انگلیسی ساخته شده است. این ترکیب‌ها که بیشتر ساخته‌ی خود مردم، خبرگزاری‌ها و یا کاربران اینترنت است؛ از دیدن زبان‌شناسان و ادیبان نه تنها اشتباه نیست، بلکه بهترین راه برای اخذ اصطلاح فنی جدید و حتی بهترین شیوه‌ی مبارزه با همجوم واژه‌های بیگانه است.

با این همه، نمونه‌های دیگری وجود دارد که در درستی ساخت آنها و تاثیر آنان بر زبان خودی می‌توان تردید کرد. مانند «حمام گرفتن» و «درس گرفتن»، که کاربرد فعل «گرفتن» با این کلمه‌ها از دید تداول فارسی‌زبانان درست نمی‌نماید، بلکه اگر معنایی از آن برآید «در

دست گرفتن» است. گذشته از این به جای این دو اصطلاح، می توان «حمام کردن» (یا استحمام کردن) و «درس آموختن» را به کار برد. (علیزاده، 1389، مقاله پژوهشی)

انواع گرتة برداری

الف- گرتة برداری معنایی

ترجمه دو یا چند معنای مختلف یک واژه ی بیگانه به یک واژه ی واحد در زبان خودی را گرتة برداری معنایی گویند. برخی واژه ها در هر زبانیدارای معانی گوناگونی هستند و به ازای هر یک از این معانی نیز، واژه های مستقل و متفاوتی در زبان های دیگر هست که مترجم در هر مورد باید یکی از آنها را که به منظور نویسنده نزدیکتر است. انتخاب و در ترجمه ی خود بیاورد.

برای مثال در فارسی، پا هم به قسمتی از بدن که از لگن تا نوک انگشتان امتداد دارد گفته می شود و هم به آن قسمت از بدن که کفش آن را می پوشاند. اما در انگلیسی به قسمت اولی «leg» و به قسمت دومی «foot» می گویند. هنگامی مترجم برای برگرداندن این دو کلمه متفاوت به فاسی، از یک واژه (پا) استفاده می کند، «گرتة برداری معنایی» انجام داده است. به بیان دیگر در هر زبانی، بعضی واژه ها چندین معنی دارند، که ممکن است در زبانی دیگر چندین واژه برای این معانی وجود داشته باشد. در بسیاری از موارد برای انتقال مفاهیم از زبانی به زبان دیگر گرتة برداری معنایی چاره ای نیست. مثلاً کلمه ی «جبهه» (وام واژه عربی) در زبان فارسی معنای «پیشانی» و در معنای وسیعتر به معنای «قسمت پیشین هر شیء نسبتاً بزرگ» به کار می رود و در این معنا برابر است با واژه «front» فرانسوی، که در عین حال به معنای دیگر نیز در این زبان به کار می رود: «صف مقدم سپاهیان در میدان جنگ» و توسعاً «منطقه ای که دو طرف متخاصم در حال جنگیدن هستند». معنای اخیر از سالیان پیش با همان کلمه ی «جبهه» به فارسی ترجمه شده است و اکنون رواج همگانی یافته است.

گرتة برداری معنایی غالباً به روح زبان مقصد آسیب می رساند، به ویژه در مواردی که واژه مناسب دیگری در زبان مقصد وجود داشته باشد. چون گرتة برداری معنایی بیشتر به صورت پوشیده و تقریباً بی اطلاع اهل زبان صورت می گیرد، گاهی ممکن است زبان های جبران ناپذیری به بار

آورد. خطر آن را نباید کمتر از وام واژه ها دانست، زیرا اگر دامنه ی نفوذ آن گسترش یابد، ممکن است باعث آشفتگی مفاهیم شود و اهل زبان از فهم سخن یکدیگر ناتوان شوند، چنانچه که امروزه از فهم بسیاری از نوشته های یکدیگر عاجزیم از حدود یک سده ی پیش که ترجمه زبان های اروپایی به فارسی رواج یافت، برخی از گرتنه برداری های معنایی در زبان فارسی نفوذ کرده است کمتر کسی باشد که بداند این معانی جدید، قبلاً در زبان نبوده است. برای نمونه فعل «بایستن» قابل توجه است این فعل در گذشته، به معنای «موظف بوددن» و «ناچار بودن» و گاهی «شایسته بودن» به کار می رفته است. اما در فارسی امروز به معنای «احتمال» نیز به کار می رود؛ مثلاً جمله «بهر روز باید اینجا باشد»، به معنای «بهر روز ظاهراً اینجا است»، می باشد. این معنای جدید «بایستن» که زبان های کشورهای غربی گرتنه برداری شده است، در کنار معانی دیگر آن ایجاد ابهام می کند. (ناتل خانلری، 1349: 183-162)

ب- گرتنه برداری نحوی

ترجمه ی عینی جمله های زبان بیگانه به زبان دیگر، به صورتی که نحو و ساخت آن جمله تغییر پیدا نکند را گرتنه برداری نحوی می گویند. مثلاً جمله ی «تو مرا درک نمی کنی» از گرتنه ی زبان های اروپایی در سده اخی وارد زبان فارسی شده است و پیش از آن چنین جمله ای در فارسی نبوده است، و به جای آن گفته می شده است: «تو حال (یا حرف) مرا درک نمی کنی». پایه ی زبان بر نحو است. هنگامی دو زبان را می توان از هم متمایز کرد که نحو آنها متفاوت باشد، حتی اگر واژگانشان به یکدیگر شبیه باشد (مانند فارسی و اردو). بنابراین، اگر تغییراتی در نحو زبان رخ دهد، شالوده ی آن زبان تغییر می کند. گرتنه برداری نحوی، در نحو زبان تغییراتی به وجود می آورد بر ساخت جمله وارد می شود و شیوه ی آن را دگرگون می کند. این دگرگونی ساختاری اگر ادامه یابد، بیم آن است که به نامفهوم شدن زبان بیانجامد؛ به ویژه آنکه گرتنه برداری نحوی نیز مانند گرتنه برداری معنایی، غالباً به صورت پنهان و نا آگاهانه صورت می گیرد. امروزه زیانبارترین تاثیر زبان های بیگانه را در نحو فارسی می توان دید. البته این تاثیر هنوز به جایی نرسیده است که در شالوده ی زبان دگرگونی های اساسی ایجاد کند، ولی این موضوع خطری مهم برای زبان فارسی محسوب می شود. در صد سال گذشته، به دلیل ترجمه های فراوان از زبان های اروپایی به فارسی، گرتنه برداری نحوی بسیاری از این

زبان ها صورت پذیرفته است و اگر همین روند ادامه پیدا کند به تغییر نحوی زبان فارسی و نامفهومی و تباهی آن می انجامد ، پس تا جای ممکن باید از گرتة برداری نحوی خوداری کرد . (همان ، 1349، و 185-184)

نمونه هایی گرتة برداری در زبان فارسی

جمله های زیر بر پایه ی گرتة ی زبان های اروپایی (به ویژه انگلیسی و فرانسوی) ساخته شده است و در رسانه ها دیده و شنیده می شود :

« فناوری می رود که چهره ی کره ی زمین را به کلی دگرگون کند » به جای « فناوری نزدیک است که چهره ی کره زمین ...».

«تو مرا نمی فهمی» به جای « تو حال یا سخن مرا نمی فهمی».

« من روی این کار، خیلی وقت گذاشته ام » به جای « من برای این کار ، خیلی وقت صرف کرده ام ».

« به اندازه ی کافی کار دارم که فرصت دیدن او را نداشته باشم » به جای « آنقدر کار دارم که فرصت نمی کنم او را ببینم : و نمونه های فراوان دیگر . (همان ، 1349، 187)

فرایند نفوذ واژه های بیگانه

راه های ورود لغات و اصطلاحات بیگانه به زبان فارسی متعدد است و بررسی مختصر هر کدام از آنها مفید می نماید :

الف) ترجمه های ناقص کتاب ها و مقالات بیگانه و اشکلات آنها

کار ترجمه کم زحمت تر و کم ارزش تر از تألیف نیست البته ترجمه ای که در آن تسلط مترجم بر زبان بیگانه و فهم او از متنی که می خواهد ترجمه کند کامل باشد و همچنین شناخت او را از زبان فارسی و دستور آن و نیز اشراف به متن های تخصصی رشته ای که به عنوان مترجم در آن کار می کند به تکیه تجربه ی موفق به اثبات رسیده باشد . مترجم باید قادر باشد به هر دو زبان فکر کند و آنچه را از یک زبان . می فهمد به زبن دیگر بفهماند ، نه

آنکه فقط لغات و عبارات را برگردان کند مثلاً اصطلاح پوینت آف ویو (point of view) رجمه شده است به «نقطه نظر» در حال در فارسی می گوئیم: «نظر» یا «لحاظ»، و واژه ی پوینت یعنی نقطه را نیازی نیست در ترجمه وارد کنیم. یا ترجمه لغوی عبارات بویژه در متون ادبی؛ مانند ضرب المثلی که به «کاتولیک تر از پاپ» ترجمه شده مثل معادب آن در فارسی «دایه ی دلسوز تر از مادر» است؛ خواننده ایرانی باید فرهنگ مسیحیت قرون وسطایی و مذهب کاتولیک و جایگاه پاپ در بین آنها را بشناسد تا بتواند ضرب المثل بیگانه را درک کند در حالی که مثل خودی آن بسیار ساده فهم است.

ب) بازگشت فرنگ رفته های خود باخته و فن سالاران نا آشنا به غنای زبان فارسی

عده ای از کسانی که به اروپا و آمریکا سفر کرده اند یا سفر می کنند، با دیدن بعضی مظاهر تمدن غرب گرفتار و به لحاظ اجتماعی شیفته ی آن می شوند، آن چنان که احساس می کنند باید سراپا همچون فرنگیان شوند و حتی همچو تقی زاده از ابراز صریح آن نیز ابا ندارد. برای مثال آنها، که همه چیز خود را باخته اند، از دست دادن زبان فرع است و شاید، اساساً به لحاظ تمایل به مشابهت هر چه بیشتر با غربی ها، ضروری محسوب می شود اینها نمی توانند احساسات خود را به زبان بیگانه بیان نکنند. اصطلاحاتی نظیر مرسی، گرل فرند و بوی فرند از این نوع اند.

آن فن سالاران، مهقور ابرازها، وسایل، تجهیزات و فناوری غرب شدند و همانطور که راه را برای ورود غربی ها و شیوع استفاده از آن ابزار و وسایل و تجهیزات هموار کردند، سیل واژگان وابسته بدانها نیز سرازیر شد. آنها از همان ابتدا می توانستند از فناوری جدید بهره گیری کنند و برای تفهیم اصطلاحات فنی بیگانه از واژه های معادل فارسی استفاده کنند ولی ضعف دانش آنها و فراموشی ادبیات فارسی مانع چنان اقدامی شد. اگر از ابتدا هوشیاری نشان داده می شد امروز مواجه با تسلط واژه هایی فنی و نه اسم خاص نظیر رادیو، تلویزیون، سینما، تلفن و غیره نبودیم تا ناچار شویم ادعا کنیم به دلیل گذشت زمان چنان واژه هایی تثبیت شده اند و برگردان آنها میسر نیست یا ضرورتی ندارد، یا بدتر از آن ادعا کنیم به کارگیری آنها ضروری هم ندارد.

ج) عدم آشنایی کارشناسان با قابلیت های فارسی و غنای ادبیات ما

بیشتر واژه های تخصصی بیگانه را کارشناسان استعمال می کنند تا مقصود خود را در محیط های فنی و کارگاهی و اداری بیان کنند و بتوانند بفهمانند. متأسفانه تحصیلات دوران دبیرستان و دانشگاه کمک کافی به دانش آموزان و دانشجویان برای شناخت و به کارگیری قابلیت های زبان فارسی نمی کند و لذا اغلب فارغ التحصیلان رشته های فنی، مهندسی، کشاورزی و پزشکی از ذخیره سرشار این زبان در رشته های خود آگاه نیستند و ناگزیر به واژه های بیگانه از زبان های مختلف وی بیشتر به انگلیسی و فرانسه و آلمانی پناه می برند و امکانات گسترده ی زبان فارسی مانند استفاده از پسوندهای و پیشوندها نیز استفاده از مسترها در واژه گزینی بتدریج به فراموشی سپرده می شود.

د) باور نداشتن کارایی های زبان فارسی در رشته های غیر ادبی

این فقط فارسی و توانمندی های آن نیست که غریب مانده است بلکه مجموعه ی فعالیت های علمی، فنی و هنری گذشتگان ما در طول تاریخ تمدن ایرانی برای نسل امروز ناشناخته است و قریب به اتفاق فارغ التحصیلان از سیر تحول لمی در کشورمان بی اطلاع اند و گمان نمی برند که نیاز های رشته ای مختلف علمی توانسته باشد به زبان فارسی تفهیم شود و بنابراین اعتقاد ندارند که بتوان به اتکای زبان فارسی امروز، با رسای تمام، مسایل آن رشته را مطرح کرد و فهماند، چون خلع صلاح شده و درمانده اند براحتی به سراغ واژه های بیگانه می روند.

هـ- احساس حقارت در مقابل واژه های فرنگی و پدیده شیفتگی فنی

بسیاری از محصولات فنی تولیدی غرب در بیننده ای که خود دست اندرکار تولید و طراحی آنها نبوده ایجاد بهت و حیرت می کند و در او حالتی پدید می آورد شبیه تسلیم شدن کامل. وقتی مردمی در مقابل پیشرفت دیگران مقهور شدن و نسبت بدان احساس کوچکی کردند، کمتر جرات می کنند نسبت به فرهنگ و زبان پیشینیان آن پیشرفت فنی، تأمل کنند و یا ابراز وجود نمایند. گویی در به کار گرفتن واژه های بیگانه، آنها نحوی رفع کردن ضعف فنی خود را جستجو می کنند و گمان می برند با ایجاد نوعی مشابهت فرهنگی و زبانی، مشابهت فنی هم حاصل می شود و روحیه ی فنی همراه با واژگان بیگانه در آنها رسوخ می کند. وجه دیگر همین احساس کوچکی در انتخاب ناشیانه ی برخی از واژه ها نمود پیدا می کند.

چه با هدف اعتبار ویژه بخشیدن به موضوعی خاص انجام می‌گیرد؛ گویی واژه‌ی فارسی اعتبار لازم را نداشته باشد؛ مانند انتخاب نادرست واژه‌ی المپیاد به جای مسابقه.

(و) عادت پیدا کردن به مفهوم واژه بیگانه

هجوم فرهنگی جلوه‌های گوناگون دارد. در زمینه‌های علمی، فنی و هنری این هجوم بویژه برکسانی اثر می‌گذارد که آسیب‌پذیرند نظیر جوانان یا آنها که به لحاظ آشنایی با کاربردهای علمی زبان فارسی ضعیف‌تر و کم‌مایه‌ترند. واژه‌های بیگانه در زندگی روزمره‌ی آنها وارد می‌شود و کاربرد مکرر و بجا یا نابجای آن به عادت کردن با آن واژه‌ی بیگانه می‌انجامد به گونه‌ای که گاهی فراموش می‌شود که اصلاً واژه خودی نیست؛ یا پذیرفتن این که واژه‌ای فارسی بتواند همان مفهوم را به خوبی تداعی کند برایشان مشکل می‌شود. از این رو، واژه‌هایی که مدت زمان بیشتری از عمر نفوذشان در زبان فارسی می‌گذرد رسوبات سخت‌تری در اذهان ایجاد می‌کند و خو گرفتن با مفهوم واژه‌ی فارسی معادل آن بسختی انجام می‌گیرد. از این نوع می‌توان واژه‌چک کردن به معنای بررسی کردن و کنگره به معنای مجمع یا همایش را ذکر کرد که گاهی افرادی با واژه‌های چک یعنی برگه‌ی حواله و کنگره به معنی لبه‌بلندی، که هر دو فارسی‌اند اشتباه می‌کنند.

(ز) نامناسب بودن واژه‌های جایگزین پیشنهادی

در مقابل سلطه‌ی فنی و تبلیغات قاهر بیگانه، باید از قدرت و زیبایی هنری زبان فارسی بهره گرفت و واژه‌های جایگزین را رواج داد. برای ایجاد تحول در زمینه‌ی مصون‌سازی زبان فارسی از گزند بیگانه‌گان توجه به روان‌شناسی اهمیت می‌یابد.

ای بسا واژه‌هایی که به لحاظ معادل‌یابی درست انتخاب شده‌اند ولی از ظرافت و طنین لازم برخوردار نیستند و بنابراین نمی‌توانند جایی باز کنند. از این قبیل بی‌سلیقگی‌ها در گذشته نه چندان دور، نزد آنها که پاکسازی زبان فارسی از واژه‌های بیگانه را با ترد واژه‌های فارسی که ریشه عربی دارند، اشتباه می‌گیرند، وجود داشته و هنوز بعضاً وجود دارد. متقابلاً گاهی واژه‌ی جایگزین آنقدر خوب انتخاب می‌شود که مردم با رغبت و براحتهی آن‌را به کار می‌برند و حتی از ته دل آن‌را ترجیح می‌دهند مثل واژه دانشگاه و دانشکده (به جای اونیورسیتیه و فکولته) که عمر شصت ساله دارد یا واژه نگارخانه (به جای گالری) که عمری

بیست و پنج ساله دارد و واژه های نامبر (به جای فاکس) و یارانه (به جای سوپسید) که
اخیراً به کار می رود. (میر سلیم، 1382: 18-13)

sharifyar.com

بخش دوم) واژه های بیگانه در شعر

مهدی حمیدی شیرازی

«دکتر مهدی حمیدی از شاعران بنام و چهره های درخشان ادبیات معاصر ایران است. وی در سال 1293 شمسی در شیراز پا به عرصه وجود گذاشت. پدرش مرحوم سید محمد حسن ثقه‌الاعلام از بزرگانان معروف شیراز بود که در دوره های اول مجلس شورای ملی، از آن شهر به نمایندگی مجلس انتخاب گردید. مادرش بانوسکینه آغازی یکی از زنان دانشمند و تربیت شده و اصیل بود که خود شاعره ای سخن سنج به شمار می رفت. وی در حدود چهل سال قبل که فرهنگ ایران و مخصوصاً تعلیم و تربیت دوشیزگان با مخالفت‌های زیادی مواجه بود در شیراز به تأسیس مدرسه ای بنام "عفتیه" که در حقیقت مادر تمام مدارس دخترانه فارس محسوب می شود، همت گماشت. دکتر حمیدی بیش از دو سال و نیم نداشت که پدرش درگذشت و تربیت او به مادرش محول شد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه شعاعیه و دوره متوسطه در دبیرستان سلطانی شیراز به پایان رسید و در سال 1313 برای ادامه تحصیلات به تهران آمد به دانشسرای عالی داخل شد و به سال 1316 در رشته ادبیات فارسی با رتبه اول به اخذ لیسانس نائل گردید.

حمیدی پس از اخذ لیسانس به کارمندی فرهنگ در آمد و برای انجام خدمت سربازی به تهران مراجعت کرد و به دانشکده افسری وارد شد و یک سال بعد درجه ستوان دومی برای خدمت افسری به شیراز برگشت. او در سال 1325 از دانشگاه تهران در رشته زبان و ادبیات فارسی موفق به اخذ دکترا و در رشته الهیات به تدریس مشغول شد.» (یاحق، 1385: ص 180).

در دوران معلمی عاشق یکی از دانش‌آموزان خود شد و غزل معروف «گر تو شاه دخترانی من خدای شاعرانم» را سرود که نام حمیدی را بر سر زبان‌ها انداخت. این حادثه که منجر به ناکامی شد، کتابهای "عشق دربدر" و "اشک معشوق" را که محصول این عشق سوزان اوست به وجود آورد. کتابهای "پس از یکسال" و "سبکسریهای قلم" نیز در این مدت منتشر شد.

اولین مجموعه شعرش را در سال 1321 با عنوان «از یاد رفته» منتشر کرد که تماماً در قالب غزل بود. حمیدی شاعری بود که در جبهه مخالف نیما یوشیج و نوگرایان ایستاد و در پایان سال 1321 دومین دفتر شعرش را به نام «عصیان» به دست چاپ سپرد.

حمیدی در سال 1324 قصیده «مصاحبه با نیما پیشوای نوپردازان» را منتشر کرده بود که در جبهه شعرای کلاسیک و مخالفان نیما یوشیجاو را در صف اول قرار داد. او بعد از شهریور 20 با قصاید حماسی‌وار پیرامون شرایط نابسامان سیاسی و اجتماعی ایران و در حمله به اشغالگران بیگانه و جدایی خواهان آذربایجان، مورد توجه خاص و عام واقع شد و به او لقب «شاعر ملی» داده بودند .

در همین سال مجموعه اشعاری به نام "شکوفه ها" را انتشار داد و عده ای از شعر شناسان با انتشار این دیوان ظهور شاعری بزرگ را مزده داده اند . پس از آثار مزبور "شاعر در آسمان" و "فرشتگان زمین" و "عصیان" که در حقیقت متمم دیوان اشک معشوق است به وسیله دکتر حمیدی انتشار یافت . مجموعه این آثار که نظم و نثر را به منتها درجه دلفربیی و زیبایی رسانده بود از عموم نقاط ایران چشمها را به شیراز مهد سعدی و حافظ متوجه ساخت

شکوفه ها و نغمه های جدید» و «سال‌های سیاه» شامل اشعار وطنی و سیاسی - انتقادی، «پس از یک سال» و «اشک معشوق» شامل اشعار عاشقانه که همچنان تجدید چاپ می‌شود، «ده فرمان» و «طلسم شکسته» عناوین بخشی از آثار اوست .

حمیدی در حوزه ترجمه نیز گاه گاهی فعال می‌شد و حاصل آن قطعه «زمزمه بهشت» مجموعه شعری از کنستانتین دینالد و رمان «ما و شش پنی» از سامرست موام بود، این اثر بعدها با عنوان «ماه و شش پیشیز» توسط پرویز داریوش به فارسی برگردانده و منتشر شد .

دکتر حمیدی بعد از انقلاب اسلامی نیز کتاب‌های «شعر در عصر قاجار» و «فنون شعر و کالبد‌های پولادین آن» را منتشر کرد و کتاب «دریای گوهر» سه مجلد از مجموعه بهترین شاعران و نویسندگان معاصر جهان را که در سال‌های قبل از انقلاب ترجمه و منتشر کرده بود، تجدید چاپ نمود.

دکتر حمیدی در تیرماه سال 1365 چشم از جهان فرو بست و در حافظیه شیراز به خاک سپرده شد .

واژه های بیگانه در دفتر اشعار حمیدی شیرازی

چو پشم قلم ها به دستم شکست شکستم ، ولی خوب آراستم

(حمیدی شیرازی - ص 38)

قلم [یونانی yalam] آلتی نئین با چوبین و یا فلزی که به وسیله آن با مرکب یا جوهر روی کاغذ نویسند .

امام خمینی

در روز بیستم جمادی الثانی 1320 هجری قمری مطابق با 30 شهریور 1281 هجری شمسی (21 سپتامبر 1902 میلادی) در شهرستان خمین از توابع استان مرکزی ایران در خانواده ای اهل علم و هجرت و جهاد و در خاندانی از سلاله زهرای اطهر سلام الله علیها، روح الله الموسوی الخمینی پای بر خاکدان طبیعت نهاد.

او وارث سجایای آباء و اجدادی بود که نسل در نسل در کار هدایت مردم و کسب معارف الهی کوشیده اند. پدر بزرگوار امام خمینی مرحوم آیه الله سید مصطفی موسوی از معاصرین مرحوم آیه الله العظمی میرزای شیرازی (رض)، پس از آنکه سالیانی چند در نجف اشرف علوم و معارف اسلامی را فرا گرفته و به درجه اجتهاد نایل آمده بود به ایران بازگشت و در خمین ملجاء مردم و هادی آنان در امور دینی بود. در حالیکه بیش از 5 ماه ولادت روح الله نمی گذشت، طاغوتیان و خوانین تحت حمایت عمال حکومت وقت ندای حق طلبی پدر را که در برابر زورگوئیهایشان به مقاومت بر خاسته بود، با گلوله پاسخ گفتند و در مسیر خمین به اراک وی را به شهادت رساندند. بستگان شهید برای اجرای حکم الهی قصاص به تهران (دار الحکومه وقت) رهسپار شدند و بر اجرای عدالت اصرار ورزیدند تا قاتل قصاص گردید.

بدین ترتیب امام خمینی از اوان کودکی با رنج یتیمی آشنا و با مفهوم شهادت روبرو گردید. وی دوران کودکی و نوجوانی را تحت سرپرستی مادر مومنه اش بانو هاجرکه خود از خاندان علم و تقوا و از نوادگان مرحوم آیه الله خوانساری (صاحب زبده التصانیف) بوده است. همچنین نزد عمه مکرمه اش صاحبه خانم که بانویی شجاع و حقجو بود سپری کرد اما در سن 15 سالگی از نعمت وجود آن دو عزیز نیز محروم گردید .

اندکی پس از هجرت آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حایری یزدی - رحمه الله علیه - (نوروز 1300 هجری شمسی، مطابق با رجب المرجب 1340 هجری قمری) امام خمینی نیز رهسپار حوزه علمیه قم گردید و به سرعت مراحل تحصیلات تکمیلی علوم حوزوی را نزد اساتید

حوزه قم طی کرد. که می توان از فرا گرفتن تتمه مباحث کتاب مطول (در علم معانی و بیان) نزد مرحوم آقا میرزا محمد علی ادیب تهرانی و تکمیل دروس سطح نزد مرحوم آیه الله سید محمد تقی خوانساری، و بیشتر نزد مرحوم آیه الله سید علی یثربی کاشانی و دروس فقه و اصول نزد زعیم حوزه قم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی - رضوان الله علیهم نام برد.

پس از رحلت آیه الله العظمی حایری یزدی تلاش امام خمینی به همراه جمعی دیگر از مجتهدین حوزه علمیه قم به نتیجه رسید و آیه الله العظمی (رض) به عنوان زعیم حوزه علمیه عازم قم گردید. در این زمان، امام خمینی به عنوان یکی از مدرسین و مجتهدین صاحب رایی در فقه و اصول و فلسفه و عرفان و اخلاق شناخته می شد. حضرت امام طی سالهای طولانی در حوزه علمیه قم به تدریس چندین دوره فقه، اصول، فلسفه و عرفان و اخلاق اسلامی در فیضیه، مسجد اعظم، مسجد محمدیه، مدرسه حاج ملاصادق، مسجد سلماسی، و ... همت گماشت و در حوزه علمیه نجف نیز قریب 14 سال در مسجد شیخ اعظم انصاری (ره) معارف اهل بیت و فقه را در عالیترین سطوح تدریس نمود و در نجف بود که برای نخستین بار مبنای نظری حکومت اسلامی را در سلسله درسهای ولایت فقیه بازگو نمود.

پس از رحلت آیه الله العظمی حایری (10 بهمن 1315 ه-ش) حوزه علمیه قم را خطر انحلال تهدید می کرد. علمای متعهد به چاره جویی برخاستند. مدت هشت سال سرپرستی حوزه علمیه قم را آیات عظام :

سید محمد حجت، سید صدر الدین صدر و سید محمد تقی خوانساری - رضوان الله علیهم - بر عهده گرفتند. در این فاصله و بخصوص پس از سقوط رضاخان، شرایط برای تحقق مرجعیت عظمی فراهم گردید. آیه الله العظمی بروجردی شخصیت علمی برجسته ای بود که می توانست جانشین مناسبی برای مرحوم حایری و حفظ کیان حوزه باشد. این پیشنهاد از سوی شاگردان آیه الله حایری و از جمله امام خمینی به سرعت تعقیب شد. شخص امام در دعوت از آیه الله بروجردی برای هجرت به قم و پذیرش مسئولیت خطیر زعامت حوزه مجدانه تلاش کرد. امام خمینی که با دقت شرایط سیاسی جامعه و وضعیت حوزه ها را زیر نظر داشت و اطلاعات خویش را از طریق مطالعه مستمر کتب تاریخ معاصر و مجلات و روزنامه های وقت و رفت و آمد به تهران و درک محضر بزرگانی همچون آیه الله مدرس تکمیل می کرد دریافته بود که تنها نقطه امید به رهایی و نجات از شرایط ذلت باری که پس از شکست مشروطیت و بخصوص پس

از روی کار آوردن رضا خان پدید آمده است، بیداری حوزه های علمیه و پیش از آن تضمین حیات حوزه ها و ارتباط معنوی مردم با روحانیت می باشد.

امام خمینی در تعقیب هدفهای ارزشمند خویش در سال 1328 طرح اصلاح اساس ساختار حوزه علمیه را با همکاری آیه الله مرتضی حایری تهیه کرد و به آیه الله بروجردی (ره) پیشنهاد داد. این طرح از سوی شاگردان امام و طلاب روشن ضمیر حوزه مورد استقبال و حمایت قرار گرفت. اما رژیم در محاسباتش اشتباه کرده بود. لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی که به موجب آن شرط مسلمان بودن، سوگند به قرآن کریم و مرد بودن انتخاب کنندگان و کاندیداها تغییر می یافت در 16 مهر 1341 ه - ش به تصویب کابینه امیر اسد الله علم رسید. آزادی انتخابات زنان پوششی برای مخفی نگه داشتن هدفهای دیگر بود.

نقش حضرت امام در روشن ساختن اهداف واقعی رژیم شاه و گوشزد کردن رسالت خطیر علما و حوزه های علمیه در این شرایط بسیار موثر و کارساز بود. تلگرافها و نامه ها سرگشاده اعتراض آمیز علما به شاه و اسد الله علم موجی از حمایت را در اقشار مختلف مردم برانگیخت. لحن تلگرافهای امام خمینی به شاه و نخست وزیر تند و هشدار دهنده بود. در یکی از این تلگرافها آمده بود :

بدین ترتیب ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی تجربه ای پیروز و گرانقدر برای ملت ایران بویژه از آنجهت بود که طی آن ویژگیهای شخصیتی را شناختند که از هر جهت برای رهبری امت اسلام شایسته بود. با وجود شکست شاه در ماجرای انجمنها، فشار آمریکا برای انجام اصلاحات مورد نظر ادامه یافت. شاه در دیماه 1341 هجری شمسی اصول ششگانه اصلاحات خویش را بر شمرد و خواستار فراندوم شد. امام خمینی بار دیگر مراجع و علمای قم را به نشست و چاره جویی دوباره فراخواند.

با پیشنهاد امام خمینی عید باستانی نوروز سال 1342 در اعتراض به اقدامات رژیم تحریم شد. در اعلامیه حضرت امام از انقلاب سفید شاه به انقلاب سیاه تعبیر و همسویی شاه با اهداف آمریکا و اسرائیل افشا شده بود. از سوی دیگر، شاه در مورد آمادگی جامعه ایران برای انجام اصلاحات آمریکا به مقامات واشنگتن اطمینان داده بود و نام اصلاحات را انقلاب سفید نهاده بود. مخالفت علما برای وی بسیار گران می آمد.

امام خمینی در اجتماع مردم، بی پروا از شخص شاه به عنوان عامل اصلی جنایات و همپیمان با اسرائیل یاد می کرد و مردم را به قیام فرا می خواند. او در سخنرانی خود در روز دوازده

فروردین 1342 شدیداً از سکوت علمای قم و نجف و دیگر بلاد اسلامی در مقابل جنایات تازه رژیم انتقاد کرد و فرمود: امروز سکوت همراهی با دستگاه جبار است حضرت امام روز بعد (13 فروردین 42) اعلامیه معروف خود را تحت عنوان شاه دوستی یعنی غارتگری منتشر ساخت

راز تاثیر شگفت پیام امام و کلام امام در روان مخاطبینش که تا مرز جانبازی پیش می رفت را باید در همین اصالت اندیشه، صلابت رای و صداقت بی شائبه اش با مردم جستجو کرد. سال 1342 با تحریم مراسم عید نوروز آغاز و با خون مظلومین فیضیه خونریز شد. شاه بر انجام اصلاحات مورد نظر آمریکا اصرار می ورزید و امام خمینی بر آگاه کردن مردم و قیام آنان در برابر دخالت‌های آمریکا و خیانت‌های شاه پافشاری داشت. در چهارده فروردین 1342 آیه الله العظمی حکیم از نجف طی تلگراف‌هایی به علما و مراجع ایران خواستار آن شد که همگی به طور دسته جمعی به نجف هجرت کنند. این پیشنهاد برای حفظ جان علما و کیان حوزه ها مطرح شده بود.

حضرت امام بدون اعتنا به این تهدیدها، پاسخ تلگراف آیه الله العظمی حکیم را ارسال نموده و در آن تاکید کرده بود که هجرت دسته جمعی علما و خالی کردن حوزه علمیه قم به مصلحت نیست.

با دستگیری رهبر نهضت و کشتار وحشیانه مردم در روز 15 خرداد 42، قیام ظاهراً سرکوب شد. امام خمینی در حبس از پاسخ گفتن به سئوالات بازجویان، با شهامت و اعلام اینکه هیئت حاکمه در ایران و قوه قضائیه آنرا غیر قانونی و فاقد صلاحیت می داند، اجتناب ورزید. در شامگاه 18 فروردین سال 1343 بدون اطلاع قبلی، امام خمینی آزاد و به قم منتقل می شود. به محض اطلاع مردم، شادمانی سراسر شهر را فرا می گیرد و جشن‌های باشکوهی در مدرسه فیضیه و شهر به مدت چند روز بر پا می شود. اولین سالگرد قیام 15 خرداد در سال 1343 با صدور بیانیه مشترک امام خمینی و دیگر مراجع تقلید و بیانیه های جداگانه حوزه های علمیه گرامی داشته شد و به عنوان روز عزای عمومی معرفی شد.

امام خمینی در همین روز (4 آبان 1343) بیانیه ای انقلابی صادر کرد و در آن نوشت: دنیا بدانند که هر گرفتاری ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند از اجانب است، از آمریکاست، ملل اسلام از اجانب عموماً و از آمریکا خصوصاً متنفر است ... آمریکاست که از اسرائیل و

هواداران آن پشتیبانی می کند. آمریکا است که به اسرائیل قدرت می دهد که اعراب مسلم را آواره کند. افشاگری امام علیه تصویب لایحه کاپیتولاسیون، ایران را در آبان سال 43 در آستانه قیامی دوباره قرار داد .

سحرگاه 13 آبان 1343 دوباره کماندوهای مسلح اعزامی از تهران، منزل امام خمینی در قم را محاصره کردند. شگفت آنکه وقت باز داشت، همانند سال قبل مصادف با نیایش شبانه امام خمینی بود. حضرت امام بازداشت و به همراه نیروهای امنیتی مستقیماً به فرودگاه مهرآباد تهران اعزام و با یک فرزند هواپیمای نظامی که از قبل آماده شده بود، تحت الحفظ مامورین امنیتی و نظامی به آنکارا پرواز کرد. عصر آنروز ساواک خبر تبعید امام را به اتهام اقدام علیه امنیت کشور! در روزنامه ها منتشر ساخت.

علیرغم فضای خفقان موجی از اعتراضها به صورت تظاهرات در بازار تهران، تعطیلی طولانی مدت دروس حوزه ها و ارسال طومارها و نامه ها به سازمانهای بین المللی و مراجع تقلید جلوه گر شد. اقامت امام در ترکیه یازده ماه به درازا کشید در این مدت رژیم شاه با شدت عمل بی سابقه ای بقایای مقاومت را در ایران در هم شکست و در غیاب امام خمینی به سرعت دست به اصلاحات آمریکا پسند زد. اقامت اجباری در ترکیه فرصتی مغتنم برای امام بود تا تدوین کتاب بزرگ تحریر الوسيله را آغاز کند.

امام خمینی که به دقت تحولات جاری جهان و ایران را زیر نظر داشت از فرصت به دست آمده نهایت بهره برداری را کرد. او در مرداد 1356 طی پیامی اعلام کرد: اکنون به واسطه اوضاع داخلی و خارجی و انعکاس جنایات رژیم در مجامع و مطبوعات خارجی فرصتی است که باید مجامع علمی و فرهنگی و رجال وطنخواه و دانشجویان خارج و داخل و انجمنهای اسلامی در هر جایی درنگ از آن استفاده کنند و بی پرده بپا خیزند.

شهادت آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی در اول آبان 1356 و مراسم پر شکوهی که در ایران برگزار شد نقطه آغازی بر خیزش دوباره حوزه های علمیه و قیام جامعه مذهبی ایران بود. امام خمینی در همان زمان به گونه ای شگفت این واقعه را از الطاف خفیه الهی نامیده بود. رژیم شاه با درج مقاله ای توهین آمیز علیه امام در روزنامه اطلاعات انتقام گرفت. اعتراض به این مقاله، به قیام 19 دی ماه قم در سال 56 منجر شد که طی آن جمعی از طلاب انقلابی به خاک و خون کشیده

شدند . شاه علیرغم دست زدن به کشتارهای جمعی نتوانست شعله های افروخته شده را خاموش کند
او بسیج نظامی و جهاد مسلحانه عمومی را بعنوان تنها راه باقیمانده در شرایط دست زدن
آمریکا به کودتای نظامی ارزیابی می کرد .

امام خمینی هدفها و آرمانها و هر آنچه را که می بایست ابلاغ کند ، گفته بود و در عمل نیز
تمام هستیش را برای تحقق همان هدفها بکار گرفته بود . اینک در آستانه نیمه خرداد سال
1368 خود را در آماده ملاقات عزیزی می کرد که تمام عمرش را برای جلب رضای او صرف کرده بود
و قامتش جز در برابر او ، در مقابل هیچ قدرتی خم نشده ، و چشمانش جز برای او گریه نکرده بود .
سروده های عارفانه اش همه حاکی از درد فراق و بیان عطش لحظه وصال محبوب بود . و اینک این
لحظه شکوهمند برای او ، و جانکاه و تحمل ناپذیر برای پیروانش ، فرا می رسید . او خود در
وصیتنامه اش نوشته است : با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از
خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم و به دعای خیر شما احتیاج
مبرم دارم و از خدای رحمن و رحیم می خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر
بپذیرد و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهی ها و قصور و تقصیرها بپذیرند و با قدرت و
تصمیم و اراده به پیش بروند.

شگفت آنکه امام خمینی در یکی از غزلیاتش که چند سال قبل از رحلت سروده است :
انتظار فرج از نیمه خرداد کشم . سالها می گذرد حادثه ها می آید .

ساعت 20 / 22 بعداز ظهر روز شنبه سیزدهم خرداد ماه سال 1368 لحظه وصال بود . قلبی
از کار ایستاد که میلیونها قلب را به نور خدا و معنویت احیاء کرده بود . به وسیله دوربین مخفی
ای که توسط دوستان امام در بیمارستان نصب شده بود روزهای بیماری و جریان عمل و لحظه لقای
حق ضبط شده است . وقتی که گوشه هایی از حالات معنوی و آرامش امام در این ایام از تلویزیون
پخش شد غوغایی در دلها بر افکند که وصف آن جز با بودن در آن فضا ممکن نیست . لبها دائما به
ذکر خدا در حرکت بود .

در آخرین شب زندگی و در حالی که چند عمل جراحی سخت و طولانی در سن 87 سالگی تحمل کرده
بود و در حالیکه چندین سرم به دستهای مبارکش وصل بود نافله شب می خواند و قرآن تلاوت می
کرد . در ساعات آخر ، طمانینه و آرامشی ملکوتی داشت و مرتبا شهادت به وحدانیت خدا و
رسالت پیامبر اکرم (ص) را زمزمه می کرد و با چنین حالتی بود که روحش به ملکوت اعلی
پرواز کرد . وقتی که خبر رحلت امام منتشر شد ، گویی زلزله ای عظیم رخ داده است ، بغضها

ترکید و سرتاسر ایران و همه کانونهایی که در جهان با نام و پیام امام خمینی آشنا بودند یکپارچه گریستند و بر سر و سینه زدند. هیچ قلم و بیانی قادر نیست ابعاد حادثه را و امواج احساسات غیر قابل کنترل مردم را در آن روزها توصیف کند.

مردم ایران و مسلمانان انقلابی، حق داشتند اینچنین ضجه کنند و صحنه هایی پدید آورند که در تاریخ نمونه ای بدین حجم و عظمت برای آن سراغ نداریم. آنان کسی را از دست داده بودند که عزت پایمال شده شان را باز گردانده بود، دست شاهان ستمگر و دستهای غارتگران آمریکایی و غربی را از سرزمینشان کوتاه کرده بود، اسلام را احیاء کرده بود، مسلمین را عزت بخشیده بود، جمهوری اسلامی را بر پا کرده بود، رو در روی همه قدرتهای جهنمی و شیطنانی دنیا ایستاده بود و ده سال در برابر صدها توطئه براندازی و طرح کودتا و آشوب و فتنه داخلی و خارجی مقاومت کرده بود و 8 سال دفاعی را فرماندهی کرده بود که در جبهه مقابلش دشمنی قرار داشت که آشکارا از سوی هر دو قدرت بزرگ شرق و غرب حمایت همه جانبه می شد. مردم، رهبر محبوب و مرجع دینی خود و منادی اسلام راستین را از دست داده بودند.

شاید کسانی که قادر به درک و هضم این مفاهیم نیستند، اگر حالات مردم را در فیلمهای مراسم تودیع و تشییع و خاکسپاری پیکر مطهر امام خمینی مشاهده کنند و خبر مرگ دهها تن که در مقابل سنگینی این حادثه تاب تحمل نیاورده و قلبشان از کار ایستاده بود را بشنوند و پیکرهایی که یکی پس از دیگری از شدت تاثیر بیهوش شده، بر روی دستها در امواج جمعیت به سوی درمانگاهها روانه می شدند را در فیلمها و عکسها ببینند، در تفسیر این واقعیتها درمانده شوند. اما آنانکه عشق را می شناسند و تجربه کرده اند، مشکلی نخواهند داشت. حقیقتا مردم ایران عاشق امام خمینی بودند و چه شعار زیبا و گویایی در سالگرد رحلتش انتخاب کرده بودند که: عشق به خمینی عشق به همه خوبیهاست.

روز چهاردهم 1368، مجلس خبرگان رهبر تشکیل گردید و پس از قرائت وصیتنامه امام خمینی توسط حضرت آیه الله خامنه ای که دو ساعت و نیم طول کشید، بحث و تبادل نظر برای تعیین جانشینی امام خمینی و رهبر انقلاب اسلامی آغاز شد و پس از چندین ساعت سرانجام حضرت آیه الله خامنه ای (رئیس جمهور وقت) که خود از شاگردان امام خمینی - سلام الله علیه - و از چهره های درخشان انقلاب اسلامی و از یاوران قیام 15 خرداد بود و در تمام دوران نهضت امام در همه فراز و نشیبها در جمع دیگر یاوران انقلاب جانبازی کرده بود، به اتفاق آرا برای این رسالت خطیر برگزیده شد. سالها بود که غربیها و عوامل تحت حمایتشان در داخل کشور که

از شکست دادن امام مایوس شده بودند وعده زمان مرگ امام را می دادند. اما هوشمندی ملت ایران و انتخاب سریع و شایسته خبرگان و حمایت فرزندان و پیروان امام همه امیدهای ضد انقلاب را بر باد دادند و نه تنها رحلت امام پایان راه او نبود بلکه در واقع عصر امام خمینی در پهنه ای وسیعتر از گذشته آغاز شده بود. مگر اندیشه و خوبی و معنویت و حقیقت می میرد؟ روز و شب پانزدهم خرداد 67 میلیونها نفر از مردن تهران و سوگوارانی که از شهرها و روستاها آمده بودند، در محل مصلای بزرگ تهران اجتماع کردند تا برای آخرین بار با پیکر مطهر مردی که با قیامش قامت خمیده ارزشها و کرامتها را در عصر سیاه ستم استوار کرده و در دنیا نهضتی از خدا خواهی و باز گشت به فطرت انسانی آغاز کرده بود، وداع کنند. هیچ اثری از تشریفات بی روح مرسوم در مراسم رسمی نبود. همه چیز، بسیجی و مردمی وعاشقانه بود. پیکر پاک و سبز پوش امام بر بالای بلندی و در حلقه میلیونها نفر از جمعیت ماتم زده چون نگینی می درخشید. هر کس به زبان خویش با امامش زمزمه می کرد و اشک می ریخت. سرتاسر اتوبان و راههای منتهی به مصلی مملو از جمعیت سیاهپوش بود.

پرچمهای عزا بر در و دیورا شهر آویخته و آوای قرآن از تمام مساجد و مراکز و ادارات و منازل بگوش می رسید. شب که فرا رسید هزاران شمع بیاد مشعلی که امام افروخته است، در بیابان مصلی و تپه های اطراف آن روشن شد. خانواده های داغدار گرداگرد شمعها نشسته و چشمانشان بر بلندای نورانی دوخته شده بود.

فریاد یا حسین بسیجیان که احساس یتیمی می کردند و بر سر و سینه می زدند فضا را عاشورایی کرده بود. باور اینکه دیگر صدای دلنشین امام خمینی را در حسینیه جماران نخواهند شنید، طاقتها را برده بود. مردم شب را در کنار پیکر امام به صبح رسانیدند. در نخستنی ساعت بامداد شانزده خرداد، میلیونها تن به امامت آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) با چشمانی اشکبار برپیکر امام نماز گذاردند.

انبوهی جمعیت و شکوه حماسه حضور مردم در روز ورود امام خمینی به کشور در 12 بهمن 1357 و تکرار گسترده تر این حماسه در مراسم تشییع پیکر امام، از شگفتیهای تاریخ است. خبرگزاریهای رسمی جهانی جمعیت استقبال کننده را در سال 1357 تا 6 میلیون نفر و جمعیت حاضر در مراسم تشییع را تا 9 میلیون نفر تخمین زدند و این در حالی بود که طی دوران 11 ساله حکومت امام خمینی بواسطه اتحاد کشورها غربی و شرقی در دشمنی با انقلاب و تحمیل جنگ 8 ساله و صدها توطئه دیگر آنان، مردم ایران سختیها و مشکلات فراوانی را تحمل کرده و

عزیزان بی شماری را در این راه از دست داده بودند و طبعا می بایست بتدرج خسته و دلسرد شده باشند اما هرگز اینچنین نشد. نسل پرورش یافته در مکتب الهی امام خمینی به این فرموده امام ایمان کامل داشت که: در جهان حجم تحمل زحمتهای و رنجها و فداکاریها و جان نثاریها و محرومیتها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آن است پس از آنکه مراسم تدفین به علت شدت احساسات عزاداران امکان ادامه نیافت، طی اطلاعیه های مکرر از رادیو اعلام شد که مردم به خانه هایشان بازگردند، مراسم به بعد موکول شده و زمان آن بعد اعلام شد. برای مسئولین تردیدی نبود که هر چه زمان بگذرد صدها هزار تن از علاقه مندان دیگر امام که از شهرهای دور راهی تهران شده اند نیز بر جمعیت تشییع کننده افزوده خواهد شد، ناگزیر در بعدازظهر همان روز مراسم تدفین با همان احساسات و به دشواری انجام شد که گوشه هایی از این مراسم بوسیله خبرنگاران به جهان مخابره شد و بدین سان رحلت امام خمینی نیز همچون حیاتش منشاء بیداری و نهضتی دوباره شد و راه و یادش جاودانه گردید چرا که او حقیقت بود و حقیقت همیشه زنده است و فناپذیر .

واژه های بیگانه در اشعار امام خمینی (ره)

سوسن و نسرين و ياس و یاسمین و استکانی گویا گیتی چراغان است از گلهای الوان

(دیوان اص 263)

استکان [arostan] طرف شیشه ی یا بلوری استوانه شکل نسبت باریک و بلند و بدون دسته

با که گویم که ندیده است و نبیند جهان جز خم ابرو و جز زلف چلیپای تو را

(دیوان اص 42)

چلیپا [Arami celipa] چوب چهار پره که مسیحیان به نشانه دار عیسی (ع) بر گردن آویزند یا با خود دارند و یا در کلیساها و نقاط دیگر بر پا کنند .

کیست کاشفته آن زلف چلیپا نشود دیده ای نیست که بیند تو و شیدا نشود

(دیوان اص 112)

شیدا آرامی sayda آشفته،عاشق،مجنون

در دیر و کلیسا و کنیس و مسجد از ساقی گل‌گذار دیار نبود

(دیوان اص 106)

کلیسا [یونانی kelisa] محل عبارت مسیحیان

مسجد و صومعه و بتکده و دیر و کنیس هر کجا می‌گذری یاد دل آرای من است

(دیوان اص 59)

کنیس آرامی kanis [معبد یهود]

فاطمه راکعی

فاطمه راکعی شاعر، محقق، مترجم در سال 1333 در زنجان به دنیا آمد و تا پایان دوره ابتدایی در زادگاهش سپری کرد بعد از آن در تهران به ادامه تحصیل پرداخت. راکعی دارای مدرک لیسانس مترجمی زبان، فوق لیسانس و دکترای زبان شناسی است.

از جمله فعالیت‌های راکعی می‌توان به معاون پژوهشی دانشگاه الزهرا، رئیس گروه‌های ادبیات انگلیسی دانشگاه الزهرا، معاون آموزشی و پژوهشی دانشکده‌ی الهیات و ادبیات و دانشکده الزهرا، نماینده‌ی مجلس ششم و نایب رئیس کمیسیون فرهنگی، رئیس کمیته‌ی امور زنان و امور خانواده، رئیس فراکسیون زنان، مدیر عامل انجمن شاعران ایران، رئیس هیئت مدیره‌ی دفتر شعر جوان، عضو هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی، عضو هیئت امنای سینمایی کشور (فارابی)، عضو هیئت امنای پژوهشگاه، فرهنگی، اجتماعی وزارت فرهنگ و آموزش عالی اشاره کرد.

از آثار او :

سفر سوختن: دفتر شعر 68 – 1360 / 1373

آواز گل سنگ شعر / 1373

مادرانه ها (برگزیده ی شعر ادبیات معاصر) 81 / 1382

در باره شعر. ترجمه

منطق در زبان شناسی . ترجمه

آوا و معنادر شعر نیما

گزیده ادبیات معاصر : مجموعه شعر . / 1378

واژه های بیگانه در اشعار فاطمه راعی

گر چه اجاق خانه از عشقش

لحظه به لحظه گرم می افروخت

(مادرانه/ص 109)

اجاق [ترکی ojay] دیگدان، آتشدان

به آشپزخانه می رود

از اطاق خواب

(مادرانه/ص 45)

طاق [ترکی otay] خانه، بیت

سیرک دامبو

جنگل بامبی
(مادرانه/ص 16)

سیرک [فرانسوی sirk] نمایش های پهلوانی و بازی با حیوانات و کارهای عجیب و اعمال خندآور است که جمعی در روی صحنه ای (معمولاً) مدور انجام دهند.

بر فیلسوفان

حاکمان خطه خرد
(مادرانه /ص 14)

فیلسوف [یونانی pay lasuf] حکیم، کمی که فلسفه داند.

مبل استیل

وخاطرات

شکمی اش را

(مادرانه/ص 47)

مبل [فرانسوی mobi] لوازم خانه

سهراب سپهری

«سهراب سپهری در 15 مهر ماه 1307 در شهر کاشان به دنیا آمد. پدرش اسدالله سپهری کارمند اداره پست و تلگراف بود و هنگامی که سهراب نوجوان بود پدرش از دو پا فلج شد. با این حال به هنر و ادب علاقه ای وافر داشت. نقاشی می کرد، تار می ساخت و خط خوبی هم داشت. سپهری در سال های نوجوانی پدرش را از دست داد و در یکی از شعرهای دوره جوانی از پدرش یاد کرده است (خیال پدر) یکسال بعد از مرگ او سروده است:

در عالم خیال به چشم آمدم پدر

کز رنج چون کمان قد سروش خمیده بود

دستی کشیده بر سر رویم به لطف و مهر

یک سال می گذشت، پسر را ندیده بود

مادر سپهری فروغ ایران سپهری بود. او بعد از فوت شوهرش، سرپرستی سهراب را به عهده گرفت و سپهری او را بسیار دوست می داشت. دوره کودکی سپهری در کاشان گذشت. سهراب دوره شش ساله ابتدایی را در دبستان خیام این شهر گذرانید. سپهری دانش آموزی منظم و درس خوان بود و درس ادبیات را دوست داشت و به خوش نویسی علاقه مند بود. سپهری در سال های کودکی شعر هم می گفت، یک روز که به علت بیماری در خانه مانده و به مدرسه نرفته بود با ذهن کودکانه اش نوشت:

ز جمعه تا سه شنبه خفته نالان

نکردم هیچ یادی از دبستان

ز درد دل شب و روزم گرفتار

ندارم من دمی از درد آرام

در مهرماه 1319 سپهری به دوره دبیرستان قدم گذارد و در خرداد ماه 1326 آن را به پایان رساند. سهراب از سال چهارم دبیرستان به دانش سرا رفت و در آذر ماه 1325 یعنی اندکی بیش از یک سال بعد از به پایان رساندن دوره دو ساله دانش سرای مقدماتی به استخدام اداره فرهنگ کاشان (اداره آموزش و پرورش) در آمد و تا شهریور 1327 در این اداره ماند. در این هنگام در امتحانات ادبیات شرکت کرد و دیپلم کامل دوره دبیرستان را نیز گرفت. سال بعد او به دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران رفت» (یاحق، 1385: ص 154).

وقتی که در این دانشکده بود، نخستین دفتر شعرهایش را چاپ کرد و مشفق کاشانی با دیدن شعرهای سپهری پیش بینی کرد که او در آینده آثار ارزشمندی به ادبیات ایران هدیه خواهد داد. اولین کتاب سپهری با نام "مرگ رنگ" در تهران منتشر شد که به سبک نیما یوشیج بود. سپهری دومین مجموعه

شعر خود را با نام "زندگی خواب‌ها" در سال 1332 سرود و در همین سال بود که دوره لیسانس نقاشی را در دانشکده هنرهای زیبا با رتبه اول و دریافت نشان اول علمی به پایان رساند. از سال 1332 به بعد، زندگی سپهری در گشت و گذار و مطالعه نقاشی و حکاکی در پاریس، رم و هند و شرکت در نمایشگاه‌ها و آموختن و تدریس نقاشی گذشت، تا جایی که بعضی او را "شاعری نقاش" خوانده‌اند و بعضی دیگر "نقاشی شاعر".

سهراب در سال 1337 دو کتاب "آوار آفتاب" و "شرق‌انده" را آماده چاپ کرد ولی موفق به چاپ آنها نشد و سرانجام در سال 1340 این دو کتاب به انضمام "زندگی خواب‌ها" زیر عنوان "آوار کتاب" منتشر شد. در این کتاب می‌توان به جلوه‌های زبان خاص سپهری برخورد کرد و همچنین شور و شوق آمیختگی با طبیعت را- که در شعرهای بعدی کاملاً واضح می‌شود- بیشتر دید. در "شرق‌انده" سپهری از هر نظر تحت تاثیر غزلیات مولوی است و شعرهای این مجموعه همه شادمانه و شورانگیزند. دو شعر بلند "صدای پای آب" و "مسافر" پنجمین و ششمین کتاب‌های او هستند.

شهرت سپهری از سال 1344 و با انتشار شعر بلند "صدای پای آب" آغاز شد. در "صدای پای آب" است که محتوای ویژه‌ی شعر سپهری فرمش را می‌یابد. فرم و محتوای شعر سپهری، از "صدای پای آب" به بعد به هماهنگی می‌رسند "صدای پای آب"، کنایه از صدای پای مسافری در سفر زندگی است. این شعر که روز به روز بر شهرت و محبوبیت او افزود، اولین بار در فصلنامه‌ی آرش در آبان همان سال منتشر شد.

سپهری که تمام عمرش را به دور از جنجال روزنامه‌ها و مجلات و فقط با دوستان اندک و تنهایی خود می‌زیست و بدین سبب از طرف نشریات جدی گرفته نشده بود، در سال 1345 با انتشار شعر بلند "مسافر" که یکی از درخشان‌ترین شعرهای فارسی است، بزرگی و شاعری‌اش را بر نشریات تحمیل کرد. "مسافر" تأمل و سیر و سفر شاعر است در فلسفه‌ی زندگی. "حجم سبز" هفتمین مجموعه شعری سپهری و کامل‌ترین آنها است. "حجم سبز" پایان آخرین جستجوی‌های سپهری در شعر "مسافر" اوست.

گویی پاسخ همه پرسش‌ها را یافته و به همه حقایق رسیده است. شاعر دیگر منتظر مژده دهندگان نمی‌ماند بلکه خود قصد می‌کند که بیاید و پیام آورد: روزی خواهیم آمد و پیامی خواهیم آورد ... هشتمین و آخرین مجموعه شعری سهراب سپهری "ما هیچ، ما نگاه" است. در این کتاب بر خلاف مجموعه "حجم سبز" و دو شعر بلند "صدای پای آب" و "مسافر" شاعر روی به یأس دارد. اما یأسی که جز از حوزه ذهن رنگین سپهری بیرون نمی‌تراود. سپهری در سال 1355 تمام هشت دفتر و منظومه خود را در "هشت

کتاب "گرد آورد." هشت کتاب "نموداری تمام از سیر معنوی شاعر جویای حقیقت است، از اعتراضات سیاسی تا شورجست و جو و ره سپردن در عرفانی زمینی.

هشت کتاب یکی از اثر گذارترین و محبوب ترین مجموعه ها، در تاریخ شعر نو ایران است. سپهری در سال 1357 به بیماری سرطان خون مبتلا شد و در سال 1358 برای درمان به انگلستان رفت، اما بیماری بسیار پیشرفت کرده بود و سرانجام در اول اردیبهشت ماه 1359، سهراب سپهری به ابدیت پیوست. نخست قرار بود که طبق خواست خودش او را در روستای "گلستانه" به خاک بسپارند، اما به پیشنهاد یکی از دوستانش برای اینکه طغیان رود، مزارش را از بین نبرد او را در صحن "امامزاده سلطان علی" دهستان مشهد اردهال به خاک سپردند.

واژه های بیگانه در اشعار سهراب سپهری

دیری است مانده یک جسد سرد
در خلوت کبود اتاقم .

(سپهری - ص 49)

اتاق [otāy] ترکی خانم ، بیت .

مسافر از اتوبوس پیاده شد .

چه آسمان تمیزی ! و امتداد خیابان غربت او را برد

(سپهری - ص 304)

اتوبوس [oto-būs] فرانسوی نوعی از اتومبیل با اطاق دراز و صندل های متعدد که معمولا و در شهر و بیرون از شهر برای رفت و آمد کسان به کار می رود .

دیرگاهی ماند اجاقم سرد

و چراغم بی نصیب از نور

(سپهری - ص 24)

اجاق [ترکی] oĵāy آلتی که با نیروی برق گرما تولید می کند و برای پختن غذا و جز آن به کار می آید .

برگی روی فراموش دستم افتاد ،

برگ افاقیا

(سپهری - ص 139)

اقاقیا [یونانی] ākakiā درختی از دسته ی شبدرها از تیره ی پروانه وران

من الاغی دیدم ، پنجه را می فهمید

(سپهری - ص 278)

الاغ [ترکی] olāg اسب ، چاپار

بی گمان پای چیرها شان جای پای خداست

(سپهری - ص 347)

چیر [مغولی] čapar دیواری که از چوب و علف و شاخه های درخت سازند

تنظیف خیابان ها و کوچه ها ست .

و سپوری که به یک پوسته خربزه می برد نماز

(سپهری - ص 278)

سپور [ترکی] sopūr مأموری که از طرف شهرداری یا برزن محل مامور جاور کردن و شهر پیدا بود .

رویش هندسی سیمان ، آهن ، سنگ

(سپهری - ص 280)

سیمان [فرانسوی sīmān] سیمان مصنوعی مخلوطی است از 40٪ خاک رس و 60٪ سنگ آهن، که آن را در کوره های دواری می پزند.

فانوس آهسته پایین و بالا می رود
هنگامی که او از پنجره بیرون می پرد

(سپهری - ص 81)

فانوس [یونانی fānūs] چراغی که برای روشن کردن مسافت زیادی بر بالای منار و جز آن نصب کنند.

لای این شب بوها،
پای آن کاج بلند
روی آگاهی آب،
روی قانون گیاه

(سپهری - ص 272)

قانون [یونانی yānūn] رسم، قاعده، رسم

لکه ای نسبت به دریا تاریک

که شود قایق اگر آید نزدیک

(سپهری - ص 65)

قایق [ترکی yāyeg] کشتی کوچک که با پارو رانند یا با موتور حرکت کند.

قوطی کنسرو خالی
زخمی می کرد.

(سپهری - ص 416)

قوطی [ترکی yūti] ظرفی مجوف و در دار که در آن چیزی نهند.

بانگی از دور مرا می خواند

لیک پاهایم در قیر شب است

(سهراب سپهری - ص 12)

قیر [یونانی yir] جسم جامد غیر متبلور سیاه رنگی که سطح شکستگی آن مانند شیشه ناصاف است و در اماکن نفتی قدیمی یافت می شود .

کاکل پوپک ،

خال های پر پروانه

(سپهری - ص 279)

کاکل [ترکی kākol] موی میان سر

چرخ یک **گاری** در حسرت وا ماندن اسب

(سپهری - ص 281)

گاری [هندی gārī] ارابه ای که با اسب کشیده شود .

دست گناه در افق دور

کاخی بلند ساخته با **مرمر** سپید

(سپهری - ص 19)

مرمر [یونانی marmar] قسمتی سنگ آهکی نسبتاً سخت و متبلور که از بلورهای ریز اسپات که در سیستم رومبو! در یک متبلور شده است .

موزه ای دیدم دور از سبزه ،

مسجدی دور از آب

(سپهری - ص 278)

موزه [فرانسوی mūze] محل حفظ و نمایش آثار هنری و باستانی

احمدشاملو

«احمد شاملو در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ در خانه شماره ۱۳۴ خیابان صفی علیشاه تهران متولد شد. پدرش حیدر نام داشت که تبار او به گفته شاملو در شعری از مجموعه‌ی مدایح بی‌صله، به اهل کابل برمی‌گشت؛ مادرش کوبک عراقی است. دوره‌ی کودکی را به خاطر شغل پدر که افسر ارتش بود و هرچند وقت را در جایی به مأموریت می‌رفت، در شهرهایی چون رشت و سمیرم و اصفهان و آباده و شیراز گذراند. به همین دلیل شناسنامه او در شهر رشت گرفته شده‌است و محل تولد در شناسنامه رشت نوشته شده‌است

دوران دبستان را در شهرهای خاش و زاهدان و مشهد گذراند و از همان دوران اقدام به گردآوری مواد فرهنگ عامه کرد. دوره دبیرستان را در بیرجند و مشهد و تهران گذراند و سال سوم دبیرستان را در دبیرستان ایرانشهر تهران خواند و به شوق آموختن دستور زبان آلمانی در سال اول دبیرستان صنعتی ثبت‌نام کرد. در اوایل دهه ۲۰ خورشیدی پدرش برای سر و سامان دادن به تشکیلات از هم پاشیده ژاندرمری به گرگان و ترکمن صحرا فرستاده شد. او همراه با خانواده به گرگان رفت و به ناچار در کلاس سوم دبیرستان ادامه تحصیل داد. در آن هنگام در فعالیت‌های سیاسی شمال کشور شرکت کرد و بعدها در تهران دستگیر شد و به زندان شوروی در رشت منتقل گردید. پس از آزادی از زندان با خانواده به رضائیه (ارومیه) رفت و تحصیل در کلاس چهارم دبیرستان را آغاز کرد. با به قدرت رسیدن پیشه‌وری و جبهه دموکرات آذربایجان به همراه پدرش دستگیر می‌شود و دو ساعت جلوی جوخه آتش قرار می‌گیرد تا از مقامات بالا کسب تکلیف کنند. سرانجام آزاد می‌شود و به تهران باز می‌گردد و برای همیشه ترک تحصیل می‌کند.

در بیست و دو سالگی (۱۳۲۶) با اشرف الملوک اسلامیه ازدواج کرد. هر چهار کودک او، سیاوش، سامان، سیروس و ساقی حاصل این ازدواج هستند. در همین سال اولین مجموعه اشعار او با نام «آهنگ‌های فراموش شده» به چاپ می‌رسد و هم‌زمان کار در نشریاتی مثل «هفته نو» را آغاز می‌کند. در سال ۱۳۳۰ او شعر بلند «۲۳» و مجموعه اشعار «قطع نامه» را به چاپ می‌رساند. در سال ۱۳۳۱ به مدت حدود دو سال مشاورت فرهنگی سفارت مجارستان را به عهده دارد.

در سال ۱۳۳۲ پس از کودتای ۲۸ مرداد با بسته شدن فضای سیاسی ایران مجموعه اشعار آهن‌ها و احساس توسط پلیس در چاپخانه سوزانده می‌شود و با یورش ماموران به خانه او ترجمه طلا در لجن اثر ژینگموند موریس و بخش عمده کتاب پسران مردی که قلبش از سنگ بود اثر موریوکایی با تعدادی داستان کوتاه نوشته خودش و تمام یادداشت‌های کتاب کوچه از میان می‌رود و با دستگیری مرتضی کیوان نسخه‌های یگانه‌ای از نوشته‌هایش از جمله مرگ زنجره و سه مرد از بندر بی‌آفتاب توسط پلیس ضبط می‌شود که دیگر هرگز به دست نمی‌آید. او موفق به فرار می‌شود اما پس از چند روز فرار از دست ماموران در چاپخانه روزنامه اطلاعات دستگیر شده، به عنوان زندانی سیاسی به زندان موقت شهربانی و زندان قصر برده می‌شود. در زندان علاوه بر شعر به نوشتن دستور زبان فارسی می‌پردازد و قصه بلندی به سیاق امیر ارسلان و ملک بهمن می‌نویسد که در انتقال از زندان شهربانی به زندان قصر از بین می‌رود. در ۱۳۳۴ پس از یک سال و چند ماه از زندان آزاد می‌شود» (یاحقی، ۱۳۸۵: صص ۱۰۰-۱۰۶)..

در ۱۳۳۶ با طوبی حائری ازدواج می‌کند (دومین ازدواج او نیز مانند ازدواج اول مدت کوتاهی دوام می‌آورد و چهار سال بعد در ۱۳۴۰ از همسر دوم خود نیز جدا می‌شود). در این سال با انتشار مجموعه اشعار هوای تازه خود را به عنوان شاعری برجسته تثبیت می‌کند. این مجموعه حاوی سبک نویی است و بعضی از معروف‌ترین اشعار شاملو همچون پریا و دخترای ننه دریا در این مجموعه منتشر شده‌است. در همین سال به کار روی اشعار حافظ، خیام و بابا طاهر نیز روی می‌آورد. پدرش نیز در همین سال فوت می‌کند. در سال ۱۳۴۰ هنگام جدایی از همسر دومش همه چیز از جمله برگه‌های تحقیقاتی کتاب کوچه را رها می‌کند. در سال ۱۳۳۸ شاملو به اقدام جدیدی یعنی تهیه قصه خروس زری پیرهن پری برای کودکان دست می‌زند. در همین سال به تهیه فیلم مستند سیستان و بلوچستان برای شرکت ایتال کونسولت نیز می‌پردازد. این آغاز فعالیت سینمایی جنجال‌آفرین احمد شاملو است. او بخصوص در نوشتن فیلمنامه و دیالوگ‌نویسی فعال است. در سال‌های پس از آن و به‌ویژه با مطرح شدنش به عنوان شاعری معروف، منتقدان مختلف حضور سینمایی او را کمرنگ دانسته‌اند. خود او می‌گفت: «شما را به خدا اسم‌شان را فیلم نگذارید.» و بعضی شعر معروف او درینا که فقر/ چه به آسانی/ احتضار فضیلت است را به این تعبیر می‌دانند که فعالیت‌های سینمایی او صرفاً برای امرار معاش بوده‌است. شاملو در این باره می‌گوید: «کارنامه سینمایی من یک جور نان خوردن ناگزیر از راه قلم بود و در حقیقت به نحوی قلم به مزدی!» در سال ۱۳۳۹ با همکاری هادی شفائیه و سهراب سپهری اداره سمعی و بصری وزارت کشاورزی را تاسیس می‌کند و به عنوان سرپرست آن مشغول به کار می‌شود.

شاملو در ۱۴ فروردین ۱۳۴۱ با آیدا سرکیسیان آشنا می‌شود. این آشنایی تاثیر بسیاری بر زندگی او دارد و نقطه عطفی در زندگی او محسوب می‌شود. در این سال‌ها شاملو در توفیق کامل آفرینش هنری به سر می‌برد و بعد از این آشنایی دوره جدیدی از فعالیت‌های ادبی او آغاز می‌شود. آیدا و شاملو در فروردین ۱۳۴۳ ازدواج می‌کنند و در ده شیرگاه (مازندران) اقامت می‌گزینند و تا آخر عمر در کنار او زندگی می‌کند. شاملو در همین سال دو مجموعه شعر به نام‌های آیدا در آینه و لحظه‌ها و همیشه را منتشر می‌کند و سال بعد نیز مجموعه‌یی به نام آیدا، درخت و خنجر و خاطره! بیرون می‌آید و در ضمن برای بار سوم کار تحقیق و گردآوری کتاب کوچه آغاز می‌شود. در سال ۱۳۴۶ شاملو سردبیری قسمت ادبی و فرهنگی هفته‌نامه خوشه را به عهده می‌گیرد. همکاری او با نشریه خوشه تا ۱۳۴۸ که نشریه به دستور ساواک تعطیل می‌شود، ادامه دارد. در این سال او به عضویت کانون نویسندگان ایران نیز در می‌آید. در سال ۱۳۴۷ او کار روی غزلیات حافظ و تاریخ دوره حافظ را آغاز می‌کند. نتیجه این تحقیقات بعدها به انتشار دیوان جنجالی حافظ به روایت او انجامید. در اسفند ۱۳۵۰ شاملو مادر خود را نیز از دست می‌دهد. در همین سال به فرهنگستان زبان ایران برای تحقیق و تدوین کتاب کوچه، دعوت شد و به مدت سه سال در فرهنگستان باقی ماند.

شاملو در دهه ۱۳۵۰ نیز به فعالیت‌های گسترده شعر، نویسندگی، روزنامه نگاری (از جمله همکاری با کیهان فرهنگی و آیندگان)، ترجمه، سینمایی (از جمله تهیه گفتار برای چند فیلم مستند به دعوت وزارت فرهنگ و هنر) و شعرخوانی خود (از جمله در انجمن فرهنگی کوتاه و انجمن ایران و امریکا) ادامه می‌دهد. در ضمن سه ترم به تدریس مطالعه آزمایشگاهی زبان فارسی در دانشگاه صنعتی مشغول می‌شود. در ۱۳۵۱ به علت معالجه آرتروز شدید گردن به پاریس سفر می‌کند تا زیر عمل جراحی گردن قرار گیرد. سال بعد، ۱۳۵۲، مجموعه اشعار ابراهیم در آتش را به چاپ می‌رساند. در ۱۳۵۴ دانشگاه رم از او دعوت می‌کند تا در کنگره نظامی گنجوی شرکت کند و از همین رو عازم ایتالیا می‌شود. در همین سال دعوت دانشگاه بوعلی برای سرپرستی پژوهشکدهٔ آن دانشگاه را می‌پذیرد و به مدت دو سال به این کار اشتغال دارد. در ۱۳۵۵ انجمن قلم و دانشگاه پرینستون از او برای سخنرانی و شعرخوانی دعوت می‌کنند و از همین رو عازم ایالات متحده می‌شود. در این سفر او به سخنرانی و شعرخوانی در بوستون و برکلی می‌پردازد و پیشنهاد دانشگاه کلمبیای نیویورک برای تدوین کتاب کوچه را نمی‌پذیرد. در ضمن با شاعران و نویسندگان مشهور جهان همچون یاشار کمال، آدونیس، البیاتی و وزنیسینسکی از نزدیک دیدار می‌کند. این سفر سه ماه به طول می‌کشد و شاملو سپس به ایران باز می‌گردد.

هنوز چند ماه نگذشته که او دوباره به عنوان اعتراض به سیاست‌های دولت ایران، کشور را ترک می‌کند و به آمریکا سفر می‌کند و یک سالی در آنجا زندگی می‌کند و در این مدت در دانشگاه‌های مختلفی سخنرانی می‌کند. در ۱۳۵۷ او از آمریکا به انگلستان می‌رود و در آنجا مدتی سردبیری هفته‌نامه «ایران‌شهر» در لندن را به عهده می‌گیرد.

با وقوع انقلاب ایران و سقوط رژیم شاهنشاهی، شاملو تنها چند هفته پس از پیروزی انقلاب به ایران باز می‌گردد. در همین سال انتشارات مازیار اولین جلد کتاب کوچه را در قطع وزیری منتشر می‌کند. شاملو در ضمن به عضویت هیات دبیران کانون نویسندگان ایران در می‌آید و به کار در مجلات و روزنامه‌های مختلف می‌پردازد. او در ۱۳۵۸ سردبیری هفته‌نامه کتاب جمعه را به عهده می‌گیرد. این هفته‌نامه پس از انتشار کمتر از چهل شماره توقیف می‌شود.

شاملو در این سال‌ها مجموعه اشعار سیاسی خود را با صدای خود می‌خواند و به صورت مجموعه کتاب و نوار صوتی کاشفان فروتن شوکران منتشر می‌کند. از جمله اشعار این مجموعه مرگ وارطان است که شاملو اشاره می‌کند تنها برای فرار از اداره سانسور مرگ نازلی نام گرفته بوده‌است و در واقع برای بزرگداشت وارطان سالخانیان، مبارز کمونیست ایرانی، بوده‌است. از ۱۳۶۲ با بسته‌تر شدن فضای سیاسی ایران چاپ آثار شاملو نیز متوقف می‌شود. هر چند خود شاملو متوقف نمی‌شود و کار ترجمه و تالیف و سرودن شعر را ادامه می‌دهد در این سال‌ها به‌ویژه روی کتاب کوچه با هم‌کاری همسرش آیدا مستمر کار می‌کند و ترجمه رمان دن آرام را نیز پی‌می‌گیرد. تا آن که ده سال بعد ۱۳۷۲ با کمی‌بازتر شدن فضای سیاسی ایران آثار شاملو به صورت محدود اجازه انتشار می‌گیرد. به آلمان سفر می‌کند تا به عنوان میهمان مدعو دومین کنگره بین‌المللی ادبیات: اینترلیت ۲ تحت عنوان جهان سوم: جهان ما در ارلانگن آلمان و شهرهای مجاور در این کنگره شرکت کند. در این کنگره نویسندگانی از کشورهای مختلف حضور داشتند از جمله عزیز نسین، درک والکوت، پدرو شیموزه، لورنا گودیسون و ژوکوندا بلی. عنوان سخنرانی شاملو در این کنگره «من درد مشترکم، مرا فریاد کن!» بود. در ادامه این سفر دعوت انجمن قلم (Pen) و دانشگاه یوتاهوری به سوئد و ضمن اجرای شب شعر با هیئت ریسه انجمن قلم سوئد نیز ملاقات می‌کند. ۱۳۶۹ برای شرکت در سیرا ۹۰ توسط دانشگاه UC برکلی به عنوان میهمان مدعو به آمریکا سفر کرد. سخنرانی وی به نام «نگرانی‌های من» و «مفاهیم رند و رندی در غزل حافظ.» واکنش گسترده‌ی در مطبوعات فارسی زبان داخل و خارج کشور داشت و مقالات زیادی در نقد سخنران شاملو نوشته شد. در این سفر دو عمل جراحی مهم روی گردن شاملو صورت گرفت با این حال چندین شب شعر توسط وی

برگزار شد و ضمناً به عنوان استاد میهمان یک ترم در دانشگاه UC برکلی دانشجویان ایرانی به (زبان، شعر و ادبیات معاصر فارسی) را نیز تدریس کرد و در همین موقع ملاقاتی با لطفی علی‌عسکرزاده ریاضی‌دان شهیر ایرانی داشت.

سال ۱۳۷۰ بعد از سه سال دوری از کشور به ایران بازگشت و تا آخر عمر دیگر از کشور خارج نشد. سال‌های آخر عمر شاملو کم و بیش در انزوایی گذشت که به او تحمیل شده بود. از سویی تمایل به خروج از کشور نداشت و خود در این باره می‌گوید: «راستش بار غربت سنگین‌تر از توان و تحمل من است... چراغم در این خانه می‌سوزد، آبم در این کوزه ایاز می‌خورد و نانم در این سفره‌است.» از سوی دیگر اجازه هیچ‌گونه فعالیت ادبی و هنری به شاملو داده نمی‌شد و اکثر آثار او از جمله کتاب کوچه سال‌ها در توقیف مانده بودند. بیماری او نیز به شدت آزارش می‌داد و با شدت گرفتن بیماری مرض قندش، و پس از آن که در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۷۶، در بیمارستان ایران‌مهر پای راست او را از زانو قطع کردند روزها و شب‌های دردناکی را پشت سر گذاشت. البته در تمام این سال‌ها کار ترجمه و به‌خصوص تدوین کتاب کوچه را ادامه داد و گه‌گاه از او شعر یا مقاله‌ای در یکی از مجلات ادبی منتشر می‌شد. او در دهه هفتاد با شرکت در شورای بازنگری در شیوه‌نگارش و خط فارسی در جهت اصلاح شیوه‌نگارش خط فارسی فعالیت کرد و تمام آثار جدید یا تجدید چاپ شده‌اش را با این شیوه منتشر کرد. سرانجام در ساعت ۹ شب دوم مرداد ۱۳۷۹ (چند ساعت بعد از آن که دکتر معالجش او و آیدا را در خانه‌شان در شهرک دهکده فردیس کرج تنها گذاشت، درگذشت.

واژه‌های بیگانه در دیوان احمد شاملو

که خودتان رادرسرخی گونه‌ی دختر پادشاه

(شاملو/مرغ)

بر پرده‌ی قلم کار اتاق پاشیده‌اید

دریا/ص 60)

اتاق [otāy] ترکی خانم، بیت -

دراجاق خاموش

شعله ئی می جهد از خاکستر (شاملو/کبود/ص 175)

اجاق [ترکی] oĵāy آلتی که با نیروی برق گرما تولید می کند و برای پختن غذا و جز آن به کار می آید .

رقاص شعله یی بر فانوس آرزوی من (شاملو/مرغ دریا/ص 50)

فانوس فانوس [یونانی] fānūs چراغی که برای روشن کردن مسافت زیادی بر بالای منار و جز آن نصب کنند .

اگر بادبان امید دشمن از هم نمی درید

تاریخ واژگونه ی قایق اش را بر خاک کشانده بودید! (شاملو/مرغ دریا/ص 28)

قایق [ترکی] yāyeg کشتی کوچک که با پارو رانند یا با موتور حرکت کند .

وقیراندود می شود رنگ

در نابینایی تابوت (شاملو/مرغ دریا/ص 31)

قیر [یونانی] yir جسم جامد غیر متبلور سیاه رنگی که سطح شکستگی آن مانند شیشه ناصاف است و در اماکن نفتی قدیمی یافت می شود .

در ضیافت مرگی از پیش آگاه

کباب گلوله هاراداغاداغ

بادندان دنده هاشان بلعیدند. (شاملو/مرغ

دریا/ص 27)

گلوله [هندی golala] قطعه فلزی که در داخل آن مواد منفجره تعبیه شده و به وسیله ی سلاح آتشین پرتاب گردد.

می جویمش به **کنگره ی** ابر شب نورد

(شاملو/مرغ دریا/ص 88)

می جویمش به سوسوی تک اختران دور

کنگره [فرانسوی kongre] مجمعی از سران دولت ، نمایندگان مالک

شهریار

«شهریار در سال ۱۲۸۵ در روستای خشگناب در بخش قره‌چمن آذربایجان ایران در اطراف تبریز متولد شد. پدرش حاج میر آقا خشگنابی بود که در تبریز وکیل بود. پس از پایان سیکل اول متوسطه در تبریز در سال ۱۳۰۰ برای ادامه تحصیل از تبریز به تهران رفت و در مدرسه دارالفنون (تا ۱۳۰۳) و پس از آن در رشته پزشکی ادامه تحصیل داد. قبل از گرفتن مدرک دکتری «به علل عشقیو ناراحتی خیال و پیش‌آمدهای دیگر» ترک تحصیل کرد (زاهدی ۱۳۳۷، ص ۵۹). پس از سفری چهارساله به خراسان به منظور کار در اداره ثبت اسناد مشهد و نیشابور، شهریار به تهران برگشت و در سال ۱۳۱۵ در بانک کشاورزی استخدام شد و پس از مدتی به تبریز منتقل شد.

در تهران از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ به جلسات احضار روح می‌رفت (زاهدی، ص ۶۱). (در ۱۳۱۹ درویش شد و قرار بود که «خرقه بگیرد و جانشین پیر بشود» (زاهدی، ص ۶۲) ولی به علت شهودی که برایش پیش آمد از این مسیر منصرف شد و در بسیاری از عادات خود تغییر داد، از جمله سه‌تار را که تا آن زمان می‌نواخت کنار گذاشت و مواد مخدر را که حدود سی سال به آن معتاد بوده است ترک کرد (زاهدی، ص ۶۲) و بیشتر به قرآن خواندن و عبادت مشغول شد. حال متفاوت شهریار تا حدود سال ۱۳۳۱ ادامه یافت. شهریار در روزهای آخر عمر به دلیل بیماری در بیمارستان مهر تهران بستری شد و پس از مرگ در ۱۳۶۷، در مقبره‌الشعرا در تبریز دفن شد.

شهریار دودختر به نام‌های شهرزاد و مریم و یک پسر به نام هادی داشت. (نامگذاری خیابان ها، سالن

ها، پارک ها و اماکن عمومی به نام شهریار در کشورهای ماورای قفقاز:

استاد سخن معاصر، شهریار بیش از 28 بیت شعر به زبان فارسی و در حدود سه هزار بیت به زبان ترکی آذری سروده است. شهرت شهریار مرزهای داخلی کشورمان ایران را در نوردیده و اکنون در اغلب کشورهای جهان شخصیتی شناخته شده است به طوری که اکنون در جماهیر ماورای قفقاز و آسیای مرکزی خیابان ها، سالن های نمایش، پارک ها و دیگر اماکن عمومی به نام شهریار نام گذاری می شوند و در حال حاضر منظومه حیدربابایه سلام در اکثر دانشگاه های جهان از جمله دانشگاه کلمبیا در ایالات متحده آمریکا مورد بحث رساله دکترا قرار گرفته است و برخی از موسیقیدانان همانند هازاک آهنگساز معروف ارمنستان، آهنگ جالبی برای آن ساخته است» (یاحق، 1385:ص176).

واژه های بیگانه در شعر شهریار

غبار فقر و فنا توتیای چشم کن که خضر راه شوم چشمه ی بقای تو را
(شهریار - ص 67)

توتیا [آلمانی tuthia] اسید طبیعی و ناخالص روی که در کوره های ذوب سرب و روی به دست می آید .

چه شکر گویمت ای چهره ساز پرده شب

که چشمم این همه فیلم فرح فزای تو را
(شهریار - ص 68)

فیلم [فرانسوی film] ماده ای است که از نیترات دسلولز استات دسلولز ساخته شده و برای گرفتن تصاویر سینمایی به کار می رود .

چه چای من که بر این صحنه کوههای بلند به صف ستاده تماشای سینما تو را
(شهریار - ص 68)

سینما [فرانسوی sī nemā] محل نمایش فیلم

افق چشم و سیه مشق شبان پیداست همه چون زلف تو در نقش چلیپا گشتن

(شهریار - ص 71)

چلیپا [آرامی čelīpā] چوب چهار پره که مسیحیان به نشانه دار عیسی (ع) بر گردن آویزاند .

آن چنان که اعضای تن در قانقریا می برند

هر زمان تیغ اجل از من کند یاری جدا

(شهریار - ص 72)

قانقریا [یونانی yānyarāyā] عفونت ، فساد

روزسیاه دیده به چشم و به قول خود دود اجاق ، سرمه چشم سیاهش است

(شهریار - ص 106)

اجاق [ترکی oĵāy] دیگدان ، دیگ پایه

زغال سنگ بسی فرقش است با الماس

که این به گنجه و آن در دکان علاف است

(شهریار - ص 108)

الماس [یونانی almās] یکی از سنگ های کانی قیکتی

فوق لیسانس که دانشگاه بر ما برخورد فرود

با اساتید کهن ، یوسف در آراز چاه ماست

(شهریار - ص 108)

لیسانس [فرانسوی līsāns] درجه ی عالی تحصیلات بالا تر از دوره ی کامل متوسطه و دوره عالی .

گوهری کوست به گنجینه شاهان اکسیر خاطر امن و دل خرم درویشان است

(شهریار - ص 109)

اکسیر [یونانی eksir] جوهری گدازنده که ماهیت اجسام را تغییر دهد

به جیبش فاسد از افسد قصاص گیر ولی

به جنگ جوقة آزادگان مرو که جفاست

(شهریار - ص 112)

جوقة ترکی [jū ya]دسته، گروه

به پیری اهل دل را با جهان باطن انگاری

خطوط ارتباطی چون خطوط تلگرافی هاست

(شهریار - ص 113)

تلگراف [فرانسوی telegrāf]دستگاهی است که به وسیله آن اخبار و مطالب را از راه دور مخابره کنند.

نه هر کس با قلم مویی تواند مینیاتوری سازی

که شرطش نازک اندیشدین است و موشکافیهاست

(شهریار - ص 113)

مینیاتور [فرانسوی minyātur] تصویری که در آن ریزه کاری به کار رفته باشد.

شب آسمان همه صندوق بانکداریهاست

چه باجه ها که به کار و حسابها جاری است

شب آسمان همه صندوق بانکداریهاست

چه باجه ها که به کار و حسابها جاری است

(شهریار - ص 114)

بانک [فرانسوی bānk] بنگاهی اقتصادی، ملی یا دولتی که مردم پول های خود را در آن به

امانت سپارند و به هنگام ضرورت وام گیرند.

بر سرکنگره ها اسب دوانی است

برق، تا خنده زنان مژده باران آورد

(شهریار - ص 118)

کنگره [فرانسوی kongre] مجمعی از سران دولت ، نمایندگان مالک

ذرات در طواف و نیایش ککه می کنند

موزیک لایزال سلام و سرود اوست

(شهریار - ص 112)

موزیک [فرانسوی mūzīk] موسیقی

صوت ماشینی همه جنگ است با اعصاب خلق

زنگ تلفن بوق ماشین غیر فحشی فاش نیست

(شهریار - ص 126)

تلفن [فرانسوی telefon] دستگاهی که به وسیله آن می توان اصوات و مکالمات را از مسافت دور انتقال داد و یا دریافت کرد .

زآرشه ویلن و تخته در کار است مگر که خانه ایمان می کنند حراج

(شهریار - ص 151)

ویلن [فرانسوی violon] یکی از سازمان زهی که می تواند آهنگ های حساس و هیجان انگیز را اجرا کند .

تایر سیمین به صابون کف دریا بشوید

آسمان از مهر و مه بر دوش طاس و طشت دارد

(شهریار - ص 156)

صابون [یونان sābūn] جسمی است که از ماده ای چرب ساخته شود و آن را در شستشوی بدن و لباس به کار برند .

آسمان نشاندش قایق ز عکس زروق ماه

ماه من چون شب به دریا عزم سیرو گشت باد

(شهریار - ص 156)

قایق [ترکی *yāyey*] کشتی کوچک که بار پار و رانند یا با موتور حرکت کند .

چه جای لشکرای شاهدان اسکی باز که برف آب شد و کوه اشکبار آمد

(شهریار - ص 196)

اسکی [فرانسوی *eskī*] نوعی ورزش زمستانی و آن سر خوردن ایستاده است بر روی برف .

چاوش اگر به اهل قبور این طلا دهد خیزند مردگان و قیامت به پا کنند

(شهریار - 221)

چاوش [ترکی *šāvoš*] پیشرو لشکر و کاروان

چون صبح شد به عرعر دجال و جیغ جغد

تکرار درس جغر و جغرافیا کنند

(شهریار - 221)

جغرافیا [یونانی *joyāfī*] علمی است که از احوال زمین و اوضاع طبیعی، سیاسی و اقتصادی آن بحث می کند .

بس توحش که در او شد به تمدن تبدیل

آمدن یرغو و رفتن یسق و یاسا بود

(شهریار - ص 228)

یرغو [ترکی *yaryū*] سیاست ، بازرس

آمدن یرغو و رفتن یسق و یاسا بود

(شهریار - ص 228)

بس توحش که در او شد به تمدن تبدیل

یسق [ترکی - مغولی yasāy] ترتیب و ساختگی

بس توحش که در او شد به تمدن تبدیل آمدن یرغو و رفتن یسق و یاسا بود
(شهریار - ص 228)

یاسا [مغولی yāsā] قاعده، قانون

عمر ما دایم به تشویق و تباہیاً گذشت گه چماق قاضی و گه چکمه قزاق بود
(شهریار - ص 234)

چماق [ترکی čomāy] گرز آهنی شش پر، چوبدست گره دار

عمر ما دایم به تشویش و تباہیها گذشت

گه چماق قاضی و گه چکمه قزاق بود
(شهریار - ص 234)

چکمه [ترکی čekme] کفش ساقه بلند که تا زیر زانو رسد .

زندگی زندانی من بود چندین روزگار

حس من خود زهر بود و صبر من تریاق بود
(شهریار - ص 234)

تریاق [یونانی teryāy] پادزهر

مکتب دین نه کم از کالج امریکایی است یاد کن روح مسیحایی (مستر ژردین)
(شهریار - ص 343)

کالج [انگلیسی kālē] مدرسه عالی

هر دم چو توپ می زندم پشت پای وای کس پیش پای غافل نیفتد کسه وای وای
(شهریار - ص 343)

توپ [ترکی tūp] گوی لاستیکی که با آن بازی (فوتبال، والیبال و غیره) کنند .

انفجار این اتم اعلام محشر می کند علم هم تصدیق دین را کرد و آخر شد مجاب
(شهریار - ص 465)
اتم [فرانسوی atome] کوچکترین جز و یک جسم بسیط یا یک عنصر که هرگز با چشم دیده نمی
شود .

سهمی برای ورزش و فوتبال ساخته اند روز مسابقات کم و بیش دلگشاست
(شهریار - ص 474)

فوتبال [انگلیسی fūtbāl] از بازی های میدانی بسیار رایج
به شب تا مادرت گیرد ببر قنداقه ی خالیت
بگریند اختران شب به لالای رباب اصغر
(شهریار - ص 512)

قنداق [ترکی yonday] پارچه ای که دست و پای کودک نوزاد در آن می پیچند و با نوار مانندی
آن را می بندند .

امپراطوری پُر اوج و حضيض اسلام گهش اقبال قضا و گهش ادبار قدر
(شهریار - ص 521)

امپراطور [لاتین emperātūr] عنوان سرداران روم قدیم ، پادشاه
جای مستشرق ما پرفسور آتش خالی که درخشنده نگین ود ، براین انگشتر
(شهریار - ص 523)

پرفسور [فرانسوی profesor] استاد دانشگاه
تعقیب مفتش هم از این شیرۀ قاچاق با بی است در این مسئله ممدود نه مقصور
(شهریار - ص 530)

قاچاق [ترکی yāčāy] کاری بر خلاف قانون که پنهانی انجام شود .

امثال تو لیسانسیه در علم حقوقند

وز بهر فرنگ آمده آماده کنکور

(شهریار - ص 532)

کنکور [konkūr] فرانسوی مسابقه مخصوصاً برای ورود به دانشگاه یا مؤسسه ای دیگر .

ژیگولوهای زمان را چه قیامی با ما

ما کجاییم و حریفان چاخان چلغوز

(شهریار - ص 538)

ژیگولو [gigolo] فرانسوی جوانی که پیوسته در مجالس لهو و لعب و رقص حضور یابد و وقت خود را به بطالت گذراند.

کشور و دیکتاتور یک لقمه شد با اژدها

کاش بود آن روزها دوران خانخانی هنوز

(شهریار - ص 539)

خان خانی [yānyāni] ترکی حکومتی که در هر گوشه ی آن خان یا امیری حکمفرما باشد .

کشور و دیکتاتور یک لقمه شد با اژدها

کاش بود آن روزها دوران خانخانی هنوز

(شهریار - ص 539)

دیکتاتور [diktātor] فرانسوی خود رأی ، مستبد

مزاج عشق که بی حبّ استر کین بود به پیریم هم کافور کرده در کپسول

(شهریار - ص 543)

کپسول [kapsūl] فرانسوی چاشنی تفنگ

شکوه دارم به سختی هر یکی سوهان روح

آری از قم همراه سوقات سوهان آمدیم

(شهریار - ص 550)

سوهان [sūhān] نوعی شیرینی

برکه و دریاچه و هر نهر رودی که بود

کرد همچون یاغیات طغیان در آذربایجان

(شهریار - ص 553)

یاغی [ترکی yayi] نافرمان ، سرکش

نارون چون خیمه سبز و بلند تهمتن

بیشه ها چون اردوی باز و برگ اردوان

(شهریار - ص 557)

اردو [ترکی - مغولی lordū] مجموع سپاهیان با تمام لوازم که به جانبی گسیل دارند .

گوسپندان گله گله کره اسبان خیل خیل گله ها با گله بان و ایلخی با ایلخان

(شهریار - ص 558)

ایلخی [ترکی ixi] چارپایانی که آنها را در صحرا برای چرا رها کنند .

یاد آن کنسرت تفلیش که گل باران شدند با دوامی و طاهرزاده و درویش خان

(شهریار - ص 564)

کنسرت [فرانسوی konsert] هماهنگی صداهای ابزارهای موسیقی

با عصای دست خود پای پیاده می رود

نه ندیمش هست و نه ماشین و نه آپارتمان

(شهریار - ص 564)

آپارتمان [فرانسوی āpārtomān] ساختمان مجزا و مستقل

خون بدان جرقه چخماق فرض کن کودک خود آن جرقه بقاید به سان قو
(شهریار - ص 577)

چخماق [čaymāy] ترکی سنگ آتش زنه

مشدی کجا و سور چرانی که مرد پاک

نه بند یول باشد و نه بنده پلو

(شهریار - ص 577)

پول [pūl] یونانی قطعه ای از طلا، نقره، مس یا فلز دیگر که از طرف دولت سکه زده می شود

نه بورژوازی و نه مارکسیسم قلبی کجاست دین که نه این بودی و نه آن بودی

(شهریار - ص 582)

بورژوا [būrżūā] فرانسوی شهری، شهر نشین

نه بورژوازی و نه مارکسیسم قلبی کجاست دین که نه این بودی و نه آن بودی

(شهریار - ص 582)

مارکسیسم [mārksism] فرانسوی مرام و مکتب مارکس و پیروانش

به جای این هروئین باز منقل وافور نه داد و قال و نه فریاد و نه فغان بودی

(شهریار - ص 582)

وافور [vāfor] فرانسوی کشتی بخاری، آلتی است برای کشیدن تریاک

به جای این هروئین باز منقل وافور نه داد و قال و نه فریاد و نه فغان بودی

(شهریار - ص 582)

هروئین [heroīn] فرانسوی پودری سفید رنگ که از ذرات متبور تشکیل شده است .

(خان مفتوا) ترک مست لندهور

قلچماق نام او بارد انقلی

(شهریار - ص 590)

قلچماق [ترکی yolčmāy] پرزور ، قوی

موزیک بهارش ، شب بوران زمستان

در گوش نوازند به شیپور جوانی

(شهریار - ص 598)

شیپور [آرامی šaypūr] آلت موسیقی برنجین ، از سازهای بادی

بود در آن حلقه گرامافونی طرفه گرامافون غوغا کنی

(شهریار - ص 684)

گرامافون [فرانسوی gerāmafōn] آلتی که صفحه ای را که آوازی در آن ضبط شده - به

گردش در آورد و همان آواز را به گوش رساند .

کرده رها اُرکس عصر نوین

ساخته با ناله ی مشرق زمین

(شهریار - ص 684)

اُرکس [فرانسوی orkes] گروه نوازندگان با مجموعه ی سازها که با همکاری یک قطعه ی

موسیقی را اجرا کنند.

طاهره صفارزاده

«طاهره صفارزاده' طاهره صفارزاده " ، شاعر ، نویسنده ، محقق و مترجم در 27 آبان 1315 در

سیرجان به دنیا آمد . در 6 سالگی تجدید و قرائت و حفظ قرآن را در مکتب خانه محل آموخت تحصیلات

ابتدای و متوسطه را در کرمان گذراند . نخستین شعر را در 13 سالگی سرود که نقش روزنامه دیواری

مدرسه شد . اولین جایزه شعر را که یک جلد دیوان « جامی » بود در چهارم دبیرستان به پیشنهاد دکتر

باستانی پاریزی که آن زمان از دبیران دبیرستان بهمنیار بود ، از رئیس آموزش و پرورش استان دریافت

کرد .

تحصیلات دانشگاهی صفارزاده در رشته زبان و ادبیات انگلیسی می باشد . مدتی به عنوان مترجم متون فنی در شرکت نفت کار کرد و چون به دنبال یک سخنرانی در اردوی تابستانی فرزندان کارگران مجبور به ترک کار شد . برای ادامه تحصیل به انگلستان و سپس به آمریکا رفت . در دانشگاه آیوا هم در گروه نویسندگان بین المللی پذیرفته شد و هم به کسب درجه MFA نایل آمد و (MFA درجه ای مستقل است که به نویسندگان و هنرمندانی که داوطلب تدریس در دانشگاه باشند اعطا می شود و نویسندگان به جای محفوظات و تاریخ ادبیات به آموختن و نقد به صورت تئوری و عملی و ... می پردازند) «مردان منحنی، ص 4-5» .

صفارزاده پس از تحصیلات در خارج کشور در سال 1349 به استخدام در دانشگاه ملی (شهید بهشتی) در آمد .

دکتر صفا زاده پایه گذار آموزش ترجمه به عنوان علم و برگزار کننده نخستین ((نقد علمی ترجمه)) در دانشگاههای ایرانی محسوب می شود .

طاهره صفار زاده 'طاهره صفار زاده « در زمینه شعر و شاعری به دلیل ومطالعات و تحقیقات ادبی ، به معرفی زبان و سبک جدیدی از شعر با عنوان شعر ((طنین)) توفیق یافت که در آغاز بسیار بحث بر انگیز شد . در آغاز انقلاب اسلامی به کمک نویسندگان سرشناس کشور به تاسیس مرکزی به نام « کانون فرهنگی نهضت اسلامی » اقدام کرد .

دکتر صفارزاده ، پس از انقلاب اسلامی از سوی همکاران خود در دانشگاه شهید بهشتی به عنوان رئیس دانشگاه و نیز رئیس دانشکده ادبیات انتخاب شد . همزمان با سرپرستی دانشکده ادبیات « طرح باز آموزی دبیران » را به اجرا در آورد .

به سرپرستی صفارزاده برای نخستین بار برای کلیه رشته های عملی دانشگاهها کتاب به زبان های انگلیسی ، فرانسه ، آلمانی و روسی تالیف شد . دکتر صفارزاده در سال 1371 از سوی وزارت علوم و آموزش عالی استاد نمونه اعلام گردید. و در سال 1380 پس از انتشار ترجمه «قرآن کریم» به افتخار عنوان « خادم القرآن » نایل شد .

دکتر صفارزاده در ماه مارس 2006 همزمان با برپایی جشن روز جهانی زن از سوی سازمان نویسندگان آفریقا و آسیا به عنوان شاعر مبارز و زن نخبه و دانشمند مسلمان برگزیده شد. تا کنون علاوه بر مقالات و مصاحبه های علمی و اجتماعی از صفارزاده بیش از 14 مجموعه شعر و 10 کتاب ترجمه یا نقد ترجمه در زمینه ها ادبیات ، علوم ، علوم قرآنی و حدیث منتشر شده و گزیده سرودهای او به زبانهای گوناگون جهان ترجمه شده است .

استاد صفارزاده در تاریخ 4 آبان 1387 چشم از جهان فانی فرو بست و به سوش حق شتافت.

واژه های بیگانه در اشعار طاهره صفارزاده

در اتصال ظلم و گلوله

شبانه روز

ویرانه می شود (صفارزاده ، بیعت با بیداری ، ص 10)

گلوله [هندی golula] قطعه ای فلزی که در داخل آن مواد منفجره تعبیه شده و به وسیله ی سلاح آتشین پرتاب گردد.

هزار باره

به ننگ مکرو دروغ و قرق می آلاینند (صفارزاده ، بیعت با بیداری ، ص 13)

قُرق [ترکی - مغولی yoroy] منع ، بازداشتن

سقف اطاق لانه ی تردید است

چشمیت چو باز شد (صفارزاده ، بیعت با بیداری ، ص 13)

اطاق [انگلیسی atay] حجره، خانه

تفنگ

تانک

زره پوش

(صفارزاده، بیعت با بیداری، ص 16)

خطوط ارتباط خدعه

تانک [انگلیسی tank] اتومبیل زره پوش که با سلسل و توپ مجهز است و به وسیله ی چرخ های محکم و سنگین خود می تواند در زمین ناهموار حرکت کند.

فانتوم

نئون

پلیس

(صفارزاده، بیعت با بیداری، ص 18)

پلاسکو

پلیس [فرانسوی police] شهربانی، پاسبان

رواج صنعت و ماشین حرف

(صفارزاده، بیعت با بیداری، ص 19)

ماشین وسوسه و تعریف

ماشین [فرانسوی machine] دستگاه، ابزار

بلندگو

نوار

پلاکارد

بیداری، ص 30)

(صفارزاده، بیعت با

پلاکارد [فرانسوی *plaqard*] لوح و صفحه‌های از فلز، سنگ و مانند آن .

صفوف «خیابانی» است.

صفوف متحد «جنگلی»

(صفارزاده، بیعت با بیداری، ص 33)

که عاشقان می جنگند

جنگل [سنسکریت *jangal*] زمین وسیعی که از درخت های انبوه و بسیار پوشید باشد.

فشار قسط

فشار دلتنگی

(صفارزاده، بیعت با بیداری،

فشار چکمه ی دژخیمان

ص 38)

چکمه [ترکی *cekme*] کفش ساقه بلند که تا زیر زانو رسد.

و این آبادی از قماش همان آزادی است.

(صفارزاده، بیعت با بیداری، ص 51)

که از دروغ واژه ی عمر می آید

قلماش [ترکی *yalmas*] هرزه، بیهوده

به تخریب

به چپاول

به استعمار می رسد

(صفارزاده، بیعت با بیداری، ص 51)

چپاول [ترکی capavol] غارت، تاراج

پائین شهر

ویلانشین

(صفارزاده، بیعت با بیداری، ص 70)

زاغه نشین

ویلا [فرانسوی villa] خانه ی ییلاقی زیبا.

(صفارزاده، مردان منحنی، ص 8)

از پول خورده ی ته جیبش می پردازد.

پول [یونانی pu] قطعه ای از طلا، نقره، مس

(صفارزاده، مردان منحنی، ص 8)

و تاکسی به استماع آههای بلند می نشینند.

تاکسی [فرانسوی taksi] اتومبیل کرایه ی که مسافران را در داخل شهر از نقطه ای به نقطه ای دیگر برد.

بعد از فساد اسکندر

توریست آمده

که نقش ستونها را از بر کند

(صفارزاده، مردان منحنی، ص 40)

توریست [فرانسوی tourist] جهانگرد، سیاح

و چهره های شاد را بر صفحه تلویزیون تماشا کنیم .

آنها ما را به شکیبایی دعوت خواهند کرد. (صفارزاده، حرکت و دیروز، ص 41)

تلویزیون [فرانسوی televizyon] دستگاهی است که تصاویر اشیا و اشخاص را از مسافت دور به وسیله ی امواج الکتریکی انتقال دهد.

دیروز به سردردم قول داده بودم یکی دو تا آسپرین بخرم (صفارزاده، مردان منحنی، ص 44)

آسپرین [فرانسوی aspirin] دارویی است که برای تسکین سردرد، تب و درد به کار می رود.

راننده یی تراکتور بطری آب را در گلویش خالی می کند

بیشتر از آنکه صداهای داغ باد (صفارزاده، حرکت و دیروز، ص 54)

تراکتور [فرانسوی teraktor] نوعی ماشین که برای کارهای کشاورزی به کار می رود.

پنجه هاشان که توپها را پرتاب می کنند. شقاب

سرم روی سینه ام خمیده است (صفارزاده، حرکت و دیروز، ص 54)

توپ [ترکی tup] گوی لاستیکی که با آن بازی کنند.

شکر که همه دارند به حداقل تساوی می رسند.

یک بشقاب

(صفارزاده، حرکت و دیروز، ص 56)

یک موز

بشقاب [ترکی bosyab] ظرف غذا خوری پهن و گرد و کم عمق

من با فنجان چای دور اطاق می کردم .

(صفارزاده، حرکت و

و افسوس می خورم

دیروز، ص 62)

فنجان [یونانی fenjan] پیاله ی کوچک سفالین، بلورین و چینی که در آن چای یا قهوه خورند.

آسانسور طبقه ی دوم شب از کار افتاده ست

(صفارزاده، حرکت و دیروز، ص 62)

زندگی تکرار نگاه آسانسور چی ست

آسانسور [فرانسوی asansor] دستگاهی که به وسیله ی آن از روی زمین یا از طبقه ای به طبقات بالا روند.

در اتوبوس های نیویورک هرگز به انتها نمی رسیدیم

(صفارزاده، حرکت و

مثل مردی که هر روز می رفت پرون را می کشد .

دیروز، ص 64)

اتوبوس [فرانسوی otobus] نوعی از اتومبیل با اطاق دراز و صندلی های متعدد در شهر و بیرون از شهر برای رفت و آمد کسان به کار می رود.

هوایمایی هفدهم از فروختن بلیط برای پاکستان طغره یی می رود.

اینطور نیست

(صفارزاده، حرکت و

دیروز، ص 64)

بلیط [فرانسوی belit] تکه کاغذ چاپ شده برای ورود به تماشاخانه، اتوبوس و.....

چمدانش را از دیوار شب به روزی بلند پرتاب می کردند

(صفارزاده، حرکت و

دیروز، ص 72)

چمدان [رومی camadan] جامه دان

در نزدیکی یکی **مترو** به عابری تند زدم.

او گفت ببخشید

(صفارزاده، حرکت و دیروز، ص 76)

مترو [فرانسوی metro] راه آهن شهری که قسمت اعظم آن در زیرزمین ساخته شده.

گفتی راهی سه **تومن**

(صفارزاده، حرکت و دیروز، ص 77)

یک سفر یک روزه شش **تومن**

تومان [ترکی مغولی tuman] ده هزار

علیرضا قزوه

علیرضا قزوه در بهمن ۱۳۴۲ در گرمسار به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش به پایان رساند قزوه از سال ۱۳۶۵-۱۳۶۴ به سمت ادبیات عرب کشیده شد. و رساله فوق لیسانس او در زمینه ادبیات و شعر معاصر تاجیکستان می باشد. قزوه در ۱۳۷۷ به عنوان رایزن فرهنگی تاجیکستان انتخاب شد.

قزوه یکی از ارکان مهم موج سوم (شعر انقلاب و دفاع مقدس) شمرده می شود و تا کنون از وی چه در قالب شعر سپید و چه در قالب غزل، اشعار زیبا، محکم و دلنشینی منتشر شده است. قزوه با مجموعه (مولا ویلا نداشت) به عنوان شاعری فعال و متعهد شناخته شد.

قزوه همچنین در نویسندگی و تالیف نیز دستی توانا دارد.

قزوه از شاعران مطرح و تاثیر گذار در دو دهه اخیر به شمار می آید و اشعار فراوانی از وی در زمینه جنگ، دفاع مقدس و فلسطین در مطبوعات به چاپ رسیده است. به همین خاطر به وی لقب (شاعر اعتراض) داده اند.

استقلال زبان، طرح مضامینی مذهبی با بیانی تازه و تصاویر بدیع از خصوصیات اشعار اوست. قزوه علاوه بر شاعری، در گسترش شعر امروز نیز بسیار کوشیده است. و در صفحه (بشنو از نی) در روزنامه اطلاعات در دهه گذشته، نقش بسزایی در معرفی آثار شاعران مطرح پس از انقلاب ایفا کرده است.

قزوه تاکنون در مسئولیت های مختلفی چون: واحد ادبیات (شعر) حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، مسئولیت صفحه ادبی روزنامه اطلاعات (بشنو از نی)، همکاری با رایزنی فرهنگی ایران در کشور تاجیکستان، دبیر کنگره سراسری شعر دفاع مقدس در استان کرمانشاه و ... را برعهده داشته است. علیرضا قزوه نمی خندد مگر در شرایطی که می خواهد بخندد. البته نباید فراموش کرد که ایشان کارهای مهم تری از خندیدن و خندانند داشته اند مثلاً رایزنی فرهنگی ایران در تاجیکستان. قزوه پیش از این که این هم کار را بکند نمی خندید. شعرهایی که می خوانید متعلق به دورانی است که ایشان هنوز رایزن نبود. این شعرها انتقادهای تند اجتماعی است که رگه هایی از طنز تلخ را در خویش دارد و بیشتر به عرصه شعر جدی تعلق دارد. ضمناً علیرضا قزوه چند سالی مسئول صفحه «بشنو از نی» روزنامه اطلاعات بود. علیرضا قزوه هر چقدر هندوانه را که نشانش بدهند می تواند با یک انگشت بلند کند! علیرضا قزوه از دیگر شاعرانی بود که تهیه و ساخت فیلم براساس زندگینامه شاعران را با توجه به پیشینه ادبی این سرزمین، اقدامی مناسب دانست و گفت: «گذشته ادبی ما خیلی پرافتخارتر از گذشته های دیگر است. به نظر من ساخت فیلم براساس شخصیت های ادبی (شاعران) کار بسیار خوبی است.» وی در ادامه افزود: «مخاطب وقتی اشعار شاعری را می خواند، یک تصویر ذهنی از شاعر در ذهنش نقش

می بندد. وقتی که فیلمی از آن شاعر تهیه می شود، متقابلاً تأثیر خوبی در ذهن مخاطب بر جای می گذارد.»

واژه های بیگانه در اشعار علیرضا قزوه

تحت باران بود و روز مرگ اقیانوسها

(علیرضا قزوه / از نخلستان تا خیابان / ص 43)

شب نخستیم از صدای گریه فانوسها

اقیانوس [یونانی loyannus] دریای بسیار بزرگ

آه! دنیا باز در مرگ شقایق جسر کرد

(علیرضا قزوه / از نخلستان تا خیابان / ص 43)

آه! لعنت بر زبان بسته ناقوسها

ناقوس [آرامی nayus] زنگی بزرگ که در برج کلیسا از سقف آویخته است .

کاروان صبحگاهی با شهیدان رفته است

(علیرضا قزوه / از نخلستان تا خیابان / ص 44)

تا به کی سر می نهی بر بالش کابوسها

کابوس [فرانسوی kabus] حالتی که به شخص خوابیده دست می دهد و او پندارد که شخص یا

شیئی سنگین بر سینه او افتاده و او را می فشارد .

یک ریال را بین دو برادر

(علیرضا قزوه / از نخلستان تا خیابان / ص 74)

به عدالت قسمت کند

ریال [اسپانیایی riyal] و احد پول ایران

ما به یک سماور برقی متمدن شدیم

و یاد گرفتیم بگوییم
سماور [روسی samovar] آلتی فلزی که در درون آن آتش خانه ای تعبیه شده و برای جوش آوردن
آب جهت چای و غیره به کار رود .

دیوانشان را چاپ کردند

و رفوزه های هنری
رفوزه [فرانسوی refuse] رد شدن در امتحان

با تک ماده دیپلم افتخار قبول شدند

و هیچ کس به ریش داران بی ریشه نگفت
دیپلم [فرانسوی diplom] گواهی نامه ، پروانه

آخرین فیلمشان را ساختند

و هنرمندان دلسوز

در فضایی ملکوتی چوب گردو

فیلم [فرانسوی film] مجموعه یک نمایش سینمایی

به تسبیح شاه مقصودش بنازد

و با تلفن زیمنس معامله کند (علیرضا قزوه / از نخلستان تا خیابان / ص 79)

تلفن [فرانسوی telefon] دستگاهی است که به وسیله ی آن می توان اصوات و مکالمات را از مسافت دور انتقال داد و یا دریافت کرد

سه دانگ فلان بانک باشد !

(علیرضا قزوه / از نخلستان تا خیابان

تا در اداره ها حق و حساب بگیرند

/ ص 79)

بانک [فرانسوی bank] بنگاهی اقتصادی، ملی یا دولتی که مردم پول های خود را در آن به امانت سپارند و به هنگام ضرورت وام گیرند .

هر وقت جنگ جدی می شد

به جبهه می رفت

(علیرضا قزوه / از نخلستان تا خیابان

و یک تغار آب پرتقال تگری می خورد .

/ ص 81)

تغار [ترکی tayar] ظرف سفالی دراز که در ماست ریزند

و مرغ کوپنی

(علیرضا قزوه / از نخلستان تا خیابان

برایش واژه خنده داری باشد

/ ص 82)

کوپن [فرانسوی kupon] ورقه ای بهادار منضم به ورقه ای اصلی که هنگام پرداخت منافع، آن را جدا کنند .

شاعران پروازی

هتل بازی

آدمهای از خود راضی (علیرضا قزوه / از نخلستان تا خیابان / ص 85)

هتل [فرانسوی hotel] مهمانخانه

برادرم با پوتین های کهنه سربازیش

بسیج می شود (علیرضا قزوه / از نخلستان تا خیابان / ص 88)

پوتین [فرانسوی bottine] کفش ساقه بلند

رادیو از ماووت می گوید

مادرم آماده می شود به بهشت زهرا برود (علیرضا قزوه / از نخلستان تا خیابان / ص 89)

رادیو [فرانسوی radio] دستگاه گیرنده که صوت را از فواصل دور ضبط و پخش کند .

شاپور خان به مشتری هایش سیگار و وینستون تعارف می کند

(علیرضا قزوه / از نخلستان تا خیابان / ص 89)

سیگار [فرانسوی sigar] برگ نازک کاغذی به شکل استوانه ای کوچک که داخل آن را از توتون

انباشته اند و آن را می کشند .

تلویزیون دعای نامها و نشانه ها می خواند

بعضی اوقات خاموشی هم چیز بدی نیست .
(علیرضا قزوه / از نخلستان تا خیابان / ص 90)
تلویزیون [فرانسوی televizyon] دستگاهی است که تصاویر اشیا و اشخاص را از مسافرت دور به وسیله امواج الکتریکی انتقال دهد .

امسال تاکسی ها به پاهای قطع شده

با دنده چهار احترام گذاشتند .
(علیرضا قزوه / از نخلستان تا خیابان / ص 98)
تاکسی [فرانسوی taxi] اتومبیل کرایه ایی که مسافران را در داخل شهر از نقطه ای به نقطه دیگر برد

دیروز در خیابان زنی را دیدم

که مانتوهای سبک سامورایی را تبلیغ می کرد
(علیرضا قزوه / از نخلستان تا خیابان / ص 110)
مانتو [فرانسوی manto] جامه گشادی که روی لباس های دیگر پوشند .

احمد کسروی

احمد کسروی تبریزی (۸ مهر ۱۲۶۹، ۲۰ اسفند ۱۳۲۴) تاریخ‌نویس و پژوهشگر ایرانی بود. دو کتاب او به نام‌های تاریخ مشروطه ایران و تاریخ هجده‌ساله آذربایجان از مهم‌ترین آثار مربوط به تاریخ جنبش مشروطه‌خواهی ایران است و هنوز (در سال ۲۰۰۶ میلادی) به آنها استناد می‌شود.

در کتاب آذری یا زبان باستان آذربایجان کسروی، برای نخستین بار این نظریه را مطرح کرد که زبان تاریخی منطقه آذربایجان ایران زبانی از خانواده زبانهای ایرانی بوده است و زبان ترکی آذربایجانی بعداً

در آن منطقه رایج شده است. وی با توجه به قراین تاریخی نام زبان را آذری دانست. این نظریه هنوز مخالفانی دارد اما در نزد زبان‌شناسان و ایران‌شناسان چه در شرق و چه در غرب پذیرفته است.

کسروی در ۸ مهر سال ۱۲۶۹ خورشیدی در محله همکاوآر در شهر تبریز به دنیا آمد و از شش سالگی به مکتب رفت. در ۱۳ سالگی پدرش درگذشت و (بعد از دو سال کار قالیبافی) دوباره به مدرسه دینی بازگشت و طبق وصیت پدر آنرا ادامه داد.

اتفاقاتی مهمی که به اذعان خود کسروی در جوانی مسیر زندگی او را تغییر دادند، عبارتند از: حفظ کل قرآن در حدود بیست سالگی، تکمیل درس دینی و ملا شدن در سن بیست سالگی، رصد دنباله دار هالی و اذعان به اعتبار علم تجربی.

وی در تبریز عربی و انگلیسی آموخت و در مدرسهٔ امریکایی تبریز عربی تدریس می‌کرد

کسروی در مدتی پس از رفتن به تهران عبا و عمامه‌اش را کنار گذاشت و در عدلیه استخدام شد و بعد از مدتی به خوزستان منتقل شد. او مدتی بعد از عدلیه برکنار شده و وکیل دعاوی شد.

کسروی نشریهٔ پیمان (از ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰) و پس از اشغال ایران و برکناری رضاشاه پهلوی، نشریهٔ پرچم را منتشر کرد و در آن‌ها به ترویج دیدگاه‌های خود دربارهٔ دین و زبان و باورهای ایرانیان پرداخت. کسروی حزب یا جمعیتی نیز تشکیل داد و آن را باهماد آزادگان نامید.

وی مبلغ «پاک‌دینی» (زدودن خرافات از مذهب) بود

کسروی از طرفداران سره‌نویسی در زبان فارسی بود.

احمد کسروی در کاخ دادگستری تهران توسط فدائیان اسلام به اتهام الحاد و ارتداد، با ضربات متعدد چاقو به قتل رسید. آثار وی پس از انقلاب اسلامی در ایران از کتب ممنوعه بوده اند.

واژه های بیگانه در اشعار احمد کسروی

ملال ابرها و آسمان بسته و اتاق سرد

تمام روزهای ماه را

(کسروی/ص 55)

اتاق [ترکی] خانم ، بیت -

به سینه ام اجاق شعله خواه توست

نگفتمت دلم هوای آفتاب می کند

(کسروی/ص 56)

اجاق [ترکی] *ojāy* آلتی که با نیروی برق گرما تولید می کند و برای پختن غذا و جز آن به کار می آید .

مهتابهای کال

الماسهای سرد

(کسروی/ص 59)

فانوسهای تار

الماس [یونانی *almās*] یکی از سنگ های کانی قیکتی

باعبور از خط ویرانه مرز تووطن

(کسروی/ص 28)

مابه جغرافی جان وسعت دنیا دادیم

جغرافی [یونانی] *joyrafi* علمی است که از احوال زمین و اوضاع طبیعی ، سیاسی و اقتصادی آن بحث می کند و آن شامل اقسامی است .

مهتابهای کال

الماسهای سرد

(کسروی اص 59)

فانوسهای تار

فانوس [یونانی fānūs] چراغی که برای روشن کردن مسافت زیادی بر بالای منار و جز آن نصب کنند .

موسوی گرماردودی

«علی موسوی گرماردودی در سال ۱۳۲۰ خورشیدی در قم بدنیا آمد. پدرش از دانشمندان اهل گرمارود الموت قزوین بود. موسوی گرماردودی مدرک کارشناسی خود را در رشته علوم قضایی و کارشناسی ارشد و دکترای خود را در رشته ادبیات فارسی از دانشگاه تهران گرفته است.

او در عرصه شعر و ادبیات کشور حضور موثر داشته است که راه اندازی و مدیریت گلچرخ نمونه‌ای از تلاش‌های اوست.

کارنامه شعری گرماردودی مشتمل بر ۹ کتاب شعر با نام‌های: عبور، در سایه سار نخل ولایت، سرود رگبار، چمن لاله، خط خون، دستچین، باران اخم، گزیده شعر نیستان، تا ناکجاآباد و گزینه شعر به انتخاب بهاء‌الدین خرمشاهی است» (ستیغ سخن، ص 8-10).

منصب‌ها

- سرپرستی انتشارات فرانکلین سابق و مدیرعامل شرکت افست
- مشاور فرهنگی و سخنگوی وزارت پست و تلگراف و تلفن
- رایزن فرهنگی ایران در کشور تاجیکستان
- مسئول ماهنامه ادبی گلچرخ، مدیریت تالار وحدت
- مشاور مطبوعاتی و فرهنگی رئیس‌جمهور در دوره ۱ ابوالحسن بنی‌صدر

واژه های بیگانه در اشعار موسوی گرمارودی

ای دورتر از «نه توی» **تونل های زغال سنگ** (گرمارودی ص 11)

تونل [فرانسوی tūnet] دالان زیرزمینی عمیق، بنای ساخته شده در اعماق زمین

گسترده تر از نگاه **دلفین های شیطان** ،

هنگام که در سفر دریایی (گرماروی ص 14)

دلفین [لاتین dolphin] نوعی پستاندار دریایی از راسته ی شناگران

..... پارچه

قو طی سیگار

یک دکمه (گرمارودی ص 49)

قو طی [ترکی yuti] ظرف مجوف و دردار که در آن چیزی نهند.

ای **چکمه تان**

انباشته ز صولت پولاد (گرمارودی ص 69)

چکمه [ترکی cakma] کفش ساقه بلند که تا زیر زانو رسد.

چون گردن و نگاه گوزنان

در **جنگل جوان** و ماندن (گرمارودی ص 87)

جنگل [سنسکریت Janjal] زمین وسیعی که از درخت های انبوه و بسیار پوشیده باشد .

شمس لنگرودی

شمس لنگرودی در سال ۱۳۲۹ در لنگرود متولد شد و سرودن شعر را از دهه ۱۳۵۰ آغاز کرد. نخستین دفتر شعرش رفتار تشنگی در ۱۳۵۵ منتشر شد، اما پس از انتشار مجموعه های «خاکستر و بانو» و «جشن ناپیدا» در اواسط دهه ۱۳۶۰ به شهرت رسید.

پس از انتشار نخستین دفتر شعرش، «رفتار تشنگی» در سال ۱۳۵۵ خورشیدی، در سال های پرتب و تاب دهه ۱۳۶۰ از او چهار مجموعه شعر از جمله «قصیده لبخند چاک چاک» منتشر می شود؛ سپس ده سالی را با سکوت در شعر می گذراند و سرانجام در سال ۱۳۷۹، مجموعه شعر «نت های برای بلبل چوبی» را روانه بازار کتاب می کند. این شاعر در دهه ۱۳۸۰ «سال های سکوت و کم کاری» را جبران می کند؛ در این سال ها هشت مجموعه شعر از او منتشر می شود که از آن جمله است: «پنجاه و سه ترانه عاشقانه»، «رسم کردن دست های تو» و «شب، نقاب عمومی است». از این میان، مجموعه شعر «۲۲ مرثیه در تیرماه» از طریق رسانه های اینترنتی منتشر شده است.

واژه های بیگانه در اشعار شمس لنگرودی

و گلوله تلخی در گلو

در خون می تپد. (شمس لنگرودی / مجموعه اشعار / ص 172)

گلوله [هندی golala] قطعه فلزی که در داخل آن مواد منفجره تعبیه شده و به وسیله ی سلاح آتشین پرتاب گردد.

مادر!

می خواهم سوار قایقی بشوم

و همه دریاها را بگردم
(شمس لنگرودی/مجموعه اشعار ص 192)
قایق [ترکی yayer] کشتی کوچک که با پارو رانند یا با موتور حرکت کند .

ماه

چکمه زرینش را می پوشد
تا از میان آبگیر ستاره ها بگذرد
(شمس لنگرودی/مجموعه اشعار ص 207)
چکمه [ترکی cakma] کفش

سیگار

و غرقه تاریکی
چشم انتظار ستاره یی، روزنامه یی
دود می شوم .
(شمس لنگرودی /مجموعه اشعار ص 335)
سیگار [فرانسوی sigar] برگ نازک کاغذی به شکل استوانه ای کوچک که داخل آن را از توتونی
انباشته اند و آن را می کشد .

با ستاره ژنرالی

شب پره یی را ترسانده بود
ژنرال [فرانسوی zeneral] سرتیپ، سر لشکر
(شمس لنگرودی/مجموعه اشعار ص 340)

باد

بوی تنش را
در اتاق تهی می چرخاند
(شمس لنگرودی/مجموعه اشعار ص 344)
اتاق [ترکی otay] خانه، بیت

اتوبوس های شکسته یی که به هم می خورند

سرگیجه مدام سیاره ها
(شمس لنگرودی/مجموعه اشعار ص 351)

اتوبوس [فرانسوی otobus] نوعی از اتومبیل با اطاق دراز و صندلی های متعدد که معمولاً در شهر و بیرون از شهر برای رفت و آمد کسان به کار می رود .

صدای زنگوله **قاطرهای** زغال فروش تهی دست را
از پشت سالیان غبار آلوده می شنوی ؟
قاطر [سغدی yater] خر، استر
(شمس لنگرودی/مجموعه اشعار اص 351)

آژیر آمبولانس
در پنجره ها می ترکد
آمبولانس [فرانسوی ambulans] اتومبیل بزرگ که جهت حول بیماران و مجروحان به کار می رود .
(شمس لنگرودی/مجموعه اشعار اص 384)

گویا کنار ستارگان ، شاد و نفس زنان نشستن
در منقارت نگرستی
قزل آلائی ندیدی
قزل آلا [ترکی yezelala] نوعی ماهی
(شمس لنگرودی/مجموعه اشعار اص 437)

در پا شویه آسمان
صابون کف آلودی بی مصرف
اشعار/اص 548
صابون [یونانی sabun] جسمی است که از ماده ای چرب ساخته شود و آن را در شستشوی بدن و لباس به کار برند .
(شمس لنگرودی/مجموعه اشعار اص 548)

آسان است برای من
که خیابان ها را تا کنم
و در **چمدان** بگذارم
(شمس لنگرودی/مجموعه اشعار اص 624)

روزی نو

آغازی نو

(شمس لنگرودی/مجموعه اشعار

جغرافیای بوسه من کجایی

اص 644)

جغرافی [یونانی] joyrafi] علمی است که از احوال زمین و اوضاع طبیعی، سیاسی و اقتصادی آن بحث می کند و آن شامل اقسامی است .

سخنی بگو، قاطر خسته ام، فیلسوفک خاموش!

(شمس لنگرودی/مجموعه اشعار

سخنی بگو

اص 686)

فیلسوف [یونانی] faylasuf] کسی که فلسفه داند .

ببار و خیابان ها را غرق کن

(شمس لنگرودی/مجموعه اشعار

و فقط لامپ ها را نپوشان

اص 696)

لامپ [فرانسوی] lampe] برق، نوعی چراغ

شما

از قبایل آدمخواران نیستند

(شمس لنگرودی /مجموعه اشعار اص 702)

به نمایشگاه و رستوران های تمیز می روید

رستوران [فرانسوی] restaoran] جایی که در آن غذا خورند

آنها همه این چیزها را

فقط بر پرده سینما می بینند

(شمس لنگرودی/مجموعه اشعار/ص 732)

سینما [فرانسوی sinema] محل نمایش فیلم

از پایم میفکن

(شمس لنگرودی/مجموعه اشعار/ص 776)

اجاق چه کس به هیزم من، روشن می شود.

اجاق [ترکی ojay] آتشدان

نصرالله مردانی

نصرالله مردانی (۱۳۲۶ در کازرون - ۱۳۸۲ در کربلا) چهره ماندگار ادبیات ایران در سال ۱۳۸۲ و شاعر ایرانی است. اشعار مردانی بیشتر در زمینه حماسی و انقلابی است. نصرالله مردانی از شاعران بنام معاصر است که به علت پیوند زیبای حماسه و غزل مشهور می‌باشد. او مبدع این سبک بود. کتاب «خون نامه» اثر مردانی در سال ۱۳۶۴ به عنوان کتاب برگزیده سال انتخاب شد. مردانی در سال ۱۳۸۲ در کربلا درگذشت و در کازرون به خاک سپرده شد. مقبره او در سال ۱۳۸۹ هنوز نیمه تمام است.

از آثار وی می‌توان به کتاب‌های قانون عشق، خون نامه خاک، ستیغ سخن، چهارده نور ازلی، گل باغ آشنایی، حافظ از نگاه مردانی، آتش نی، قیام نور و سمنند صاعقه اشاره کرد.

پس از فوت وی، جمعی از نزدیکان و خانواده وی اقدام به تأسیس مؤسسه‌ای با نام مؤسسه فرهنگی هنری مردانی جهت ترویج افکار و اندیشه‌های وی کردند. از اعضای هیئت امنای مؤسسه می‌توان به افرادی همچون دکتر غلامعلی حداد عادل، آیت اله اسداله ایمانی (نماینده ولی فقیه در استان فارس و امام جمعه شیراز)، محمد حسن مردانی (پسر مرحوم استاد مردانی) اشاره کرد. در حال حاضر مدیریت مؤسسه به عهده شکراله رضاییان پور است.

کنگرهٔ ستیغ سخن هر ساله به منظور بزرگداشت نصرالله مردانی در شهرهای کازرون و شیراز برگزار می‌گردد.

آرامگاه مردانی در غرب شهر کازرون و در مجموعهٔ بوستان مردانی به مساحت ۱۲۰۰۰۰ متر مربع قرار گرفته‌است. آرامگاه مردانی ۸ سال پس از مرگ نصرالله مردانی همچنان نیمه تمام است.

واژه های بیگانه در آثار نصرالله مردانی

ز تو کشتی عشق شد بیقرار به دریای طوفانی روزگار

(نصرالله مردانی ، ص 15)

کشتی [پهلوی kaštik] آلتی که روی آب به وسیله ای حرکت و بار و مسافر را حمل کند .

تو با محتشم کربلایی شدی که چاووش خون خدایی شدی

(نصرالله مردانی – ص 24)

چاووش [ترکی čavoš] پیشرو و لشکر و کاروان

فریدون مشیری

«فریدون مشیری در سی ام شهریور ماه 1305 در تهران به دنیا آمد. در دوران خردسالی به شعر علاقه داشت و در دوران دبیرستان و سال های اول دانشگاه ، دفتتری از غزل و مثنوی ترتیب داد. آشنایی با قالب های شعرنو، او را از ادامه ی شیوه ی کهن بازداشت، اما راهی میانه را برگزید .

او شاعری است صمیمی و صادق که شعرش آینه تمام نمای احوال و صفات اوست. کلام مشیری ، منزه و محترم است. او شاعری است ادیب که در همه حال حرمت زبان و اهل زبان را حفظ می کند. اندیشه

هایش انسان دوستانه و نجیب است و برای احساسات و عواطف عاشقانه از لطیف ترین و زیبا ترین واژه ها و تعبیرها سود می جوید .

مشیری، نه اسیر تعصبات سنت گرایان شد، نه مجذوب نوپردازان افراطی . راهی را که او برگزید، همان حالتِ نمایانِ بنیان گذاران شعر نوین ایران بود. به این معنا که، او شکستن قالبهای عروضی، و کوتاه و بلند شدن مصرع ها و استفاده ی بجا و منطقی قافیه را پذیرفته و از لحاظ محتوی و مفهوم هم با نگاهی تازه و نو به طبیعت، اشیاء، اشخاص و آمیختن آنها با احساس و نازک اندیشی های خاص خود، به شعرش چهره ای کاملاً مشخص داده بود. «مقدمه/گزیده اشعار/ص 6).

استاد برجسته " دکتر عبدالحسین زرین کوب «درباره ی فریدون مشیری گفته است: «با چنین زبان ساده، روشن و درخشانی است که فریدون واژه به واژه با ما حرف می زند، حرف هایی که مال خود اوست، نه ابهام گرایی رندانه . شعر او سخن شاعری است که دوست ندارد در پناه جبهه ی خاص، مکتب خاص و دیدگاه خاص ، خود را از اهل عصر جدا سازد. او بی ریا عشق را می ستاید، انسان را می ستاید و ایران را که جان او به فرهنگ آن بسته است دوست دارد.

فریدون مشیری در دوران شاعری خود، در هیچ عصری متوقف نشده، شعرش بازتابی است از همه ی مظاهر زندگی و حوادثی که پیرامون او در جهان گذشته و همواره، ستایشگر خوبی و پاکی و زیبایی و بیانگر همه ی احساسات و عواطف انسانی بوده و بیش از همه خدمتگزار انسانیت است .

فریدون مشیری، سال ها در برخی از مجلات معروف سال های گذشته همچون: ماهنامه سخن، مجله گشوده، سپید و سیاه قلم زده و همکاری نزدیکی با نشریات داشته است .

او در سال 1333 ، از دواج کرد و دو فرزند بنام های بهار و بابک داشت که هر دو دانشگاه را به پایان رسانده و در کنار آثار او، ثمره زندگی او بودند .

کتاب های اشعار او به ترتیب عبارتند از :

تشنه توفان، گناه دریا، نیافته، ابر و کوچه، بهار را باور کن، از خاموشی، مروارید مهر، آه باران، از دیار آشتی، با پنج سخن سرا، لحظه ها و احساس، آواز آن پرنده غمگین .

گزینه های اشعار او عبارتند از :

پرواز با خورشید، برگزیده ها، گزینه اشعار سه دفتر، دلاویزترین، یک آسمان پرنده، و همچنین برگزیده ای از کتاب اسرار التوحید به نام یکسان نگریستن .

وی در آبان ماه 1379 در سن 74 سالگی و بر اثر بیماری، چشم از جهان فرو بست .

واژه های بیگانه در اشعار فریدون مشیری

روز، در انواع نعمت ها و ناز شب بتی چون ماه در برداشتن
(مشیری - ص 22)

بت [bot] پیکری که از سنگ یا چوب یا فلز به شکل انسان یا حیوان سازند

اختران قندیل ها آویخته زیر سقف معبد نیلوفری
(مشیری - ص 24)

قندیل [یونانی] yondīl چراغ، چراغدان

دست مرگ است وز پا ننشید تابه یغما نبرد بستان را
(مشیری - ص 46)

یغما [ترکی] yaymā غارت، تاراج

روید ز نسیم مرگ خاری چند پوشد رخ آن مفاک وحشت زا
(مشیری - ص 51)

مفاک [مانوی - پارسی] magāk جای فرورفته و گود

خود، گرچه چون پرستو و از کرده است اما از این اتاق به ایوان پدیده است
(مشیری - ص 68)

اتاق [ترکی otāy] خانه ، بیت

چه جای ماه که حتی شعاع فانوسی

(مشیری - ص 161)

فانوس [یونانی fānūs] چراغی که برای روشن کردن مسافت زیادی بر بالای منارو جز آن
منصب کنند .

سوی اقیانوس می رفتند شامگاهان ، از فراسوی انبوه

(مشیری - ص 306)

اقیانوس [یونانی loyyānūs] دریای بسیار بزرگ

نور ، مصیبت ماشین ، به کام غربت بر که از جهان گم باد

(مشیری - ص 317)

ماشین [فرانسوی māšin] مجموعه ی آلاتی که به منور تحصیل نیرو و یا محصولی معین در
دستگاه تعبیه کنند.

در نیمه های قرن بشر سوزان در انفجار دائم باروت

(مشیری - ص 440)

باروت [ترکی bārūt] گردی سیاه که از شوره و گوگرد و زغال سازند

که در گام اول، به سنگ و چماق بردار به جان بردار فتاد

(مشیری - ص 483)

چماق [ترکی čomāy] گرز آهنی شش پر ، چوبدست سرگه دار .

بازار جعد و چون چپاول ها

تا خون بهای جان بشر چند است

(مشیری - ص 538)

چپاول [ترکی] [čapāvol] غارت ، تاراج

sharifyar.com

فصل پنجم

نتیجہ گیری

نتیجه گیری

ادبیات فارسی به حق یکی از مهم ترین حلقه ها، در سلسله آثار ادبیات جهانی و گوهر ممتاز مدنیت و فرهنگ مشرق زمین و دنیای اسلام، و در اصل محصول فرآیندی عظیم از مبادلات فرهنگی، برخوردها و تاثیر پذیری های متقابلی است که در طول قرن ها انجام پذیرفته و یکی از بزرگترین موارث فرهنگ بشری است. بزرگترین نمود و جلوه ی فرهنگی ما، در طول قرون متمادی، آثار ادبی فارسی است، این میراث عظیم با همه جلالتش نیاز به آن دارد که از نو نگریسته شود.

به یاد داشته باشیم که زبان فارسی تنها زبان فردوسی نیست، بلکه بان شیرین سعدی و حافظ شیرازی نیز هست که زمانی توسط سیه چشمان کشمیری زمزمه و شهودشکر آن توسط ترکان سمرقندی زمزمه می شده است پس به کار گرفته شوند، نه تنها آسیبی به زبان نمی رساند، بلکه به آن غنای بیشتری نیز می بخشد. باید اذعان داشت که تنها دلیلی که اقتباس واژه های خارجی را در زبان فارسی توجیه پذیر می سازد همان نیاز و ضرورت بکارگیری آنها در بعضی حوزه های علمی و تخصصی است این وظیفه ای است بس خطیر و گران باین واقعیت را باور داشت که برای پاسداری از زبان فارسی و مقابله به هجوم واژگان دخیل بیگانه راهی جز خودباوری و مراجعه به اصالت زبان فارسی وجود ندارد.

البته بسیاری از این واژگان بدون هیچ دلیل و تنها آگاهانه و یا ناآگاهانه توسط طبقه ی تحصیل کرده ی خارج از کشور به فارسی انتقال داده شده اند. این وظیفه فرد فرد ما فارسی زبانان است که نسبت به ورود و بکارگیری این واژگان حساسیت بیشتری از خود نشان داده و با استفاده صحیح و مناسب از واژه های اصیل فارسی فرهنگ و زبان فارسی را پاس بداریم.

هرزبانی در هر زمان در حال تحول است و از جهات مختلفی تغییر می کند. زبان با دلیلی وابستگی اش به جامعه همواره به تبع و متناسب با تغییرات و تحولاتی که در اجتماعات بشری رخ می دهد دگرگون و متحول می شود. بنابراین دگرگونی و تحول یک زبان همراه و هماهنگ با تحولات جامعه ای است که آن زبان به عنوان وسیله ارتباطی خود استفاده می کند.

وظیفه ی تاریخی ما وهم اندیشان ما به سهم خود، نمایاندن توانایی های گذشتگان، توشه ی راه ساختن تجربه های آنان و راهنمایی و یاری به نسل مشتاق در کوشش برای یافتن راه حقیقی تکامل آینده ی انسان هاست و یکی از ابزارهای مادر این کار، زبان مادری ماست که همچون هر زبان دیگری اگر توانا و نیرومند باشد و بتواند هر آنچه را که این تکامل بدان نیازمند است، به خوبی و به درستی بنمایاند، توشه ی راه و از پیش شرط های ضروری برای حرکت در جاده های رشد و پیشرفت است.

منابع و ماخذ

آریان پور کاشانی، منوچهر، 1384، فرهنگ ریشه های هند و اروپایی زبان فارسی، اصفهان، جهاد دانشگاهی .

آرین پور، یحیی، 1382، از صبا تا نیما، ج1 و2، تهران، انتشارات زوار.

آشوری، داریوش، 1375، باز اندیشی زبان فارسی، تهران، انتشارات زوار .

افراشی، آزیتا، 1386، ساخت زبان فارسی، تهران، انتشارات سمت.

امام خمینی، روح الله، 1390، دیوان، تهران، انتشارات نشر امام خمینی

باطنی، محمد رضا، 1388، زبان و تفکر (مجموعه مقالات زبانشناسی)، تهران، نشر آگه .

باقری، مهتری، 1382، تاریخ زبان فارسی (مجموعه فنون و مفاهیم ادبی)، تهران، نشر قطره.

باقری، مهتری، 1382، مقدمات زبانشناسی (مجموعه فنون و مفاهیم ادبی)، تهران، نشر قطره.

برومند سعید، جواد، 1379، دگرگونیهای آوایی واژگان در زبان فارسی، کرمان، دانشگاه شهید باهنر .

بروان، ادوارد، 1369، تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، تهران، انتشارات مروارید.

بهجت تبریزی، محمد حسین، 1389، دیوان اشعار، ج1، 2، چاپ چهل و سوم، تهران، انتشارات نگاه .

تولستوی، لئون، 1356، هنر چیست؟، تهران، انتشارات امیر کبیر.

پورنامداریان، تقی: سفر در مه، (تاملی در شعر احمدشاملو)، چاپ چهارم، نشر سخن، تهران 1390.

حق شناسی، محمد علی، 1379، واژه سازی درون متن یک علاج قطعی، تهران، نشر دانش (بهار).

حق شناسی، محمد علی، 1365، وام گیری و پیامدهای صرفی و واژگانی آن، تهران، نشر دانشگاهی .

حمیدی شیرازی، مهدی، 1388، مرگ قو (منتخب اشعار)، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن .

حمیم، سلیمان، 1374، فرهنگ انگلیسی - فارسی، تهران، فرهنگ معاصر .

خاتمی، احمد، 1375، تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی (از سقوط صفویه تا استقرار مشروطه)، تهران، موسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا .

دهباشی، علی، 1388، برگزیده آثار سید محمد علی جمالزاده، تهران، انتشاران سخن و شهاب ثاقب

دهباشی، علی، 1388، برگزیده آثار سید محمد علی جمالزاده، تهران، انتشارات سخن و شهاب ثاقب

دهخدا، علی اکبر، 1377، لغتنامه، تهران، موسسه لغتنامه ی دهخدا.

راکعی، فاطمه، 1382، مادرانه ها، تهران، انتشارات اطلاعات

رزمجو، حسین، 1372، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد، آستان قدس رضوی .

رشیدی، غلامرضا، 1378، ترجمه و مترجم، مشهد، به نشر .

رضا زاده شفق، صادق، 1369، تاریخ ادبیات ایران، تهران، انتشارات آهنگ .

رنجبر، احمد، 1381، گزیده اشعار ادیب الممالک فراهانی، تهران، انتشارات اساطیر .

ریپکایان، 1382، تاریخ ادبیات ایران، تهران، انتشارات سخن.

سایپر، ادوارد، 1921(1376)، زبان درآمدی بر مطالعه ی سخن گفتن، تهران، انتشارات سروش.

سپانلو، محمد علی، 1374، سرگذشت نشر معاصر، تهران، نشر مرکز .

سپهری، سهراب، 1385، هشت کتاب، چاپ چهل وسوم، تهران، انتشارات نگاه .

شفیعی کدکنی، محمد رضا، 1387، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران، انتشارات سخن .

شمس لنگرودی، محمد تقی، 1387، مجموعه اشعار، تهران، انتشارات نگاه .

شیفته، گل احمد، 1372، دامنه نفوذ و تاثیر زبان فارسی بر زبان های جهان، تهران، روزنه .

صادقی، رضا، 1372، تجربه های زبان فارسی در علم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی .

صفارزاده، طاهره، 1380، اصول و مبانی ترجمه، تهران، نشر همراه.

- صفرزاده، طاهره، 1366، مردان منحنی، چاپ اول، شیراز، انتشارات نوید .
- صفر زاده، طاهره، 1365، بیعت با بیداری، چاپ اول، شیراز، انتشارات نوید .
- صفر زاده، طاهره، 1357، حرکت و دیروز، چاپ اول، تهران، انتشارات رواق.
- صفوی، کوروش، 1383، واژه و واژه سازی، تهران، نشر اندیشه .
- طباطبائی، علاءالدین، 1382، اسم و صفت مرکب در زبان فارسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی .
- عارف قزوینی، ابوالقاسم، 1389، دیوان اشعار، تهران، انتشارات سخن.
- عزیزپور، سالار، 1385، زبان پارسی آماج تهاجم واژه های بیگانه، تهران، انتشارات آگاه.
- عشقی، محمد رضا، 1385، گزیده اشعار میرزاده عشقی، مشهد، سخن گستر .
- فتحی، کاظم، 1382، گلچینی از گلشن رضوان، ج6، تهران، انتشارات انسان .
- قآنی، حبیب الله بن محمد علی، 1380، دیوان اشعار، تهران، موسسه انتشارات نگاه.
- قاجار، ناصر الدین، 1389، سفرنامه ناصر الدین شاه به فرنگ، تهران، خانه تاریخ و تصویر ابریشمی .
- قزوه، علیرضا، 1376، از نخلستان تا خیابان، تهران، انتشارات سوره.
- کسروی، احمد، ۱۳۷۴، چند مقاله، آلمان، انتشارات مهر.
- لطفی پور ساعدی، کاظم، 1371، درآمدی به اصول و روش ترجمه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی .
- لنگرودی، شمس، 1375، مکتب بازگشت (بررسی شعرهای دوره های افشاریه، زندیه، قاجاریه)، تهران، نشر مرکز .
- مارتینه، آندره، 1996(1379)، مبانی زبانشناسی عمومی، تهران، انتشارات هرمس .
- محبوب، محمد جعفر، 1342، دیوان کامل ایرج میرزا، تهران، نشر اندیشه .
- مدرسی، یحیی، 1368، جامعه شناسی زبان، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی .

- مردانی، نصرالله، 1371، ستیغ سخن، چاپ اول، تهران، سمت.
- مراغه ای، زین العابدین، 1378، سیاحت نامه ابراهیم بیک، تهران، محور .
- مشکوٰۃ الدینی، مهدی، 1381، سیر زبانشناسی، مشهد دانشگاه فردوسی .
- مشیری، فریدون، 1387، گزیده اشعار، چاپ هفتم، تهران، انتشارات مروارید.
- معیری محمد حسن، 1389، دیوان رهی معیری، چاپ اول، تهران، صدای معاصر.
- معین، محمد، 1371، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر .
- ملک پور، جمشید، 1363، ادبیات نمایشی در ایران، تهران، انتشارات توس.
- موسوی گرمارودی، سید علی، 1384، زندگی و شعر ادیب الممالک فراهانی، ج1، تهران، موسسه انتشارات قدیانی .
- موسوی گرمارودی، سید علی، 1384، دیوان اشعار ادیب الممالک فراهانی، ج2، تهران، قدیانی .
- موسوی گرمارودی، علی، 1363، چمن لاله، چاپ اول، تهران، زوار.
- موسوی گرمارودی، علی، 1363، خط خون، چاپ اول، تهران، زوار.
- میر سلیم، سید مصطفی، 1382، از واژه بیگانه تا واژه فارسی، تهران، انتشارات باز .
- ناتل خانلری، پرویز، 1349، تاریخ زبان فارسی، ج1 و2، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ .
- نخعی، حسین، 1336، دیوان کامل فروغی بسطامی، تهران، موسسه مطبوعاتی امیر کبیر .
- یاحقی، محمد جعفر، 1385، جویبار لحظه ها، چاپ دهم، تهران، انتشارات جامی.
- یوسفی، غلامحسین، 1374، چشمه روشن (دیداری با شاعران)، تهران، انتشارات علمی .

کتابهای خارجی :

Chomsky N.,1965,"Aspects of the theory of syntax ",Cambridge Mass. MIT press.

Dressler ,wolfgang u., 1988, "language death in linguistics",Cambridge, Cambridge university press.

Hidalge A., 1986, language contexts ,language loyalty and language prejudice on the Mexican border ,language in society ,No2.

مقاله ها :

باوسانی ،الساندرو،2008،نقش اروپا در ادبیات امروز ایران ،مجله ی East and west

جهانگرد ،فرانک ،1384،تحول نثر فارسی در دوره قاجار ،تهران ،دانشکده ادبیات و علوم انسانی

خالقی مطلق ،1360،سرگذشت زبان فارسی ،تهران ،ایران باستان .

شایق ،محمد شریف ،1387،زبان فارسی و هجوم کلمات خارجی ،تهران ،موسسه مطبوعاتی علمی

صادقی ،علی اشرف ،1352،دوره های تاریخی واژه پذیری در زبان فارسی ،مشهد ،مجله ی دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی .

علیزاده ،علی ،1389،پدیده فرض گیری در زبان ،مشهد ،مجله ی دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی

نعمتی ،مجید ،1384،تاثیر منفی زبان انگلیسی بر زبان فارسی ،تهران ،مجله ی پژوهش زبان های خارجی شماره 23.



مهدي حميدي شيرازي



امام خمینی



فاطمه راکعی



سہراب سپہری



احمد شاملو



شہریار



طاهره صفارزاده



علیرضا قزوہ



احمد كسروي



موسوی گرمارودی



شمس لنگرودی



نصراله مردانی



فریدون مشیری

Abstract:

Language is a social element this meant that members of a community to be aware of the intentions and communicate with each other its elements are linked together. In this research we first introduce the language and mode of entry of foreign words listed, then in fourth section has been analyzed to review the words in Persian poetry and prose literature of the period after the revolution, and written in a descriptive manner, finally, conclusions from the data obtained was performed.

Language in a communication system and ideally, in any communication system is the lowest cost highest data transfer. A social phenomenon that changed the course of time. The most important change is visible in term of language in which the meaning of words change over time and sometimes in the course of the evolution of the foreign words in the different languages of the world, such as English, Italian, French and ... imported into the Persian language, which makes the authority of the ancient Persian language, the influx of foreign culture, to be turned into weakness and decline. Factors that may cause an influx of foreign words in Farsi are the language of the two phenomena of borrowing and lending. In all languages are factors that hinder the terms, they have a very extensive borrowings from different languages is that the agent could be one reason for the weakness of language. Borrowing occurs when a linguistic community is faced with another language community that is valid and cultural domination. In such a situation, if the borrowing is done at such extent that it is becoming the dominant language words lose their effectiveness, in recessive may be to destroy. Sometimes this phenomenon can lead to death of language. Sometimes to fill the gaps in terms of language, words borrowed from other languages into spoken language, which this borrow words can have the means to transfer some of the words from one language to another language. In other words, in any language if necessary may be some linguistic elements borrowed from other languages and disposal of its spokesmen. Language is not only the most important means of human communication, but also is the basis for most other social institutions. Language as a social issue as a result of continuous social transformation fit the needs of the community. Language is a mirror that can reflect structure of society itself testament to the reason that past problem and remained vague about the data of the written language is clear.

Keywords: Language, Foreign Words, Borrowing, Order

Sharifiyar.com